

پروترهای جهان متحد شوید!

دنيا

۷

مهر ۱۳۵۶

در این شماره:

- فضای سیاسی کشور ما در ماههای اخیر (۲)
- يك بیانیه تاریخی (۱۰)
- درباره یازدهمین کنگره حزب کمونیست چین (۱۳)
- سلطنت استبدادی کابوراست نه قره ایزدی (۱۶)
- انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر و جنبشهای رهاشیختر در ایران (۲۶)
- گوشه هائی از وضع کنونی تأثر در ایران (۳۴)
- پیشینه رخنه مناسبات سرمایه داری در کشاورزی ایران (۴۲)
- آزادی انتخاب یا انتخاب آزادی (۵۱)
- در حاشیه یازدهمین جشن هنر شیراز و نمایش "خوک، بچه، آتش" (۵۶)
- مصاحبه شاه با خودش - طنز (۵۸)
- يك کتاب سودمند درباره تمدن کهن ایرانی - تقریظ کتاب (۶۰)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار و کترتقی ارانی
سال چهارم (دوره سوم)

فضای سیاسی کشور ما در ماههای اخیر

در ماههای اخیر ما شاهد آن هستیم که فعالیتهای سیاسی و اجتماعی در قیاس با ۱۳ سال گذشته با شتابی در حال گسترش است . از یکسو رژیم پرفشار تشدید تناقضات درونی جامعه مساوات‌نویز پرشتاب تناسب نیروها در جهان ، بسود نیروها و جنبش‌های ملی و دموکراتیک و به زبان رژیمهای ارتجاعی و استبدادی وابسته به امپریالیسم ، مجبور شده است در زمینه تحمل اختناق و استبداد دست به عقب‌نشینی‌های محدودی بزند و در عین حال ، به منظور کااستن از فشار نیروهای ضد رژیم استبدادی ، به یک رشته مانورهای مویانه و مردم‌فریب متوسل شود ، با این هدف که در صورت تشدید بیشتر فشار ، عقب‌نشینی‌ها را در چهارچوب حفظ مواضع عمده رژیم استبدادی شاه نگهدارد . از سوی دیگر نیروهای مخالف رژیم استبدادی ، در آغاز با گامهای مردد و کم‌کم با گامهای جدی‌تر ، در جبهه نسبتاً پهن‌آوری به جنبش درآمده‌اند . این جبهه بسیار رنگارنگ است و در آن گروه‌ها و دسته‌ها و عناصری با انگیزه‌ها و اهدافی گوناگون شرکت دارند .

۱ - تشدید تناقضات درون جامعه - گسترش بی‌سابقه ناخشنودی مردم

بویژه در دو سال گذشته علیرغم درآمد هنگفت نفت نتایج دردناک و خانمان برانداز سیاست اقتصادی ضد ملی رژیم شاه بیش از پیش نمایان و بر اثر آن شیرازه اقتصاد کشور هر روز بیشتر از روزی پیش در چارزهم گسستگی گردید . این سیاست که پایه‌عمده اش بی‌قراری بی‌بند و بار ثروت ملی میهن مسا و در درجه نخست درآمد هنگفت نفت بدست شاه و خانواده و همدستان و کارگزارانش در دستگاه ارتش و ساواک و دولت و همچنین بدست کلان سرمایه داران بخش‌های گوناگون اقتصاد از یکسو و بازگذاشتن دستفارتگران امپریالیستی و پیش از همه امپریالیسم آمریکا از سوی دیگر استوار است ، موجب شسود که میلیارد ها از درآمد ملی بصورت‌های گوناگون از کشور خارج شود . تنها چند نمونه زیر یعنی بیش از ده میلیارد دلار که برای خرید اسلحه از آمریکا و نزدیک به ۳ میلیارد دلار که برای خرید اسلحه از انگلستان و فرانسه و آلمان غربی به جیب انحصارهای اسلحه‌سازی امپریالیستی سر از پروسهم کلانی از آن بصورت حق کمیسیون بدلالی طوفانیان به حساب شاه ریخته شده ، بیش از یک میلیارد دلار هزینه کارشناسان نظامی آمریکائی در ارتش ایران و همچنین بیش از ۳۲ میلیارد تومان سرمایه‌ای که تنها در یکسال گذشته چپا و لگران داخلی به بانکهای خارجی منتقل ساخته‌اند ، نشانه‌هایی

از عرض و طول عجیب این غارتگری رانسان میدهند . همه میدانند که غارت انحصاری امپریالیستی تنها محدود به فروش اسلحه نیست . اینان از راه فروش کارخانه ها و تاسیسات کهنه و وارزه نظیر کارخانه های برق و پاخو بار فاسد شده و غیره قابل استفاده مانند گوشتهای بیخ زده و گند افتاده به بهای سرسام آورده و همچنین از راه سرمایه گذاری در تاسیسات صنعتی (کارخانه های مونتاز و اتومبیل ، یخچال . . .) و استثمار وحشیانه زحمتکشان ایران و فروش کالا و خدمات به قیمتگران هر سال میلیارد ها از درآمد ملی ما را چپاول میکنند و به کشورهای امپریالیستی منتقل میسازند .

بیش از ده سال سیاست اقتصادی بی بند و بار و ضد ملی رژیم ، غارت بیکران طبقات حاکمه در سایه مسلسلها و شکنجه گاههای ساواک که صدای هراتنقاد کننده و مخالفی را با گولسه و یا با شوک برق و شلاق خفه میکردند ، وضع در هر چه هم کنونی اقتصادی را بدنبال خود آورد . تنها یک چند از میوه های زهر آلود این درخت جهنمی عبارتند از : گران غیر قابل تصور ما به احتاج عمومی ، خوراک ، پوشاک و مسکن ، بهم ریختگی در آموزش و پرورش و بهداشت ، بهم ریختگی در اقتصاد صنعتی کشور ، در نتیجه از کار افتادن تاسیسات و ازده برق که بدلالی کلان دزدان خانواده شاه و همدستان نشان به بهای چندین برابر بهای متوسط بین المللو بود و مناقصه از انحصارهای امپریالیستی خریداری شده بود ، سفته بازی غیر قابل تصویری زمین بطوریکه در فاصله دو تا سه سال زمین خواران میلیارد ها و میلیارد ها از محصول کار زحمتکشان را بدو کجترین زحمتی بچیب زده و سه بانکهای کشورهای امپریالیستی حواله کرده اند (بعنوان نمونه در مشهد قطعه زمینهایی که چهار سال پیش به بهای ۳۵۰۰ و ۴۰۰۰ تومان خریداری شده در آذربایجان امسال به ۶۰۰ هزار و ۸۰۰ هزار تومان فروخته شده است) ، داد و فریاد های تبلیغاتی رژیم که با " فرمان های شاهانه انقلاب " آغاز گردید و مبارزه با گرانفروشی ، بورس بازی زمین و . . . را جار میزد با تمام بوق و کرنای گوشخراش دستگاههای راد یو و طویزیون ایران نه تنها ردی را در وانکرد ، بلکه همه درست در جهت عکس ادعای شاه اثر کرد . یعنی مبارزه با گرانفروشی افزایش قیمتها را سریعتر و شدیدتر کرد ، مبارزه با فساد ، فساد را چند برابر آمدن زد و مبارزه با سفته بازی زمین قیمت زمین را بطور سرسام آوری به بالا جهانند .

نتیجه همه این هارشد بیسابقه ناخشنودی مردم است که همه شاهد آن هستیم . این ناخشنودی دیگر تنها به طبقات زحمتکش کارگران و هقانان و آموزگاران و کارمندان پایین رتبه محدود نمیشود و ویژگی رشد ناخشنودی در دو سه سال اخیر اینست که گام به گام قشرهای متوسط و حتی مرفه جامعه را در بر میگیرد و هر روز بیشتر اتمنی یابد .

بعوازت این تغییرات در دوردن جامعه ایران ، در جهان هم در دو سه سال اخیر در جهت گسترش مبارزات آزاد بیخش و موکراتیک ملی ، در جهت تضعیف امپریالیسم ، در جهت سرنگون شدن رژیمهای آدمکش استبدادی و در گرونیهای چشمگیری رخ داده است . در اروپا بدنبال مرگ رژیمهای فاشیستی یونان و پرتغال ، رژیم سیاه فرانکونییز بگور سپرده شد . در افریقا علیتریم همه دساتر امپریالیستی کشورهای آزاد شده از استعمار را استبداد مانند موزامبیک ، آنگولا ، گینه بیسائو و حبشه با وجود دشواری راهی که در پیش دارند مواضع خود را هر روز محکمتر میکنند و آزادی زیمبابوه و نامیبیا از زنجیرهای اسارت رژیمهای نژادگرا که دوستان رژیم ایران و جنوب افریقا هستند ، در پیش است . در آسیای شرقی کشورهای سوسیالیستی ویتنام و لاوس ، باگامهای محکم پیروزی تاریخی خود را هر روز محکمتر میسازند .

در جهان کنونی که در هبها کشور بزرگ و کوچک جهان سوم در کنار رویه‌ها و اوقات کشورهای سوسیالیستی آزاد ای و صلح و پیشرفت دفاع میکنند و در پیش از صد کشور جنبشهای دموکراتیک و ملی فعالیتها را داشته و در او چشمگیر دارند ، دیگر برای امپریالیستها د شواریکریده و هر روز د شواریکریده که از رژیم های سیاهی مانند رژیم استبدادی شاه ایران ، رژیمهای نظامی برزیل ، رژیمهای فاشیستی آفریقای جنوبی ورود زیاعلنا پشتیبانی کنند . برعکس محافل امپریالیستی برای خام کردن و فاسل ساختن توده های میلیونی کشورهای خود و افکار عمومی جهان مجبورند حتی گاه بیگانه به انتقاد صریح از این رژیمها دست بزنند . علت اینست روشن است . هنگامیکه اقتصاد امپریالیستی در تار انواع بحران های پایان ناپذیر دستوپا میزند و هر سال میلیونها به خیل بیگاران (که هم اکنون تعدادشان در کشورهای رشد یافته ارد و گاه امپریالیستی نزدیک به ۳۰ میلیون نفرند) دست میدهد ، دفاع از " دموکراسی " تو خالی بورژوازی یگانه حلوائی دهان شیرین کنی است که امپریالیسم میتواند برابر پیشرفت بد و نوقفه و تزلزل ناپذیر اقتصاد کشورهای سوسیالیستی در مقابل مردم کشورهای خود بگذارد . علاوه بر این انتقاد از رژیمهای استبدادی مانند رژیم شاه در مطبوعات کشورهای امپریالیستی انعکاس نگرانی آن محافل امپریالیستی است که در ورین ترهستند و از آن میترسند که با بقاء چنین رژیم هایی آنهاست در جایی از جهان مانند ایران که دارای اهمیت زیاد برای امپریالیسم جهانی است حالت انفجاری بوجود آید و پیش از آنکه آنها بتوانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند ، سیل نیرومند جنبش مردم همه قشرهای غارتگران بیگانه و خودی را در رهم بگویند .

۲ - عقب نشینی اجباری و مانورهای رژیم

در تاشیر این دورشته عوامل درونی و جهانی ، یعنی شدت یافتن آشفتگی اقتصاد و تجارت شروطنی ، افزایش بیسابقه ناخشنودی مردم از رژیم و فروکش نسبی کابوس وحشت از ساواک در درون کشور و دامنه گرفتن انتقاد از روشهای جنایت بار استبداد شاه و در سراسر جهان که تشدید اعمال فشار را برای رژیم شاه د شواریکریکد ، عکس العمل قشرهای گوناگون جامعه آغاز کردید و دامنه یافت . در سال گذشته اعتصابات نیرومند کارگری در اکثر موسسات متوسط و بزرگ صنعتی انجام گرفت و با آنکه در بسیاری از موارد باشدت عمل و خشونت ماموران ساواک و ژاندارمری و برور کردید و تشدید زیاد ای کشته ، زخمی ، زندانی و تبعید گردیدند ، موج این اعتصابات فروکش نکرد و در اغلب موارد با پیروی های نسبی پایان یافت .

فعالیت سیاسی گروههای گوناگون از مدتی پیش بصورت پخش نامه های سرگشاده با محتوی انتقاد کم و بیش شدید نسبت به سیاست رژیم و نبودن آزادی آغاز کردید و هر روز دامنه اش گسترش بیشتری پیدا میکند .

گروههای سیاسی وابسته به بورژوازی ملی که بیشتر از دوازده سال از هرگونه فعالیتی محروم بودند به جنب و جوش افتادند و در فکر سازمان دادن به کار سیاسی خود هستند . محتوی نامه های سرگشاده عناصر مخالف رژیم چیز تازه ای نبود . سالهاست که نشریه های مخفی حزبیتوده ایران به پرده دری از جنایات و آزادی یکشی و فارتگری هیئت حاکمه ایران و سرسپردگی اش به امپریالیستها مشغولند . تا زگی این پدیده تنها در اینست که در گذشته رژیم انتشار هر یک از این پرده در یها را با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ میداد ولی از جندی پیش با اینطرف مجبور شد با دست لااقل برای دورانی و در مورد کسانی که میداند هیچگونه وابستگی به حزب توده ایران ندارند ، این افزایش های خود را با خود را بکار نیندازد .

بعواضات این عقب نشینی رژیم مجبور شد تعدادی از هزاران زندانی سیاسی را آزاد کند ، در آغاز کسانى را که مدت تها پیش در وان محکومیشان بسر رسیده بود و بعد احتی عده ای از محکومینى را که هنوز مدد تحکومیشان پایا نیافته بود . شاه میکوشد این آزاد کردن بخشی از زندانیان سیاسى را بحساب بشرد ستى خود بگذارد ولی کسی نیست که نداند رژیم مجبور شده است دست باين اقدام بزند تا از شکل گرفتن ناخشنودى هزاران خانواده زندانیان سیاسى جلوگیری کند ، عده ای را آرام سازد و عده دیگری را امید وار کند و همچنین از تاثیر بدی که اعمال ضد انسانی و غیر قانونی آن در ایران و جهان باقی گذارده است ، بکاهد .

رژیم مجبور شده است در رفتار ماورین شکنجه و مرگ ساواک و پلیس ، وژاندارم با مردم که تا چند ماه پیش با خشونت بی نظیری بهمانند ارتش اشغالگر فاشیستی عمل میکردند تاحدی تجدید نظر کنند و به آنهاد دستور دهد که رفتار بهتری با مردم داشته باشند تا خشم مردم را بیش از این برنیا نگیرند . در زندانها نیز رفتار با زندانیان سیاسى تغییراتی کرده و از ترس ، افکار عمومی درون کشور و بیرون از مرز های آن ، به ماورین دستور داده شده است که رفتار دیگری با زندانیان داشته باشند .

رژیم ضمن این عقب نشینی اجباری از ترس اینکه مباد انتظارها خشنودى مردم دامنه پهناورى بخود بگیرد از هر سوميکوشد محکم کاری کند و این محکم کاری در درجه اول متوجه آنست که از تظا هار ناخشنودى طبقه کارگر و بیوزنه کارگران موسسات بزرگ صنعتی جلوگیری بعمل آید . همه میدانیم که در ماههای اخیر سختگیری در کارخانه ها به مراتب شدت یافته ، نیروهای ساواک ماورس رکوب کارگران بطور محسوس تقویت یافته ، از انتشار اخبار مربوط به اعتصابات کارگری بشدت جلوگیری بعمل میآید . رژیم میکوشد این روح نمایان شدن ناخشنودى پهناور در چهار رچوب طبقه متوسط و لیبرال های جامعه ایران نگهدارد و مانع از بسط آن از بسط آن بعبان توده های وسیع مردم و در درجه اول کارگران صنعتی گردد .

تفسیر کابینه را باید هم عقب نشینی وهم مانور دانست . عقب نشینی شاه است از این جهت که بالاخره شاه مجبور شد یکی از کارگزاران اصلی خودش را زیر فشار افکار عمومی ، زیر تاثیر دهم ریختگی اقتصادى واجتماعى که در دوران حکومت هویدا که بر پایه اجرای " منویات شاهانه " طی ۱۳ سال سوکری با زور ساواک به کشور ما تحصیل شد از خط اول جبهه ضد خلق خارج سازد و عالتاد رجای مطمش تری که کمتر مورد حمله قرار گیرد جای دهد . ولی این اقدام در عین حال مانوری بیش نیست ، باین معنی که شاه نه برای اینکه سیاست ضد ملی هویدا که همان سیاست ضد ملی خود او است او را از نخست وزیری برکنار کرد و آموزگار را بروی کار آورد که اشتباهات گذشته را درست کند ، بلکه هدف اصلی این تغییر کابینه اغفال مردم است . در حقیقت با تغییر کابینه هیچ چیز عده ای تغییر نکرده است . روند پرشتاب غارتگری ثروتهای ملی ، تشدید استثمار ، روند تسلیم منافع ملی مابه امریالیستها و بیوزنه به امریالیستهای امریکائی ، گرانی سرسام آور و روز افزون وسائل معیشت مردم ، نگهداری مواضع عده اختناق سیاسى و پیش از همه سازمان جهنى ساواک — هعه و همه بجای خود باقیست و ادامه دارد . تنها هویدا نماینده سازمان های جاسوسى بین العلی که بنا به مشهوره به محافل صهیونیستی و فراماسونی وابسته است بجای امن تری منتقل شد و آموزگار که همه میدانند مانند انصاری از سالها پیش شناسنامه امریکائی گرفته و با سازمان " سی . ای . آ " ارتباطات نزدیک دارد ، بجای او آمده است . رژیم کوشیده است تنهارنگ و روغن تازه ای به این بساط شوم و سیاه استبدادى خود بزند و بر این محتوی زهر آکین پوسته تازه ای بکشد .

همینطور است سرودهای مربوط به آزادی مطبوعات ، آزادی افکار که نمایندگان برجسته رژیم مانند آموزگار و انصاری در باره آن داد سخن میدهند . رسما اعلام شده است که به سانسور مطبوعات

به صورت گذشته یعنی زمانیکه هر مقاله سیاسی و مطلب مهم روزنامه‌های مجاز قبل از انتشار به ساوا میرفت و پس از تایید چاپ میشد پایان داده شده است و اکنون تنها سردبیران روزنامه‌ها (که همه در ارتباط نزدیک با ساوا کار میکنند) مستقیماً مسئول بررسی سیاسی مقالات و مطالب هستند، ولی ۰۰۰ تمام حرف در این " ولی " است . همانطور که میدانیم وزارت اطلاعات که شعبه علنی ساواک است یک بخشنامه ۲۱ ماده‌ای به همه روزنامه‌ها فرستاده و در این بخشنامه همه امکانات خبرنگاری آزاد از روزنامه‌ها را سلب کرده است . وزیر اطلاعات که خود از کارگزاران ساواک است هر هفته، مدیران مسئول را احضار میکند و آنان را در مورد خبرهای کوچکی که گاه از آنها حلقه سانسور داخلی سازمان روزنامه‌ها میگذرد مورد بازخواست و " سرزنش " قرار میدهد .

بیانات شاه هم در مصاحبه ۲۰ شهریور خود با سردبیر کیهان در همین چهارچوب است . او با پررویی بی نظیری که تنها مختص خود او و نخست وزیرانش مانند هواید او و موزگار است ، ادعا میکند که گویا در ایران ساواک زده آزادی کلام و آزادی مطبوعات بیش از هر کشور دیگر وجود دارد و روزنامه‌ها حقیق دارند هر انتقادی دارند بنویسند و اضافه میکنند که البته این انتقادات همه بوجهی و بی معنا هستند . او میگوید :

" در باره آزادی قلم هم باید بگویم که برخلاف تصور کاریکاتورچینست کیهان که هیارور نشان میدهد که با قلمش منتظر چراغ سبزه است ، هرچه دلتان میخواهد می نویسد (نعوذ بالله !) . اصلاً ما خود مان طالب همین وضع هستیم چون مخالفان انقلاب چیزی ندارند که بگویند و هر حرفی که بزنند جواب درست و حسابی دارد . همیشه کسانی هستند که جواب حرفهای مضحک و بی پایه را بدهند (البته منظور آقای " آریامهر " سپهبد نصیری و آن مکشانش است) .

با این ترتیب میتوان خلاصه کرد که رژیم زیر فشار یک رشته عوامل درون و بیرون کشور مجبور شده است دست به عقب نشینی هایی بزند ولی در عین حال میکوشد بایک رشته مانور این عقب نشینی را تا آنجا که ممکن است در سطح نگهدارد و مواضع اصلی رژیم استبدادی و سیاست ضد ملی خود را کاملاً حفظ کند و مترصد لحظه‌ای باشد که بتواند دوباره وضع گذشته نزدیک را برگرداند .

۳ - رشد جنبش ضد استبدادی

بدون تردید همین عقب نشینی های رژیم هر اندازه سطحی و هر اندازه کوتاه مدت هم که باشد یک پیروزی مهم نیروهای هوادار آزادی و مخالف رژیم استبداد محمد رضا شاه است که بهیچوجه نباید به آن کم بهاداد . برعکس باید کوشید تا از امکانات محدودی که در نتیجه این عقب نشینی پیدا شده است بسود مردم استفاده کرد و با تجهیز همه نیروها دشمنان خلق را به عقب نشینی های بیشتری واداشت و راه را برای رسیدن به هدف مشترک همه نیروهای هوادار آزادی یعنی برانداختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه و استقرار دموکراسی استوار ساخت .

ما شاهد آن هستیم که در سایه همین عقب نشینی نسبی و کم دامنه و جمع شده به رژیم امروز در ایران امکانات محدودی برای فعالیت های سیاسی در چهارچوب هواداری از آزادیهای دموکراتیک پیدا شده است و گروهها و انجمنها گوناگونی با انگیزه ها و هدفهای بکلی گوناگون پایه‌انداز فعالیت سیاسی گذاشته اند و این فعالیت هر روز دامنه بیشتری پیدا میکند .

ویژگیهای این فعالیت رنگارنگ کدامند ؟ اولین و مهمترین ویژگی این فعالیت که بنظر حزب ما مثبت بوده است اینست که تقریباً همه بخش صادق این فعالیتها در جهت پایان دادن استبداد

ساواک زده شاهوتامین آزاد یهای د موکراتیک است ، صرفنظرازا اختلافات وچند دستگی در شیوه فکری و شیوه های عمل .

این همان ویژگی مثبتی است که همه نیروهای راستین هواداران آزادی باید در تقویت هر چه بیشتر آن بکوشند و در این راه تا آنجا که به مواضع اصولی هر کدام زیانی نرساند ، در زمینه اختلافات غیر اصولی آماده گذشت مقابل و سازش مقابل باشند .

ویژگی دومی که عامیت و ویژگی اول را ندارد ولی اهمیت آن بهمان اندازه زیاد است ، آمادگی برای همکاری همه نیروها در جبهه واحد برای مبارزه علیه استبداد است . در این زمینه پدیده بسیار امیدبخش و پراهمیتی در جبهه مبارزان انقلابی ایران بوقوع پیوسته است .

کوششهای چندین ساله حزب توده ایران برای ایجاد وحدت عمل میان نیروهای انقلابی هواداران راه طبقه کارگر ایران به اولین شمره خود دست یافت . پیراز سالها ما شاهد آن هستیم که بخش مهمی از سازمان چریکهای فدائی خلق با بررسی علمی و صادقانه از راه پیموده شده و با توجه به نظریات و پیشنهادهای و موضوعگیریهای سیاسی و شیوههای مبارزه پیشنهادی حزب توده ایران لزوم وحدت عمل همه هواداران راه طبقه کارگر را در جبهه واحد ضد دیکتاتوری پذیرفته و همگی و در درجه اول دوستان و همسرمان خود را برای ایجاد چنین جبهه واحد فرا میخوانند .

وظیفه همه مبارزان راستین راه طبقه کارگر است که با تمام نیرو در عمیقتر و پهناتر شدن این

پدیده امید بخش تلاش کنند . تلاش برای وحدت و توجه به مبارزه روزمره طبقه کارگر ، برای متشکل ساختن این نیروی عظیم انقلابی ناراضی در جهت مبارزه برای برانداختن استبداد حاکم بر کشور اولین وظیفه هر فرد و هر گروه هواداران راه طبقه کارگر است . این وظیفه پر مسئولیت امروز شدیدتر از هر لحظه دیگر در دوران بیست و سه ساله اخیر در برابر مبارزان راستین راه طبقه کارگر قرار گرفته است .

بموازات این پدیده مثبت در بیانیه های برخی از گروه ها و عناصر فعال سیاسی دیگر هم روح لزوم توجه به هدف اصلی مبارزه یعنی پایه های استبداد احساس میشود و این نیز بشیوه خود از ویژگی های مثبت بسیار مهم فعالیت های سیاسی دوران کنونی کشور است .

ولی با کمال تاسف باید گفت که این پدیده هنوز همه نیروهای ضد استبداد را فرا نگرفته است . برخی از این نیروها بجای آنکه از گذشته در دناک تاریخ میهن خود مان و صد ها نمونه تاریخی سایر کشورهای درس بگیرند و همه نیروی خود را برای برپا ساختن جبهه ای که متحدان راه رسیدن به اولین هدف مشترک بکار بندند از همین آغاز پیدایش امکان اتحاد متحدی برای نمایان ساختن ناخشنود پها بخش و گاهی بخش عمده تلاش سیاسی خود را نه در جهت اتحاد نیروها ، بلکه در جهت عکس آن ، یعنی در راه ایجاد تفرقه بین عمده ترین نیروهای مبارز رژیم بکار انداخته اند . تا آنجا که اینگونه تلاشهای تفرقه اندازانه بوسیله کارگزاران کهنه و رژیم استبدادی و امپریالیسم که همیشه در جریان اوج جنبش دموکراتیک و ملی نقش تفرقه اندازانه را ایفا کرده اند انجام گیرد جای تعجب نیست .

خود رژیم اکنون در این جهت با تمام نیرو دست در کار است و عده ای از کارگزاران خود را در این جهت بکار انداخته است .

گروهکهای مائوئیستی و تروتسکیستی در جبهه مشترکی با کارگزاران مستقیم رژیم و امپریالیسم در همین راه عمل میکنند . با وجود ضربات خورد کننده ای که واقعیت بودگرونیهای سالهای اخیر به این گرایشهای خائنه ضد مارکسیستی وارد ساخته است هنوز این جریانات زهر آلود میتوانند در میسان

عناصر ناآگاه خرد به بورژوازی عده ای بد ور خود جمع کنند و راه هدف اصلی امروز خود که پشتیبانی از کثیف ترین و جنایت بارترین ارتجاع سیاه علیه کشورهای سوسیالیستی در جهان و طلیه حسسبز توده ایران است بفعالیت واردند. افشا هر چه بیشتر این پدیده های انحرافی شرط لازم برای فراهم ساختن زمینه اتحاد همه نیروهای راستین ضد استبداد و ضد امپریالیست است.

جای تأسف این است که بخشی از آن نیروها و عناصری که سالهای دراز بر پاره های درد آور رژیم سفاک و آزاد یکش محمد رضا شاه را با گوشه پیوست خود آموخته اند روی انگیزه های گوناگون ناشی از اختلافات ایدئولوژیک و یا اختلاف نظر در راهی که پس از رسیدن به موکراسی برای تکامل بعدی جامعه ایران باید برگزید و یا حتی انگیزه های خود خواهانه و جاه طلبانه به این دام دشمن مسی افتند و تیزی دشمنه های خود را نعلیه رژیم بلکه علیه حزب توده ایران که پیگیرترین مبارز آزاد و موکراسی در ایران است و پیش از هر نیروی دیگری مورد کینه شاه و رژیم استبدادیش میباشد، متوجه میسازند.

اینان فراموش میکنند که رژیم هنوز عقب نشینی جدی نکرده و با حفظ همه نیروهای جهنمی خود در انتظار فرصت مناسبی برای حمله مجدد به آزادی است.

اینها فراموش میکنند که شاه گرداننده اصلی رژیم استبدادی پس از ۲۸ مرداد براریکه قدرت نشسته و میداننده هرگونه موکراسی پایه های استبداد او را به لرزه در خواهد آورد و به همین جهت با جنگ و ندادن برای حفظ مواضع استبداد خواهد کوشید.

اینها فراموش میکنند که در لحظه کنونی بدون متزلزل ساختن این تکیه گاه اصلی استبداد که هنوز هم در درون کشور و هم در میان امپریالیستها از نیروی قابل توجهی برخوردار است، نمیتوان به عقب نشینی های سطحی دلخوش کرد و نباید دلخوش کرد. اینها توجه نمیکنند که متزلزل ساختن این تکیه گاه اصلی استبداد تنها و تنها با تجهیز همه نیروهای هوادار آزاد و ویژه نیروی عظیم زحمتکشان و اتحاد عملی همه این نیروها در جبهه ضد دیکتاتوری امکان پذیر است.

اینها فراموش میکنند که بویژه رژیم در شرایط کنونی خواستی جز آن ندارد که جبهه مخالفین خود را متفرق سازد و نیروهای اصیل این جبهه را بجان هم اندازد. مارکسیست ها را علیه نیروهای مبارز مسلمان برانگیزد، مسلمانان را به لشکرکشی علیه مارکسیست ها و در وجه اول علیه حزب توده ایران و اتحاد شوروی که بزرگترین پشتیبان جنبش های ملی و دموکراتیک در سراسر جهان است، بکشانند.

رژیم مودبانه در این جهت اصلی، برای این ویا آن گروه که ناآگاهانه در جهت این سیاست او عمل کند امکاناتی را بوجود میآورد.

حزب توده ایران با پندگیری از گذشته هرگز در این دام دشمن نخواهد افتاد و به مقابله نخواهد پرداخت. ماهه شمار اتحاد همه نیروها علیه استبداد شاه عمیقاً اعتقاد داریم و برآنیم که تنها کوشش همه جانبه برای تحقق بخشیدن به این شمار امروز بسود مردم است و هر کوششی در جهت تفرقه انداختن میان این نیروها که حزب توده ایران و جنبش کارگری ایران — بزرگترین نیروی هوادار و نگهدارنده موکراسی — بخش جدائی ناپذیر آنست به زیان منافع ملی و سود ارتجاع و امپریالیسم می باشد.

حزب توده ایران با احساس مسئولیت عظیم تاریخی، با شور و نگرانی یکباردیگر هم همه نیرو های راستین مبارز ضد رژیم استبداد را فرا میخواند که اختلافات کهنه اصولی و غیر اصولی خود را بخاطر تحکیم پایه های جبهه ضد دیکتاتوری بسرای در وانی که هتوز به این هدف نخستین جنبش آزاد ی

بخش ملی میهنان نرسیده ایم به کناریکند ارند و برای اولین گام تنها به مبارزه فطریه رژیم پیرد ازند . این اشتراك در مبارزه در يك جهت راه را برای تفاهم بیشتر روی بسیاری از مسائل د دیگر مورد اختلاف بین این نیروها هموار خواهد ساخت .

بیوزه روی سخن ما به نیروهای مسلمان مخالف استبداد و هواد آزاد ی است .
 د وستان ! اگر رژیم های مسلمان لیبی ، الجزایر و عراق میتوانند در مبارزه با ارتجاع عرب و امپریالیسم غارتگریا جبهه سوسیالیسم و نیروهای د موکرات و مارکسیست در يك مبارزه طولانی همکاری داشته باشند ، چرا نمیتوانیم در میهن خود به چنین همکاری برسیم ، همکاری ای که بزرگترین ضامن پیروزی علیه ارتجاع خود ی و امپریالیسم استوارا را برای پیشرفت بصوی ترقی بازمیکند ؟

همانطور که کمیته مرکزی حزب توده ایران همیشه در نشریات خود ، در فراخوانها و پیامهای خود به گروههای سیاسی دیگر همواره و بطور یگانه د آوری و پیشنهاد کرده است ، تنها راه برای پیروزی د رگوتاهترین مدت علیه رژیم استبداد محمد رضا شاه اتحاد عملی همه نیروهای ضد رژیم صرفنظر از اختلافات سیاسی واید ثلوثیشان است ، اتحادی که هدف اصلی اش باید برانداختن رژیم استبداد کنونی بسود استقرار موکراسی و نه نوعی سازش د م بریده باشد . باید مبارزه را ستوجه این هدف اساسی ساخت و در این راه از هرگونه امکان علنی و آنجا که امکانات فعالیت علنی اجازتند هد از امکانات فعالیت مخفی برای افشاگری ، تجهیز و متشکل ساختن نیروهای مبارز رژیم بهره برداری کرد .

باید به مردم پاراستی نشان داد که پایه اساسی همه بدبختی های کنونی استبداد محمد رضا شاه است و تا این ستاد سیاه برجای خود باقی بماند پیش بینی د کنتر حسین فاطمی در سخنان خود به صدق د روز ۲۷ مرداد د وباره امکان عملی شدن پیدا خواهد کرد .

د کنتر حسین فاطمی پس از آنکه د کنتر صدق متاسفانه پس از فرار شاه به پیشنهاد های عملی او د وباره قطع و قطع کردن پایه قدرت استبداد ی شاه توجه نکرد ، با درد و یاس به او گفت :
 " این شخص بر خواهد گشت و همه ما را بدار خواهد آویخت " .

د کنتر فاطمی پس از آنکه با گوشت و پوست خود شلاق زهر آگین تفرقه موجود میان نیروهای ضد استبداد را چشید و وقتی د یگر جایی برای پنهان شدن نداشت و به حزب توده ایران روی آورد و فعالین مخفی حزب ما که از امکانات بسیار محدودی برای حفظ خود برخوردار بودند ، جای امن خود را با عرضه داشتند سوگند یاد کرد که اگر د وباره امکان فعالیت سیاسی پیدا کند تمام نیروی خود را برای اتحاد همه نیروهای ضد استبداد بکار خواهد برد .

ما امید داریم که این درس دردناک تاریخی برای مبارزان کهنه و نوجویش د موکراتیک و ملی ایران راهنما باشد .

به پیش د وستان د راه همبستگی و اتحاد برای برانداختن رژیم استبداد ی محمد رضا شاه وید ست آوردن آزاد یهای د موکراتیک برای همه مردم ایران !





يك بيانیه تاريخی

سند زیرین متن بیانیه ایست که —
بمناسبت اول ماه مه ۱۹۳۶ (۱۳۱۵) در
تهران نشر یافت و بوسیله دکتر ترقی ارانی ،
رهبر شهید زحمتکشان ایران نوشته شده و از
همین جهت نیز دارای ارزش تاریخی بزرگی
است . این بیانیه یکی از اسناد مورد اتکاء
پلیس مختاری و دادگستری رضاشاهی علیه
دکتر ارانی و " گروه ۵۳ نفر " بوده است .
متن این بیانیه سابقه مطبوعات حزب —
انتشار یافت و از آنجا که دسترس یافتن به آن
اینک دشوار است ، برای بقا ، در بین اسناد
تاریخی بوسیله مجله " دنیا " و بنام سیاست
هفتاد و پنج سالگی میلاد دکتر ترقی ارانی ، بار
دیگر نشر مییابد . بیانیه متضمن تحلیل از وضع
جهان و ایران در دوران رضاشاه و در شرایط نگارش این سند است . " دنیا "

اول ماه مه روز نمایش قوای رنجبران دنیا است . در چنین روزی آزاد پخواهان ایران بتمام
رنجبران یعنی عله ها و د هاتی های ایران ، بتود هملت از کسبه و اصناف و مستخدمین جز و منورالفکرها
با فریاد بلند خطاب میکنند : رفقا سرمایه مالی و فاشیسم که مهلك ترین اسلحه این سرمایه است ، در
تهیه جنگ بین العلی جدیدی است . این جنگ جهانگیر خونین از یکطرف بین سرمایه داران برای
تقسیم و چپاول رنجبران دنیا ، یعنی سرزمین شوراها خواهد بود . گانن های جنگهای اول رود خانه
رن بیلمان و فرانسه یا اقیانوس کبیر بین امریکا و ژاپون یا سرمدان نفت بین امریکا و انگلیس است .
دریک گانن دیگر که حبشه باشد آتزر جنگ با ائتلاف بین انگلیس و ایتالیا و تقسیم یغما بین این
دو دسته دزد دارد خاموش میشود ، واضح است مراکز جنگهای ضد رنجبری را سرمایه داران میخواهند
در سرحد ائتشیروی قرار دهند .

فاشیسم مهترین چرکه اشتعال جنگ خونین جدید است زیرا بزرگترین دشمن فاشیسم صلح
و آزادی و بزرگترین خطر برای صلح و آزادی فاشیسم است . فاشیسم عبارت از سرمایه داری مسلح است
که با بیشرمی تمام اصول انسانیت را منکر مییابد . رفقا ، سرمایه انگلیس بوسیله اداره هند وستان
یکمک مالیاتهاییکه از خون تود هملت ایران میگیرد بدست یک افیونی که او را در صحنه حکومت ایران بمنوان
یک ژنی جلوه گر ساخته است بفتح امیرالیزم سه خیانت بزرگ رنجبران دنیا میکند :
اولا رنجبر و توده ملت ایران را زیر شکنجه قرار داده قدرت اجتماعی ملت را سلب کرده ، حاصل
دسترنج طبقه زحمتکش ایران را بین خود و سرمایه داران ایران که شاه در رأس آنهاست ، قسمت

مینماید . حاصل زحمتکارگران نفت جنوب را سرمایه داران لندن و شرمشقت‌های دهقان ایرانی را ملاکین داخلی به یغما میبرند ؛

ثانیاً علاوه بر شلاق سرمایه دار چکمه قزاق هم برای اخذ مالیات بر گلوی ملت ایران است ، مالیاتی را که با فشار میگیرد صرف نظام و راه آهن جنگی برای حفظ هندوستان مینماید و میخواهد تا میتواند جنگال از گلوی رنجبران هند بر نبرد ؛

ثالثاً میخواهد خود رنجبران را بر علیه وطن رنجبران دنیا مسلح نموده در جنگ بین المللی آینده بدست قشون ایران بخاک شوروی حمله کند .

رقتاً ، تمام این دستگا صریحی چپاول رنجبر ایرانی و سرکوب کردن رنجبرد نیاست . اما برای چپاول يك ملت فقط دزدان میتوانند بر سر کارها باشند . دزدی که برای دیگری میدزدد ، قهرابری خود هم خواهد دزدید ، بهمین مناسبت تشکیلات فعلی بنام خود و سرمایه خارجی مقررات ملتی را بدست دزدان سپرده است . فقط گاه گاه که بین آنها در سر یغما اختلافی پیدا میشود ملت ایران از چند میلیون دزدی که از دسترنج او شده است اطلاع پیدا میکند . محاکم ایران دائماً وزراء و مصادرد یگرا و ویرا که بنام شخصی خود اختلاس کرده و باعث معوق ماندن نقشه دزدان خارجی شده اند محاکمه میکنند (این قسمت ، متأسفانه ، از میان رفته است)

.....

راه آهن ایران اهمیت نظامی برای هندوستان دارد . قشون ایران ب نفع اجنبی اداره میشود . از دیاد بود چه دولت بواسطه مالیاتهای کمر شکن است . توده از معارف و صحیه بهره رند ارد قزو و جهل و مرض نصیب توده و خوشی و عیش و نوش سهم ملاک داخلی و سرمایه داری خارجی است . "آزاد یخواهان" ایران تمام ملت ایران را برای استخلاص خود دعوت مینمایند . مارتقایی خود را دعوت میکنیم بنام رنجبران ایران قوای خود را برای انقلاب و تشکیل يك حکومت کارگرو دهقان مجهز نمایند . ما تمام رنجبران و توده ملت ایران را بنام مبارزه با غارتگران داخلی و خارجی و جلوگیری از ظلم و تعدی که بتوده ملت وارد میشود به ننگهداری و پشتیبانی پرچم آزادی ایران دعوت میکنیم .

ما تمام ملت از کسبه و اصناف ، مشورال فکرها ، عموم ترقیخواهان ، محصلین و زنان جوان فکرا که طرفدار آزادی ، صلح ، پیشرفت ، خوشبختی و رفاه توده ملت و دارای همت و قدرت انقلاب و عمل باشند به طرفداری از منافع حقیقی ملی ، مبارزه با جنگ ، مبارزه با دستهای خارجی ، مبارزه با فریب شونیسیم که بوسیله وطن پرستی دروغ و ظاهری حیثیات واقعی ملت را وسیله پیشرفت مقاصد خارجی کرده است ، مبارزه با استبداد و مرکز قدرت برای اخذ مالیات و زنجیر کردن توده و اجرای مقاصد سرمایه داران داخلی و خارجی است ، به طرفداری از آزادی مطبوعات و انتخابات و نطق و اجرای مواد ملی و آزادی خواهی قانون اساسی موجود و مبارزه با ظلم و دزدی و فساد دعوت میکنیم . ما به تمام شما خطاب میکنیم حکومت ایران طرفدار ملاک و سرمایه دار داخلی و خارجی و دشمن توده ملت است . اگر نبود ملت را تحت شکنجه استبداد که مراتب سخت تر از قرون وسطی است قرار نمیداد و از هر نوع نهضت ملی و اجتماعاً ترسان و هراسان نبود ، مالیاتهای کمر شکن مستقیم و غیر مستقیم مانند مالیات بر عایدات و قند و شکر را به نفع سرمایه داران بر توده ملت تحمیل نمیکرد ، حکومت فعلی تحت فشار جریانات بین المللی و اوضاع دنیا بد مخصوصاً تاثیر حکومت شوروی و فشار احساسات عمومی بعضی اقدامات که بحال توده ملت مفید است مینماید اما خوب بفهمید ، گول نخورید این اقدامات اجباریست و حکومت فعلی بجهت حفظ جنبه ملی ظاهری خود و تسکین آمال توده در بعضی موارد مجبور بر عوام فریبی یا تسلیم شده است .

تمام اینها وسیله است نه مقصود . راه آهن برای خوشبختی ملت ایران کشیده نمیشود ، خلسع

سلاح عشایر از نظر رفاه ملت ایران نیست ، بلکه تمام اینها زندقه را هر سازی بیفتد جنگ و یا از راه اجباری و ضرورت است. استقلال ظاهر و جنبه ملی را که ایران فعلی دارد باید رهین قدرت حکومت شوروی باشیم وگرنه مطابق قرارداد ۱۹۱۹ ایران جزئی از هندوستان شده بود و مدت رات امروزی ملت حبشه در پایان جنگ بین المللی تعصب ما شد و پس از گسستن زنجیر سارت تراسیم روسیه که برگردن ایران انداخته بود الفاع کاپیتولا سیون و سایر امتیازات از طرف شوروی و با وجود يك حکومت مستبد شوروی دیگر انگلیس نمیتوانست مطابق قرارداد اسبیه ایران را به مستعمرات خود طحق کند .

ملت ایران (همین استقلال محدود را رنجبران در نیا بشود) اند وگرنه سرمایه مالی فاشیسم و امپریالیسم معاملتی را که با حبشه کرده بود با تونیز کرده بود تا قوای ملی تود خود را متحد و قوای نکسی عیج ضامن برای بقای استقلال ظاهری و ایجاد يك استقلال حقیقی وجود نخواهد داشت و هر لحظه مدت رات شهادت ستوخس سیاست دنیا خواهد بود .

بزرگترین خیانتی که حکومت فعلی بنام حفظ منافع طبقاتی مرتکب میشود جلوگیری شد بد از هر نوع اجتماع و عمل اجتماعی و جمعیت قوای توده است . نظامیه (شهریانی) با تمام قوا بود چه سنگینی ماورالحد مال کردن قوای توده است .

تمام ملت ایران را از هر صنف و دارای هر عقیده که با شند و عوض میکنیم که جبهه ملی وصف محکم واحد و متحدی تشکیل داده و بوسیله آن ایران را در جنگ آینده جبراً بحالت بیطرفی نگاهدارند فقط در سایه طرفداری اصلاح خواهیم توانست جوانان خود را از قربان شدن در راه سرمایه خارجی حفظ کنیم .

این جبهه ملی باید قوای خود را برای کوتاه کردن دست خارجی و تشکیل يك حکومت ملی واقعی که منافع توده ملت ایران را هدف خود قرار دهد برای آزاد کردن مطبوعات و انتخابات مبارزه با جنگ و سرمایه خارجی ، زد و فساد و فساد مالیاتهای سنگین و برای بهبودی وضع زندگی عمومی و تمدن تود ملت مصروف دارد .

"آزاد یخواهان" ایران برای تشکیل يك چنین جبهه ملی دست خود را بطرف ملت ایران دراز میکند و قطع است که این مبارزه ملت ایران نیز مانند سایر ملل دنیا نشان خواهد داد که پیشقراولان حقیقی تمدن بشر و خلاص کنند تود هر نجبر و مبارزه کنندگان جدی و عملی با جنگ و توحش و بربریت همان "سوسیالیسم" است .

"آزاد یخواهان" ایران با تمام رنجبران و تود ههای صلحخواه ملل دنیا مقصد اشده نفرت شدت خود را نسبت به تشنگان خون بشر ، طرفداران جنگ یعنی فاشیسم آلمان ، فاشیسم نظامی ژاپن ، فاشیسم ایتالیا ، امپریالیسم انگلیس و امریکا که فاشیسم آلمان را آغوش خود میبرواند ، اظهار میدارند . ما با تمام ملل دنیا در تنفر از اشغال حبشه بوسیله ایتالیا ، اشغال چین بوسیله ژاپن ، مقدمات اضمحلال استقلال طرفداران آلمان شرکت میکنیم .

ما بابل فرانسه و اسپانی که توانستند در سایه جبهه واحد رنجبران و جبهه ملی با اصول استبداد و فاشیسم مخالفت کرد و مملکت خود را از خطر توحش و بزرگترین دشمن انسانیت و رنجبران خلاص کنند تهر یغیگوتیم .

ما از پشت دیوارهای ضخیم محبس های بورژوازی بقهرمانان انقلاب رنجبر ، به هزاران هزار محبوسین سرمایه داری ممالک مختلفه "آزاد یخواهان" محبس قصر تهر ان که سالیان درازند و ن محاکمه

در محبس مانند همت ریح معدوم میشوند سلام میدیم . ما به رهبران رنجبران شیراها که با تصمیم قولا درین پایه جامعه سوسیالیستی را محکمتر کرده ، خلاصی دانستی رنجبران شوروی را از زنجیر سارت سرمایه تأمین نمود و پیشرو رنجبران دنیا میباشند سلام میدیم . ما بهترین تشکیلات رنجبری دنیا و قهرمان رهبری ان "دمیتروف" سلام میسرانیم ، رنجبران دنیا متحد شوید ! زندها با انقلاب رنجبری دنیا !

— درباره یازدهمین کنگره حزب کمونیست چین —

در اوت ۱۹۷۶ یازدهمین کنگره حزب کمونیست چین در پشت درهای بسته برگزار شد فقط چند روز پس از پایان کنگره، برخی اسناد مربوطه منتشر گردید. ما در اینجا شرحی را که بر پایه این اسناد، درباره مسائل مطروحه و تصمیمات متخذه در کنگره، در روزنامه "پراودا" منتشر شده، برای اطلاع خوانندگان عزیز درج میکنیم. همین مختصر نیز ماهیت سیاست داخلی و خارجی و وسیعای واقعی رهبران کنونی چین را آشکار میسازد.

بیستم اوت در یک اعلام شد که یازدهمین کنگره حزب کمونیست چین روزهای ۱۲ تا ۱۸ ماه اوت در یک برگزار بوده است. در مطبوعات چین خبری که از برگزاری کنفرانسهای سازمانهای حزبی قبل از تشکیل کنگره گواهی بدهد انتشار نیافت. در روزهای برگزاری کنگره که مانند و کنگره قبلی کار خود را در محیطی صحرانمانه انجام داد، جریان کار کنگره در مطبوعات انعکاس نیافت. چند روز پیرا ز پایان کار کنگره، گزارش سیاسی که بوسیله هواگوفسن ایراد شد و گزارش بهسیان این درباره تغییرات در اساننامه حزب و سخنرانی دن سیائو پین و همچنین قطعنامه سیاسی و اساننامه جدید حزب کمونیست چین، منتشر گردید و ترکیب جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و بوروی سیاسی کمیته مرکزی اعلام شد.

طبق اسناد منتشره، جریان مبارزه ای که در درون رهبری پس از مائوتسه دون انجام گرفت و به طرد مغفورتین عناصری که در دوران "انقلاب فرهنگی" سرکار آمده بودند، منجر شد، در کنگره بازتاب یافت. مسئله شکست "گروه چهار نفری" از مسائلی بود که در مرکز توجه کنگره قرار داشت. گفته شد این گروه برای "غصب مقامات عالی دولتی حزبی"، "بازگرداندن چرخ تاریخ به قهقرا و احیای سرمایه داری در چین" و "تجدید نظر کامل در اندیشه های صدر مائوتسه دون" تلاشهایی بکارس برده است. در ضمن بر همه عیان است که فعالیت این گروه زیر رهبری مستقیم خود مائوتسه دون جریان داشته است. در گزارش سیاسی به کنگره این وظیفه مطرح شده است که برای افشا "عمیق تر و انتقاد خط مشی "گروه چهار نفری"، "جهاد ملی" در جنبه وسیع انجام گیرد تا این گروه و دستیاران آن بحد اکثر منقرض شوند و ضربات متمرکزی بر آنها وارد آید. گفته میشود که مبارزه با این گروه یک "مبارزه طولانی و همچنان دشواری است". هواگوفسن متذکر شد که حزب کمونیست چین به "فراکسیون بازی بورژوازی" مبتلا شده و "ظاهر سازی، سازش غیر اصولی و زد و بند های" وسیع در آن رواج یافته است. در گزارش تاکید میشود که در "راه آینده" نیز با زهم "نوساناتی وجود خواهد داشت".

در کنگره یازدهم اعلام شد که باغلبه بر "گروه چهار نفری" مرحله اول "انقلاب فرهنگی" که یازده سال ادامه داشت به انجام رسیده و "دوران جدید" رشد و تکامل چین آغاز گردیده است. این وظیفه پیشنهاد شده است که در مدت سه سال "در کشور نظم و ترتیب عمومی برقرار شود" و "بوجه شایسته ای به سازمانهای حزبی و شیوه کار حزبی سرو سامان داده شود" و بطوریکه تجربه گذشته

نشان میدهد این بمعنای تصفیه وسیع در صفوف حزبی است .
 درکنگره رهنمود های مائوتسه دون درباره " تداوم انقلاب در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا " مبارزه طبقاتی در شرایط سوسیالیسم ، رشد جهشی اقتصاد ، انجام " انقلابهای فرهنگی " مکرر در آینده و تدارک جنگ و غیره بعنوان پایه های تئوریک فعالیت حزب کمونیست چین اعلام شده است .
 اعضای حزب فراخوانده شده اند که نسل بمنسل " با قاطعیت از پرچم صد مائوتسه دون دفاع کنند " ، زیرا این امر گویا " نمتنها با سر نوشت انقلاب در کشور چین بلکه همچنین با سر نوشت عمومی خلقهای سراسر جهان ارتباط دارد " .
 در اسناد کنگره تصدیق م موفقیت در اقتصاد بمسئله " گروه چهار نفری " گذاشته میشود و اعتراف میگردد که در رشته اقتصاد " فرصت های گرانبهای بسیاری از دست داده شده " و از لحاظ " رکود و حتی کاهش تولید " وضع بغرنجی بوجود آمده است . در این مورد دعوت شده است که " فرصتهای از دست رفته را باید جبران کرد " . در اسناد کنگره وضع دشواری که در رشته های دانش و فرهنگ و آموزش کشور پدید آمده خاطر نشان میگردد . از روی اسناد کنگره مشاهده میشود که مسائل مربوط به برنامه های اجتماعی و اقتصاد می مورد بررسی قرار گرفته و هیچگونه آمار و شاخصی از پیشرفت در زمینه اقتصاد ملی ارائه نشده است .
 درکنگره اعلام شد که در آینده نزدیک اجلاس مجلس نمایندگان خلق سراسر چین برگزار خواهد شد .

کنگره مردم چین را در جهت ادامه میل تازیه کردن کشور ، بسیج میکند . در این زمینه رهنمود های مائوتسه دون مبنی بر ایجاد " نمتنها نیروی زمینی بلکه همچنین نیروهای هوایی و دریایی مقتدر " و حفرتونل های عمیق تر و انباشت ذخیره غله " استناد شده است . وظیفه " آماده بودن برای جنگ " تقویت تدارکات جنگی " ، " تشدید سازماندهی واحدهای داوطلبان توده ای " ، " بالا بردن سطح تجهیزات و تسلیحات ارتش " در برابر کشور قرار داده شده است . همه این اقدامات و رهنمود ها قبل از هر چیز با خطرواهی که گویا از جانب اتحاد شوروی چین را تهدید میکند توجیه میشود .
 در اسناد کنگره اوضاع جهانی " فوق العاده مساعد " ارزیابی شده ، زیرا " همروند با افزایش مداوم عوامل انقلابی ، عوامل جنگ نیز افزایش مییابد " . سیاست وخامت زدائی مورد انتقاد شدید قرار گرفته و از نظریه " ناگزیری جنگ " دفاع میشود . بدیگر سخن به سیاست جنگ طلبانه و تشویق و ترغیب به جنگ که با نیات و آرزوهای خلقها و زانجمله مردم چین متضاد است همچنان ادامه داده میشود . برای هیچ فردی یا ورکردنی نیست که مردم خواهان جنگ وین آمدهای د هشتتاک آن هستند .
 در ارزیابی ها و رهنمود های گزارش هواگوفن و دیگر اسناد کنگره در زمینه سیاست خارجی نمتنها بهگرایشهای عمده در اوضاع بین المللی معاصر بی اعتنائی شده بلکه این ارزیابیها درست در نقطه مقابل این گرایشها قرار دارند . ارزیابی رویدادهای جهان سبق الگوی مبتذل مائوتستی " سه جهان " انجام گرفته و چنانکه روشن است ونیز از گزارش هواگوفن برمیآید از این نظریه برای توجیه همکساری یکن با ارتجاعی ترین نیروها در جهان بمنظور ستیزه جوئی علیه اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی استفاد میشود .
 هواگوفن طی گزارش خود درکنگره زیر عنوان مبارزه علیه " ابرقدرتها " بهتشکیل " جبهه واحد " که در رجه اول علیه اتحاد شوروی باشد دعوت نمود .
 اساسنامه جدید که در یازدهمین کنگره حزب کمونیست چین تصویب گردید ، در زمینه سیاست خارجی حزب کمونیست چین ، وظیفه مبارزه علیه اتحاد شوروی و اجرای اقدامات تفرقه افکنانه در

جنبش جهانی کمونیستی را برای "دوران تاریخی مدیدی" تأیید و تثبیت میکند. در اسناد کنگره ۱۱ حزب کمونیست چین برخلاف کنگره دهم درباره لزوم تشکیل "جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیسم، استثمار و استعمار نو" مطلبی ذکر نشده است.

در گزارش هواگو فن و دیگر اسناد کنگره نظام اجتماعی و سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی مورد اتهامات فراوانی قرار گرفته است. کارکنگره در محیط کارزار تبلیغاتی ضد شوروی جریان یافت، پیچونگی مناسبات شوروی و چین در سالهای اخیر بطور کاملاً تحریف شده ای ارزیابی گردید و تمام ابتکاراتی که از جانب اتحاد شوروی بمنظور عادی شدن این مناسبات بعمل میاید از حزب کمونیست و مردم چین پنهان داشته شد. علاوه بر این مردم جمهوری چین را همچنان با پندارهای دربار آنگه "اتحاد شوروی از اندیشه باسارت در آوردن چین دست بردار نیست" می هراسانند. در مقابل چنین ادعائی اظهارات رفیق بزوف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را در این مورد یاد آور میشویم: "ما خواهان مناسبات عادی و حسن همجواری با چین هستیم. اما برادریست میان دو کشور با کوششهای دو جانبه میتواند استقرار یابد"

در یازدهمین کنگره حزب کمونیست چین تأکید گردید که چین "باز هم مسائل و مشکلات فراوانی در پیرامون دارد که باید به حل و رفع آنها بپردازد". گذشت زمان نشان خواهد داد که این مسائل و مشکلات به چه نحوی حل و بر طرف خواهند شد.

این ابتکار جالب از سوی
حزب توده ایران

تاسیس "دوره ارانسی" برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم

با توجه به علاقه مند و وسوسه ای که مبارزان جوان ایرانی برای آشنائی با مارکسیسم - لنینیسم نشان می دهند و اهمیتی که آموزش منظم این علم برای پیشرفت جنبش انقلابی و ترقی اجتماعی کشور ما دارد، هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران تصمیم گرفت دوره ای برای آموزش غیابیی مارکسیسم - لنینیسم تأسیس کند. این دوره که "دوره مقدماتی مارکسیسم - لنینیسم بنام ارانی" نامیده شده، کار خود را به استقبال شصتین سالگرد انقلاب کبیر سو سیالیستی اکتبر، از اول نوامبر ۱۹۷۷ آغاز میکند. این دوره در آغاز کار خود، دو بار دانشجو میدهد: از اول نوامبر ۱۹۷۷ و از اول ژانویه ۱۹۷۸. "دوره ارانی" برای دو سال در نظر گرفته شده، که سال اول آن با آموزش سه واحد درسی: فلسفه، اقتصاد سیاسی، تاریخ جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز میشود. در سال دوم علاوه بر اینها تاریخ کارگری و کمونیستی ایران نیز تدریس خواهد شد. شیوه تدریس عبارت است از ارسال جزوه ها و درسی، قطعات پرسشگری از آثار مارکس، انگلس و لنین مربوط به هر درس و رهنمون آموزش، که در آن معلمان سوچیه آموزندگان را به طرز فراقرفتن هر درس و نکات اساسی آن جلب میکنند. بعد از معلمان آماده اند به پرسشهای آموزندگان پاسخ دهند و آنانرا در جریان تحصیل بطور منظم راهنمایی کنند. استفاد از "دوره ارانی" بمعنای داشتن رابطه سازمانی با حزب توده ایران نیست و لذا برای همه علاقمندان، ولو اینکه رابطه سازمانی با حزب توده ایران نداشته باشند، آزاد است. رابطه "دوره ارانسی" با آموزندگان تنها یک رابطه علمی خواهد بود. از علاقمندان تقاضا میکنیم خود را با یک شماره پستی رسمی نامگذاری کنند و آدرسی در اختیار ما بگذارند تا از آن طریق این رابطه علمی برقرار شود. آدرسها:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

سلطنت استبدادی

کابوس است نه فره ایزدی!

چندی پیش در یکی از شهرهای خارج از وطن در قهوه خانه ای دور از چشم خبرنگاران ساواک باعه ای صاحب نظر صحبت از جامعه ای که در این معقرن اخیر بر سینه ملت ما سنگینی میکند ، سخن میرفت . یعنی گفتگوسراسرین باصطلاح " فر ایزدی " سلطنت بود که در این سالها اینهمه جنجال در اطرافش برپا کرده اند و سراسر زندگی ما را از کاش و آثر باستانی گرفته تا مناسک حج ، از زنج کارگر تا زدی و اختلاس ، و فساد تیمساران و جلالتآبان ، از آگهی های بازاری و " تاتر " تا جگذاری تا کتیب " تحت توجهاتی " همه و همه را فرا گرفته است . گفتوشنود بر محور این پدیده در توت تاریخی در ور میزد که اگر بر استی هنوز حق حیات داشت ، آیا کوچکترین تلاشی برای اثبات حقانیت تاریخی آن لازم بود ؟

از آن روزی که از دولت سراسر از زمان مرکزی اطلاعات امریکا و کسانی مانند شعبان جعفری معروف به " بی مخ " شاه دوباره به تخت سلطنت " نزول اجلال " فرمود ، اساسی ترین هدف او تحکیم و تثبیت رژیم سلطنتی گردید و تمام کوششهای سیاسی و اقدامات اجتماعی و اقتصادی او در حول و حوش این غایت مطلوب در ور میزد و میزند . لذا طبیعی است که اثبات بنیاد سلطنت بمناب " طبیعی ترین " شکل حکومت بر مردم ما وجدانی ناپذیری " روح ایران " از " روح سلطنت " و وظیفه شبانروزی تبلیغات چپان وی شده باشد . این آقایان با بیانی بزرگ شده و مبتدل میخواهند به ما بقبولانند که اگر سایه نامبارک سلطنت مستبد از سر ما کم شود گویا طومار عمر تاریخ ما هم در هم نوشته خواهد شد و هویت ملی ما را از ما پس میگیرند (لابد همانطور که از ملل جمهوریهای سابق سلطنتی پس گرفتند) . پس اگر میخواهیم مستقل و آزاد و مرفه زندگی کنیم باید حسب الامراطاع ملوکانه بدانیم و آگاه باشیم که در باره سلطنت (نه قانون اساسی و دموکراسی که حرف مفت است) قیلا مال جامعه ایرانی است و لذا البته بر ما فرض است که تا میتوانیم بیت المال خلق الله و فکرو نبوغ و استعداد و قلم و توان جسمی و روانی خود را در باره سداری این بود یعنی الهی بکارند ازیم تا ما در مثل سایر نقاط جهان بشود آنچه نباید بشود و شاه و رعای سلطنت به موزه های آثار عتیق سپرده شود و بقول ایراج میرزا " ایمان و امان بسرعت برق " پابفر بگذارد . گویانکه " رهبر خرد مند " و جان نثاران و پژوهشگران دستوری ایشان نیازی به آموزشهای جامعه شناسی علمی ندارند ، با وجود این بد نیست یاد آور شویم که تاریخ و جامعه مانند هر نمود دیگری تکامل می یابد و با تحولات واقعیات زندگی ضرورتا تغییر میکند . گمان نمیرود که کسی هر قدر هم کورن باشد سلطنت را بیک پدیده تاریخی و اجتماعی بشمارد نیارد ، بنیانی که روزی بد نیامده است و جوانی و پیری را از سرگردانده است و لا جرم باید روزی بخواب ابدی فرورود . آری آقایان تبلیغات چپ سلطنت که از ابتدائی ترین وجوه حکومت است روزی در زمره ملزومات همبستگی برخی جوامع بود . آرزوی سلطنت با تمام نارسائیهها و فساد و تباهی اثر پدیده ای بود " طبیعی " و هیچ شاهی نیازی به تبلیغ مزایا و حقانیت شاهنشاهی خود نداشت ، چون روابط اجتماعی و نحوه زیست جوامع ما قبل بر ما به داری در بسیاری از کشورها آنرا

اجاب میکرد. سلطنت ادامه نظام پد رسالای است، و در ورائی که در تقسیم کار اولیه عده ای قلعمانی از میان افراد طوایف و عشایر مملکت به پاسداری و دفاع قیائل شدند و بپایدایش طبقات و قطعی شدن ثروت اجتماعی و آمروموریه اشرف سپاهی میدل شدند و وظیفه شان هم از آن پس دفاع از منافع و بزایای طبقات ثروتمند و مفت خور و زورگوشد. اما هر د ورائی عمری دارد و این کاخ بیدادگران خود گامه نیزد بیری نخواهد پائید که بی درو بیکر خواهد شد و عمر "طبیعی" رژیم سلطنتی با گسترش مناسبات بفرنج اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و میداری و مبارزه توده های مردم بی پایان میرسد. آنچه در این نبرد استبداد و دموکراسی پیروز است آزادی است که باروند تکاملی تاریخ هماننگ است. در این بین بست تاریخ شاه با ساد و لوجی رندان خواننده ملا میخواید سلطنت مستبد و بی موافق زبان درباری "فرماندهی شاهنشاهی" را با حقوق دموکراتیک مصرح در قانون اساسی یکجا جمع کند و از اندیشمندان "پژوهشگرش" میخواید تا این کوسه ریش پهن را با تلیق "دیالکتیک و رنگر" توجیه کنند. البته اعلیحضرت از منطق دیالکتیک هم توقع اطاعت محض دارد! اما دیالکتیک تاریخ علیرغم فرمان جهاننطاق ایشان در مسیری امان خود در هر گوشه ای از جهان یکی از این دروازه را برگزیده است: یاد دموکراسی و یاد یکتاتوری فردی و از آن جمله استبداد سلطنتی مبتنی بر تحمیل اراده فرد بر جامعه. پس حالانیت "شاهنشاه" است که بداند و آگاه باشد که جوامع بشری کند وی عمل و لا نه مورچه نیست که بدون ملکه زنبور شاه مورچگان روزش به شب نرسد. عوام فریبی آریامهری در این است که جهان انسانی و جامعه بشری و اختیار و آزادی عمل او را بدنیای جانوران و قوانین جبری که بر آن جاری است خلط فرموده اند. بدین ترتیب چه بخواهد چه نخواهد بنیاد سلطنت بحکم محتوم دیالکتیک تاریخ محکوم بزوال است.

از رشد و شعور و خود آگاهی سیاسی و اجتماعی نرسیده است که چنین "خیالات خامی" در سر پیورود و فضولی کند، بهتر است بجای بزایای همین ملت "متجاسر" از انقلاب مشروطیت تا کنون بخاطر آزادی و استقلال توجیهی بفرمایند و داعیه جمهوریت قیامی خراسان و گیلان و آذربایجان و حتی پدر خود را در اوایل قرن چهارم هم شمس بیاد آورند و بدوران فرار "افتخار آمیز" خود و کوششهایی که همین مردم "ماجراجو"، با وجود سلاخیهای فاشیستی و دشمنانه سازمان امنیت آن رهبر خردمند، برای برانداختن دوزخی که بجای بهضت موعود برای ما فراهم فرموده اند کمی بیندیشند. ماهیت تمام این پستان به تنور جسماندن هارا برای ملت و تبلیغات انفکاک ناپذیری شاه از ملت و نسبت دادن اصلاحات ارستجانی و دیپلوماتی را بنام نامی خود و بنام انقلاب شاه - ملت تنها یک واقعیت کوچک که رهبر خردمند و فیلسوف جرات نمیکند جز با هلیکوپتر در میان "رعایای" خود ترد فرمایند، روشن میازد. هر محتوای قالبی متناسب میطلبد. این قبا قرون وسطایی سلطنت دیگر سالهاست که برای پیکر بر موند ایران تنگ و ناسازگار است. ایران و ملت ما راداشی میخواید که تاریخ آزادی و بودش از عدالت اجتماعی تنیده شده باشد.

و اما چه شده که با تمام جانفشانیها و تلاش و کوششها برای نیل به آزادی و دموکراسی در این هفتاد و اند سال گذشته باز حکومت های استبدادی سلطنتی ادامه یافت و پیشرفت دموکراتیک جامعه ما و مبارزه ضد امپریالیستی آن بدست این پدر و پسر مسخ شد. در این باره حزب ما بر رسیهای فراوانی کرده است و ما یکبار دیگر گفاهه زنده بگور کردن دموکراسی و مشروطیت نوحاسته و لگد مال کردن جوانه های رشد و نمای آزادی را از زبان بی غل و غش تاریخ نقل می کنیم.

مردمی که تا تاریخ بیاد دارد شاهان خود گامه و درباریان و پاد و های چاکر مآب و دست به سپینه داشته است و اطاعت برده و ارازشاهان و خانها و امرا برای زندگی کج در او مریز جز ضروری رفتار

و کردار و پندار زبردستان بشمار میآمده است ، يك قرن پیش از خواب سنگین قرون تاریک بیدار شدند و به افسانه " الملك والدین توامان " و " الناس علی دین ملوکهم " پی بردند . در کشورهای مغرب زمین نیروی نویسی بهتکاپی آمده بود که تا آن دوران دوشاه فریبکار را گردن زده بود . انقلاب صنعتی و اجتماعی سرمایه داری مفاهیم آزادی و برابری و موکراسی بورژوازی و ملت و ناسیونالیسم را بمیان کشیده بود و در گسترش جبری اقتصادی و سیاسی خود بایورش بی امان کالاهای صنعتی خود با بازارهای مشرق زمین منجمله بازاریاران رانیز در اختیار گرفته بود و ایران را به بازاریبانی خود وصله زد .

کشورماکه دیگر در حاشیه جهان پیشرفته سرمایه داری افتاده بود از سوسی تعادل اقتصادی سنتسی خود را از دست داد و به تعارض با این غول ناخوانده که در اواخر قرن نوزدهم خصلت امپریالیستی بخود گرفته بود ، برخاست ، و از سوی دیگر دروازه هایش چهارطاق بروی سیل افکار آزاد یخواهانه بورژوازی باز شد . مردانی که از این مکتب فیض گرفته بودند در مقابل با خطراتستعماری کشورهای امپریالیستی روسیه و انگلستان و برانداختن استبداد مطلقه سلطنتی قاجارهای دستنشانده روسیه تزاری به چاره جوشی و مبارزه برخاستند . حاتم بخشی های طوکانه ناصرالدین شده در اعطای امتیازات گوناگون به سرمایه داران خارجی بالاخره منجر به جنبش تنباکوشد . در این کشاکش توده های بشنوری لایزال خود آگاهی یافتند . این پیش درآمد انقلاب مشروطیت نشان داد که دیگر شاه و درباریان قادر نیستند مسیر جنبشهای مترقی را که پشتوانه توده ای دارد سد کنند ، زیرا عقیده ای که از جریان تکاملی تاریخ ناشی میگردد در دلها جنگ میان دزد و خود بشنوری محرک چرخ جامعه مبدل میگردد .

انقلاب مشروطیت از همین افکار و ارمان روزنگران پیشرو اروپای غربی و روسیه و قفقاز و حتی ترکیه الهام گرفت و بنوبه خود اولین چاشنی انقلاب کشورهای مشرق زمین و آسیا گردید . بدین ترتیب جهت گیری و برنامه سیاسی انقلاب مشروطیت نتنها از تکامل تضاد های زیربنائی اقتصادی جامعه ایران سرچشمه گرفت ، بلکه انحکام افکار مترقی خارج از کشور نیز بود که موجب خود آگاهی و بیداری اقشار مردم ، بورژوازی جاری ، خرده بورژوازی و روشنفکران ایران گشت . تکامل اجتماعی در اروپا ناگزیر مشرق زمین را نیز از خواب دیرینه بیدار کرد . البته این جریان تاریخی از ویژگی های ایران نیست بلکه شامل تمام جنبش های آزاد بیختر کشورهای عقب افتاده نیز میگردد . فقدان زمینه های نضج یافته اقتصادی و اجتماعی برای رشد و شکوفائی انقلاب ، ضعف کمی و کیفی پرولتاریا و بسوزوازی ملی و روشنفکران دموکرات و انقلابی و عقب ماندگی زمین جامعه روشنائی که در آن هنوز واحد های مستقل منزوی اقتصاد کشاورزی تسلط داشت ، رواج اقتصاد شبانی و نحوه زیست عشیره ای با ایلات و خانهای نیمه مستقل ، نظامهای گوناگون اقتصادی و از هم گسیخته ، بدون بازار واحد تکامل یافته با دهقانانی در سطح نازل آگاهی و شهر نشینانی فاقد تشکک و آگاهی سیاسی لازم - عواملی بودند که امکانست و مرسز پیشرفت و گسترش انقلاب بسوزوازی را محدود میساختند .

لذا برای بازگشت سلطنت مطلقه هنوز زمینه اقتصادی و اجتماعی فراوانی وجود داشت . کوششهای آزاد یخواهان و قهرمانان انقلابی چند شهری مانند تهران و تبریز و رشت و غیره را برای حفظ و حراست انقلاب در برابر نیروهای ضد انقلابی و محافظه کاران امپریالیستهای روسیه و انگلستان کافی نبود . با این همه همین انقلاب به شعر نسیده محمد علی را از تخت سلطنت پائین کشید ، اولین منشور دموکراتیک را برای ملتتدوین کرد ، در مدت چند سال به بزرگترین مکتب سیاسی مبدل گشت و مردانی چون ستارخان و باقرخان و وحید رعمواغلی ، میزاجها نیکرخان و ملک المتکلمین را تربیت کرد و برای اولین بار مفاهیم ملت

و میهن در دوران بورژوازی را بمیان آورد ، به مردم شخصیت و حیثیت انسانی داد و پیشه‌ور و کاسب بازاری را در کنار دوله‌ها و سلطنته‌ها به مجلس راه داد و اساس اقتصاد تولیداری را متزلزل کرد و بسیاری از طرح‌های ایران نوین را مطرح ساخت . اثر آن زمان شاه و سلطنت یکی از نیروهای سیاسی یگانگی و همبستگی اقوام ایران بود ، از این پس این قانون اساسی است که به محراب مقدس و عامل پیوند دهنده خلقهای ایران تبدیل میگردد .

سازش روسیه و انگلستان برای استعمار ایران ، پیمانهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ برای منته کردن و تقسیم کشورهای قزاق جنگ اول جهانی در ایران و بیامال کردن ثروت و حیثیت و شکون ملی و استقلال ایران از طرف نیروهای متفقین و متحدین و بالاخره قرارداد استعماری و تحمیلی ۱۹۱۹ انگلستان با وثوق الدوله تاثیر عمیقی در بیداری و تهییج حس میهن پرستی و ناسیونالیسم آزاد یخواهان ایران داشت و پیش از این روش موجب افشای پوسیدگی حکومت اشراف و دستگاه سلطنت شد . با آنکه موج وطن پرستی و ضد استعماری از شهرها به بسیاری از روستاها و حتی عشایر سرایت کرده بود ، هنوز نیروهای ملی و موکراتیک بعلمت پراکنندگی و گرایشهای گوناگون قادر به دفاع از دستاوردهای دموکراتیک و استقلال ایران نبودند . اگر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر یکی از عوامل استعماری ، روسیه تزاری را از صحنه بیرون نمیگرد و به باری خلقهای محروم و محکوم به زوال ایران نمی شتافت ، امروز بیگانه ما با نبرد ضد استعماری دیگری برای وحدت شمال و جنوب درگیر بودیم . انقلاب اکثری همانقدر که برای طلب مال آزاد بیخوش بود برای امپریالیسم انگلستان وحشت زابود . لذا ارتش انگلستان سراسر ایران را اشغال کرد و وظایف همکاری و محرومیت روسیه تزاری را خود بر عهده گرفت . جنبشهای آزاد بیخوش ملی که از پشتیبانی انقلابیون کشور شورواها برخوردار بود سراسر شمال ایران را فرا گرفت . مبارزات میهن پرستان ایران در این دوران که یکی از درخشانترین فصول تاریخ ما را تشکیل میدهد ، بارها در مطبوعات حزب ما تشریح شده است و لزومی به تکرار ندارد .

آنچه برای ما در اینجا مطرح است اینست که رضا خان معروف به "شصت تیر" و میر پنج کنونی در این روزها چه میکرد . او روزی در برابر آزاد یخواهان تبریز پشت شصت تیرش بود و روزی بمشابه بخشی از قوای قزاق تحت فرماندهی افسران روسی با نیروی ملیون تحت فرماندهی مازور محمد تقی خان پسیان جنگیده و شکست خورده بود و در این دوران حماس تاریخ ما او در صفوف قوای بود که تحت فرماندهی افسران قزاق روسی و انگلیسی برای درهم کوبیدن جنبش ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی گیلان مجهز شده بود و با میهن پرستی مانند حمید رفعمواغلی رویاروی بود . اگر او که اینک از مرز چهل سالگی گذشته بود بگفته مداحان خاندان پهلوی مهر وطن و نفرت اشغالگران روسی و انگلیسی را در دل داشت چرا آنروزها به انقلابیون و آزاد یخواهان برای نجات وطنش نیویست ؟ او حتی در این ایام که هر کس ملک آزاد یخواهی خود را در موضع سیاسی و سنگرمبارزه میدانست وفاداری و سرسپردگی خود را به افسران قزاق روسی و سپس فرماندهان جدید انگلیسی ابراز میداشت . آیا این خود بهترین مشخصه سنجیه روحی و اخلاقی وی نیست ؟

انگلستان با معمای بغرنجی مواجه شده بود : وحشت آن از بر روی کار آمدن حکومت انقلابی شوروی ، شکست قرارداد ۱۹۱۹ ، انحطاط دستگاه اشرافی حکومت ایران و عدم امکان تبدیل ایران به مستعمره درست در جوار شوروی . لذا تنها راه موجود در همین حال کم خرج ترین آن بود که دولتی ضد کمونیست و مقتدر بر سر کار آید که به بهترین وجهی منافع انگلستان را حفظ کند و سدی در برابر نفوذ کمونیسم و حفاظتی برای بین النهرین و هندوستان باشد و طبقه محاصره سرمایه داری را گرداگرد شوروی تکمیل نماید . لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان در ۱۹۲۰ وحشت خود را از موقعیت سیاسی

جدیدی که انقلاب اکتبر بیان آورده بود مخفی نکرده و در پارلمان آن کشور در هنگام بحث درباره سیاست دولت خود در ایران گفت: "... هنگامیکه این تضرع بلشویکی رخ داد بیم آنکه گسترش یابد و خطر بزرگی برای موقعیت مادرین النهرین و هند بوجود آورد و عموماً وجد احساس میشد " ولرد لید نیایم در مجلس اعیان درباره مقابله با توسعه کمونیسم و رشد جنبش های آزاد بیخوش ملی دیلمات مآبانه ولی واضح تر از همکار خود اظهار داشت: " ما اکنون در مقام حفاظت استقلال ایران قرار گرفته ایم که از طرف دولت بلشویک بطور جدی در خطر افتاده است (!) " کودتای سید ضیاء الدین - رضا خان نتیجه این دسیسه استعماری و پراکندگی نیروهای آزادیخواه ضد استعماری بود .

احوال و عقاید و گرایشهای سیاسی سید ضیاء عامل سرشناس انگلستان روشن است ، اما درباره وابستگی ها و چگونگی بروی کار آمدن رضا خان ، ادامه دهنده سنت سلطنت مستبدانه آسیائی هنوز شباهتی و اختلاف نظرهای وجود دارد . او که شاید تنها افتخارش آن باشد که از میان خلق برخاسته است از پدری ، سواد کوهی و مادری از اهل رضائیه بود . اما این افتخار را تنها هنگامی مجاز هستیم برای او قائل شویم که به طبقه خود مردم زمختش وفاداری ماند و محافظ منافع خود های مردمی باشد . اگر به سردمداران دستگاه حکومتی او توجه کنیم جز اشراف و اشراف زادگان و وابستگان به لژ فراماسونی انگلستان کسی نمی بینیم . کم نیستند کسانی که در حیرتند که چگونه در آن دوران با نداشتن اصل و نسب اشرافی اومقامی و منصبی رسید . بختی یکی از " مطلقین معمر " نقطه عطف زندگی رضا خان از دورانی آغاز میشود که به گماشتگی یکی از صاحب منصبان عالی رتبه از ودمان آیرم لو هانصوب میگردد . در این خانواده مهاجران قفقازی است که در سایه خوشخدمتی های هایش مردی " باعرضه و باکفایت " شناخته میشود و متوصیه آنها در قزاق خانه از سر بازی به امری ارتقا می یابد و تاج الطوک خانم از این فامیل ازدواج میکند ، و پیوند او با این خانواده سرشناس که مانند سایر مهاجرانی از این نوع تمام درد را بر قزاق خانه خدمت میکردند موجب ارتقا پایه طبقاتی او میشود . دیگر رضا خان بی کس و کار نبود . از طریق همین خانواده است که با کسانی مثل امیر احمدی و محمد حسین آیرم و امیر عوثق و دیگران منسوب میشود و با فرمانبرداری حسن نظر افسران روسی را جلب مینماید . پس نبوغ مرد عامی " از میان خلق برخاسته " نیست که او را به پایه میرینچی میرساند ، بلکه با زان تصاب خان نوادگی و اطاعت از افسران اشغالگر روسی و بعد انگلیسی است که او را میدان دار محرک میسازد ، بسا آنجا که به ریاست نوج پیداه آتریاد همدان تحت فرماندهی کلنل نیلار ترف گماشته میشود و پس از شکست از نیروهای ملی ژاندارم بفرماندهی ماژور اسپان به تهران فراخوانده میشود . این ایام مصادف بود با انقلاب بورژوازی روسیه ۱۹۱۷ و بروی کار آمدن دولت کرنسکی و تشدید مداخلات سفارت و افسران انگلیس در نیروی قزاق . واقعه ای که کودتای اول رضا خان مشهور شده است اولین خوشخدمتی رضا خان را نسبت به فرماندهان انگلیسی ، اربابان جدید نیروی قزاق نشان میدهد . توضیح آنکه کرنسکی سر لشکر بارن مایدل فرمانده لشکر قزاق را که نماینده دولت تزاری بود فرا میخواند و بجای وی سرهنگ گلرزه را به بین سمت بایران مامور میکند و سرهنگ ستاروسلوسکی ، یکی از فرماندهان روس دوران تزاری را به معاونت وی بر میگزیند . سفارت و افسران انگلیس در تهران با این تفسیر فرماندهی موافق نبودند زیرا باهم آن داشتند که در نظارت آنها بر قشون قزاق خدمتشان وارد شود . لذا تصمیم گرفتند که گلرزه را از ایران اخراج نمایند و بجای وی سرهنگ ستاروسلوسکی را به فرماندهی بازگردانند . برای ابلاغ حکم اخراج گلرزه کسی را آماده تر از سرهنگ رضا خان نیافتند و هم او بود که بقول برخی افسران روس که شاهد امر بودند ، با ترس و لرز زاین حکم را به گلرزه ابلاغ میکند و در ازای این " انضباط نظامی " به درجه بالاتری مفتخر میگردد و از اولین محک آزمایش در فرمانبرداری از افسران انگلیس " سر بلند "

بیرون میآید و اعتماد آنان را بخود جلب میکند . رضا خان را بعد از شکست قزاقها از نیروهای انقلابی گیلان تحت فرماندهی حیدر عموغلی در اردوگاه " آق بابا " نزدیک قزوین می یابیم . از این محل بود که افسران و رجال سیاسی انگلیسی مقیم ایران مانند سربررسی کاکس ، اسمارت ، نورمان ، هاوارد و سرلشکر آیرین ساید مقدمات کودتای ۱۲۹۹ را فراهم میکردند . در این اردوگاه نیروی قزاق ایران بدو ن آذوقه و حقوق ویی تکلیف مانده بود . بود و بود چه قزاقها را سفارت انگلیس بحساب دولت ایسرا ن میبرد اذت . ود ولت ورشکست ود دربار دستنشانده ناظر بیچاره تر این وضع آشفته بود . تمام شعور بختی آتی کشور ما از این جاناشی میشود کنیروهای دموکراتیک و آزاد یخواه بعلمت یراکندی و تشمت فکری و سازمانی قادر نبودند حکومت پوشالی تهران را سرنگون سازند و طرح ایرانی آزاد و بیشرقترا بریزند ود رنتیجه نقشه کودتائی را که سفارت انگلیس ریخته بود بدست سید ضیا الدین رضاخان عملی گشت و نطفه های انقلابی یکی بعد از دیگری خاصوش شد .

چنانکه اینک بخوبی میدانیم در سفارت انگلیس در مورد کودتای دود ستگی وجود داشت . سید ضیا الدین کاندید مسترها وارد ونصرت الدوله کاندید مسترنورمان و سربررسی لورن بود نسد . مسترنورمان قبلا با احمد شاه در باره کودتای حکومت ثابت مقتدری کمیواند از هرچ ومرج تهران (که آنرا پیشاهنگ نشر مرام کمونیسیم می پنداشتند) معانعت کند ملاقات کرده و شاه نظرا ورا پسندیده بود . مستراسمارت حتی با بهار ، گراشگرسیار صادق این حوادث در کتاب " تاریخ مختصر احزاب سیاسی " ، در باب کودتای ایجاد در ولت ثابت " نیمه دیکتاتوری " (!) مشورت نموده بود . پس در آن ایام که سفارت انگلیس بر قشون قزاق فرماندهی داشت وطننا نقشه های رنگارنگ برای کودتای جدید همیشه ، مد اخلات آنان امری چندان مخفی نبود که دست اندرکاران ، که عده شان هم اندک نبود ، ندانند . برای انجام کودتای نرال آیرین ساید ، ظاهر ا بمنتظ و سرکشی به قوای اشغالگرشان در ایران ، از عراق به تهران می آید . کلنل اسمایس هم برای سرکشی به وضع قشون قزاق می رود . و سید ضیا الدین که میبایست عامل اصلی و مغز سیاسی در ولت آینده باشد با آنها می پیوند . رضاخان که فرمانده آرتیاد تهران شده بود در این هنگام در قزوین در " جز " نیروی قزاقی بود که تحت فرماندهی امیر موشق قرار داشت . بر حسب قرار قبلی احمد شاه فرمان میداد که بانصد نفر از نیروی قزاق قزوین بسوی تهران حرکت کند . اما بجای آن تمام دوهزار قزاق متمرکز در قزوین بنا به نظر آیرین ساید و کلنسل اسمایس بسرکردگی رضاخان بیرونچ سمت تهران روانه میشوند . لازم بمتذکراست که تا قبل از حرکت این نیرو و هنوز در انتخاب سرکردگی نظامی آن در بین رجال انگلیس تردید هایی وجود داشت . سید ضیا الدین به عده ای از افسران سرشناس مانند امیر موشق و یکی دوفرد دیگر چنین امری را تکلیف کرده بود و همه آنها بعلمت سوگند وفاداری به احمد شاه و نیز یرفتن خیانت همکاری با استعمارگران انگلیس ، از این امر تبری جسته بودند . نوبت که به رضاخان " حرف شنو " میرسد بی چون و چرا قبول میکنند . قبل از اعزام این عده کلنل اسمایس انگلیسی و امیر موشق متفقا از آن سان می بینند و شانزده هزار تومان " التفاتی " سفارت انگلیس به سید ضیا سبرده میشود تا بین افسران و سربازان توزیع شود . سرتیپ امیر احمدی و سروان رضاقلی خان کفیل تقسیم دستمزده بودند . بیشترین سهم که دوهزار تومان بود بعنوان " نازشست " به رضاخان میرسد . هنگام ورود به تهران با وجود نیروی کافی گارد شاهی و ژاندارم ، طبق قرار قبلی ، حتی یک نفر مقابل با این قزاقهای خیمه شب بازی انگلستان بر نمی خیزد . چنانکه دیدیم میشود کوچکترین ابهامی نسبت به عامل کودتای وجود ندارد . الگوی کار هم همان است که در ایالتیالیاد دستموسولینی عملی شد . دیکتاتوری نظامی رضاخان با حفظ رژیم سلطنتی قاجار ، با این تفاوت که طراح آن در ایران در ولت انگلیس و با زیر آن پاد و هائی از قبیل سید ضیا و رضاخان و غیره بودند .

وقایعی که بعد از رفته رفته شکل گرفت و به دیکتاتوری سردار سپه و خلع احمد شاه و استقرار سلطنت رضا شاه منجر شد گویانکه تمام ادراجبهت تحقیق نیات دولت انگلیس در بهمان آوردن دولت ضد کمونیستی مقتدر متمرکزی بود ، تا حد و زیادی معلول برش و کار دانی وزیر ستی رضا خان در سیمه بازی و همکاری عده ای از افسران قزاق و جوانانی مانند نصرت الدوله و دشتی و دبیر اعظم ، تیمورتاش و اورود یگران بود که شاید اعتلای ایران را در تقویت اقتدار او امید داشتند . آنچه بایستی بدست آزاد یخواهان و روشنفکران دموکرات مانند کلنل محمد تقی خان صورت پذیرد بچنگی عده ای قسزاق قلمش افتاد . و باز ضعف نیروهای دموکراتیک ایران و مداخلات استعماری انگلیس زمینه و عامل اصلی حل مسئله و بهرنج جامعه مابین صورت نامطلوب بود .

بلند گویان و چارچیان د ستگاه دولتی میخواستند با بوق و کرنا عبارات پرطمطراق به ملت مسال تلقین نمایند که گوش منجی کبیر پانویغ خود تمامیت ارضی ایران را تا مین کرد ، به خانخان بازی خاتمه داد ، نفوذ اجانب را بر انداخت ، پایه های رشد اقتصاد صنعتی را بوجود آورد و فرهنگ و تمدن نوین را در ایران اشاعه داد و غیره و غیره . این آقا یان بعهد فراموش میکنند که تمام آنچه " بنام نامی اعلیحضرت قویوشوکت ارواحنا فداه " انجام گرفته یا طرحهای است که از دوران ناصری و مخصوصا بعد از انقلاب مشروطیت مطرح بوده است و یا اصلاحاتی است که از طرف روشنفکرانی مانند تیمورتاش و اورود نصرت الدوله و پیشروان و پیشترانی که در د ستگاه دولتی نبودند به " ذات اقدس سلوگانه " القا شده است و بنا چنامی وی ثبت جریده ه تاریخ گردیده است . در اصطلاح تاریخ نگاری مابین میگویند پیشرفت جبری و قهری جامعه . تقریبا به هر گوشه ای از کارها نگاه کنید یا قلابی یا مخدوش و یا نارساست . از نام وی شروع کنیم که کلمه پهلوی خود غصبی است . پهلوی نام چند تن و از آنجمله نام فامیل میرزا محمود خان عضو وزارت پست و تلگراف بود که از وی بایک " چشم غره " متنزع کرد . کلاه پهلوی باید کلاه دوری یا تیمورتاش خوانده شود که از کلاه افسران فرانسوی تقلید شده بود . فتح قلعه چهریق از یک مشت کسرد ایلیاتی " فتح خبیر " نبود و بدست سر تیب امان الله میرزا صورت گرفت . خاتمه دادن به داعیه شیخ خزعل بانظرو تپانی و صلاح دین انگلستان بدون شلیک یک تیر انجام گرفت و شیخ در ناز و نعمت در تهران بسر میبرد . چه کسی بهتر از او میتوانست حافظ منافع انگلستان در نفت ایران باشد . فکر نظام متحد الشکل و ارتش واحد ملی بعد از قرارداد ۱۹۱۹ آمریکا تا اسمیت با وثوق الدوله ورد زبانها شده بود و تشکیل آن یکی از بند های قرارداد را بخود اختصاص داده بود . کشیدن راه آهن شمال جنوب از سالهای ۱۸۷۱ مطرح بود و سپس در مجلس اول موضوع آن بهمان آمد و حتی تهیه هزینه آن از راه عوارض و مالیات جای و شکر از طرف صنیع الدوله پیشنهاد شد و بر سر آن جان خود را فدا کرد .

پایگذاری دانشگاه تهران قبلا با ایجاد دانشکده های گوناگون جنب وزارتخانه ها ، اما بطور ازمهم گسیخته ، شروع شده بود . اعزاز دانشجویه اروپا بطور جدی تری از اقدامات مجالس اولیه است ، گو اینکه تاریخش از روان فتحعلیشاه آغاز میشود . اگر این چند کارخانه قند ریزی و پارچه بافی و بلور سازی و کنسروسازی و کبریت سازی که ادامه همان رشته های صنعتی سالهای ناصری است نیز د اشر نی گردید پس میخواستید چه میشد . کدامیک از کشورهای همجوار ایران و یا سایر نقاط جهان بدون رضا خانی از ماعقب مانند و جاد و مساحتند و مدارس دایر نکردند و کارخانه ها بگانه انداختند ؟ به آمار نشر کتب نگاه کنید . تعداد عناوین کتب منتشره در سال از ۲۰۰ تا ۳۰۰ (که نیمی تجدید چاپ کتب مذهبی بود) تجاوز نمیکرد و از نازلترین ارقام در بین ملل جهان بود و هنوز هم هست . رفع حجاب با آن خشونت آبیالزم بود ؟ آیا فکر آن که از دوران بعد از انقلاب توسط روشنگران ایران از جمله ایرج میرزا و بهار و بسیاری دیگر رواج یافته بود زاده فکر بکر قائد عظیم الشان بود یا تقلیدی از ترکیه و یا جبری پیشرفت ؟

اسکان عشایر لر و کرد در زاغه هائی که در آن از بیماری ویی غذایی خود واحشامشان جان سپردند فقط میتوانست از مغز جاهل بی اطلاع قزاقی تراوش کند . کشاورزی و روابط ارباب - رعیتی بر همان نسق قرون وسطائی ادامه یافت بایک تفاوت که جای فراشهای محمد علی شاهى را اینک امنیه زورگوی تنگ بدوش گرفته بود . صنایع ذوب آهن و فلزات رنگین که قرار بود در کرج و اناک بدست آلمانها ایجاد شود ، در اصل بسود دستگاه و نقشه های تمرضی و جنگی فاشیسم هیتلری بود که معاهدات مخفی دیگری با مالک الرقاب ایران بسته بود . معادن ایران بکروست نخورده باقی مانده و شرکت نفت به تاراج منابع عظیم ثروت مابى دغدغه خاطر ادامه میداد و کمترین پیوندی با صنایع داخلی کشور بسود رشد آن نداشت . تحصیل کوچکترین ارتباطی با نیازهای کشور نداشت و در حقیقت بمنظور تکثیر قشر بوروکرات " سواد مند " بوده نه توسعه اقتصاد و دانش کشور . یک نسل گمشده فرنگ رفته و دانشگاه دیده و دیپلمه به پشت میزهای اداری هجوم آوردند و سر بر طبقه مولد ثروت شدند . در کشوری که شاهنش ۱۴ درصد بهترین زمینهای مزرعی کشور را غصب کرده بود ، جای تعجب نیست که رزق و رشوه خواری و فساد دستگاه اداری امری روزمره و عادی تلقی گردد . اونه فقط به بزرگترین زمیندار رقیب جهان میدل شده بود ، بلکه بزرگترین سرمایه دار ایرانی نیز بود . یک چهارم کارخانه های نساجی از جمله کارخانه های بزرگ شاهى و شهرریوی تعلق داشت و ذخایر جواهراتش به ۹۰ میلیون تومان تخمین زده میشد . بدین ترتیب خود او نمونه طبقه بورژوا - مالکی بود که دردوران او رشد میکرد و پایگاه اجتماعی او را تشکیل میداد .

آنچه مطرح است این نیست که دردوران رضاشاه رشد عمومی کشور نسبت به دوران انحطاط اشرافی تاجارها جقدر بود ، بلکه امکانات جدید ایران بطور مطلق چه اندازه بود و تا چه حد از واقعیات و امکانات زمان خود بسود شکوفائی همه جانبه کشور سود برد . در این سنجش دستاوردهای حکومت بیست ساله او براستی ناچیزاست . رژیم پلیسی و استبدادی او مانع بهره دهی استعدادها و ابتکارات رجال و شخصیت ها و ارزشهای انسانی کشور ما بود . ایران سر باز خانه ای بود که در آن افکار مترقی امکان تظاهرات تجلی نداشت و ابتدال و مردم قریب در میان مغزهای مرعوب و متحجر میدان داری میکرد .

یک مقایسه ساده نشان میدهد که چه دردوران رضاشاه و چه دردوران " فرزند خلقت " باتمام لاف و گزافهائی که درباره رشد اقتصادی و فرهنگی کشور زده اند ، ایران از مصر و ترکیه و سوریه و لبنان بمنسبت جمعیت بر مراتب عقب تر بوده است و با امروز هم هست . در اوارد و در رضاشاه (در سال ۱۹۳۸) که جمعیت ایران (تقریباً ۱۵ میلیون) با مصر (۱۶ میلیون) در یک تراز بود آمار اقتصادى و فرهنگى آنها بقرا زیر بود :

مصر	ایران	
۱۳۰۹۰۰۰	۲۳۴۰۰۰	دانش آموزان
۳۶	۳	غله (میلیون تن)
۲۳۸۰۰۰	۲۲۰۰۰	قند و شکر
۴۰۰۰۰۰۰	۳۴۰۰۰	پنبه (تن)
۳۷۵۰۰۰	۶۵۰۰۰	سمنت (تن)
۵۶۰۰	۱۷۰۰	راه آهن (کیلومتر)

مصرایران

انرژی (به مقیاس يك

۲۰۰۵

۱۰۵۵

میلیون تن زغال سنگ)

۱۸۴

۵۵

واردات (به میلیون دلار)

منطق وزان قاطع و گویای آمار و اعداد تفسیر نمیخواهد - واگردنظر بشیریم که نظیر این آمار راحتی در او خرسالهای ۱۹۲۰ نه فقط در مقایسه میهن مان با مصر بلکه با کشورهای که زگرشد مشاهده میکنیم و نیز هنگامیکه بیاد آوریم که بسیاری از این کشورهای از ثروت بیکران نفت هم محروم بوده اند ، حیرت ما بر حیرت خواهد افزود . و امروز که صادرات ایران (بدون نفت) هنوز به مرز يك میلیار د دلار رسیده ، شاه عوامفریبانه از روزه های تعدن بزرگ ایران " ابر قدرت " در چند سال آینده لاف میزند .

رضاشاه از آن زمره مردمانی بود که باغریزه مارهای صحرائی با کمترین ورزش با د ناسازگار خطر توفانها را احساس میکنند و به لانه میخزند و نیز با همان غریزه شکار خود رامی یابند و بی بلعند وهم او بود که به پسرش آموخت تا در برابر گرد باد حوادث سرخم کند و در موقع مناسب خنجرش را بی امان تا دسته در پشت حریفش فرو کند . برای اینان سرشت سیاستمداری و کشورداری با دروغ و سالوس و زد و بند با هردسته و قماش که بسود شخصی آنان باشد تخمیر شده است . روزی سردار سپه بزرگترین شهنشاه گردان توسط دسته قزاق در تهران بود تا صورت کریمه خود و آنان را سرخاب سفیداب کند ، با احزاب و شخصیت های خوشنامی مانند سلیمان محسن اسکندری و مصدق السلطنه و تدین مفارزه میکرد و بدستباری عده ای روشنفکر چنانکه نکتیم اصلاحاتی صورت میداد و در عین حال با درودسته قزاقهای خود مانند نجفقلی خان و امیر احمدی ، امیر طهماسبی و کریم آقاخان ویزان پناه و آیرم و درگاهی رژیم استبدادی نظامی و پلیسی خود را تحکیم میکرد . چون بیم آن داشت که قرقهای شاهنشاهی بمناسبت اصل و نسبش پسر را بال نکند موضوع جمهوری را به تبع از حوادث ترکیه پیش کشید و با بقول دشتی باو تلقین کردند ، اما همینکه با مخالفت روحانیون و افراد سلطنت طلب روبرو شد و دریافت که هنوز سلطنت زمینه دارد ، هوادار جدی آن شد - و در تمام این جریانات در برابر عظم بهرامی برای او خطابه و مقاله مینوشت و تیمورتاش حزب ایران نوین میساخت و از نمایندگان مجلس برایش قول بیعت میگرفت . و دشتی های این الوقت روزنامه نگار در مدحش قلم فرسایش میکردند - همینکه بر خرد خود سوار شد ، رام نشدنی هارا مانند عشقی و فرخی یزدی از میان برداشت ، تیمورتاش خدمتگذار بزرگ اما فضول را با قهوه دست پخت پز شک احمدی پذیرائی کرد و اما د اور خود حساب خود را کرد و بدستی مرغ روحش را به " ارواحنا فداه " تسلیم کرد . و استان قتل های فجیع در پیکر او راهم میداند نیازی به تکرار نیست . احزاب سیاسی ، حتی ایران نوین در باری توقیف شدند و روزنامه هاتحت توجهات عالیه درآمدند و تجلیل زرگری ازیدرتا جداره سر لوحه کتب و مقالات از رنگس و تفصیلات اصغر قاتل گرفته تا کتب ادبی و جنگ اشعار راه یافت . شهرهای تاریخی و کوچک پسر کوچک های قصبات و مدارس و بناوهای جنگی و غیره بمنام قلابی پهلوی مقرر شدند . و در ورامیر احمدی ها و پز شک احمدیها و دشتی ها و درگاهیهها بود و جاسوسان ادراکگاهی (مانند ساواک امروز خود مان) در هر گوشه و کنار گوش ایستاده بودند .

با این همه ملتمان گذشت که این داغ ننگ بر تارک اوبی چون و چرا بنشیند . اگر ننگ رسای ارانی و فرخی یزدی و چند نفری امثال آنان نبود که سکوت این گورستان را درهم شکنند ، این لکه های ننگ را با امواج هیچ اقیانوسی نمیتوانستیم از امان تاریخ ایران بشوئیم . شهامت فردوسی ها

صبح هاست که شعله های فخر و شرف وجودان ملی را روشن نگه میدارد .

فراوش نمیشود که این پهلوان نامدار که روزی زیرنقاب ملی و عنوان سردار سپه خود را با تردستی محبوب ملت قلمداد میکرد در هنگام سقوط بچه دیو میبینیدل گشته بود . در هیچ زمانی تاریخ ما چنین وجد و سروری را که مردم کوچه و بازار از خلع یاد شاهش آنهم بدست ارتش خارجی از خود ابراز میکرد ، بیاد ندارد . این مرد " دلیر " که از بیم جان برخود میلرزید جرات نداشت به یکس از افراد ملتش روی نشان دهد . ملاک دوستی و میهن پرستی مردم دوستی رهبر ملتی در محبوبیت ملی اوست . با همین ملاک کافی است شخصیت رضاشاه را بسنجیم . این چگونگی وطن پرستی است که مزارع و اموال مردم را بدزد و غارت کند و بهترین فرزندان آزاد بخواه و شریف میهنش را بزند آن بیندازد و نابود کند و برای بقای سلطنت خود با هر گلاش داخلی و فاشیست و استعمارگر خارجی هم پیمانسی و سازش کند !

بهتر است حدیث آسایش خاطر را که از برداشتن این بختک سیه اندرون از سینه ملت همه احساس میکردند از زبان یکی از آستان بوسان آن جهان عطا ، محمد علی فروزی ، ذکر کنیم . ذکا الطک که بارها وزیر نخست و وزیر رضاشاه بود و در رحل و فصل های سیاسی او از سردمداران بود و در عرض چاکری و خانه زادی از کس واپس نمی ماند ، پسر از سقوط دیکتاتوری رضاشاه در نطق رادیویی خود در ضمن مطالبی در باب لزوم مراعات قانون در ۱۳۳۰ چنین گفت : " بحمد الله بفضل خداوند در سایه توجه شاهنشاه جوان جوانیخت (که البته هنوز سایه اش بر سر ماست !) بارد یگر باید آیره آزاد ی گذشتید و میتوانید از این نعمت برخوردار شوید ، البته باید قدر این نعمت را بداند و شکر خداوند را بجا آورد از روح و محنتی که طرف سی چهل سال گذشته بشمار سیده است امید وارم تجربه آموخته عبرت گرفته ، متوجه شده باشید که قدر نعمت آزادی را چگونه باید دانست و معنی آزادی را دریافته باشید . . . اگر درست توجه کنید تصدیق خواهید کرد که در مدت این سی و پنج سال کمتر وقتی بوده است که از نعمت آزادی حقیقی یعنی مجری و محترم شمردن قانون برخوردار بوده باشید و چندین مرتبه حکومت ملی یعنی اساس مشروطیت شما مختل شده است . . . بنیاد حکومت استبدادی بر سر ترس و بیم است ، بنیاد حکومت ملی بر شرافت افراد ملت است " .

البته معلوم نیست و نفرمودند همکاری ایشان در سالهای اعتمادی با استبداد بر چه بنیادی بوده است . و باز یکی دیگر از همکاران و یلفین روزنامه نویس و نویسنده قدیمی در دستگاه رضاشاهی دشتی است که پسر از استعفای وی و تبعیدش ، یکمرتبه عرق آزاد بخواهی و عدالت دوستی و دموکرات منشی ایشان چنان گل میکند که در ضمن نطق شدید علیه استبداد و ظلم رضاشاه در مجلس فریاد میکند : " بگیرید این دزد را " . البته این آقایان محترم نبودند که انزجار خود را از دیکتاتوری و خفتان آزادی سالهای رضاشاهی نشان میدادند ، بلکه دهقانان ایران در هر درهی خانه هائی را که بضرر شلاقهای امنیه ساخته بودند و بران میکردند و روزنامه ای نبود که جرات دفاع از این جلا دطماع را داشته باشد . رازگامیابیهای بی نظیر حزب توده ایران و دستجات دموکراتیک دیگر را باید در موضع و شمار ضد دیکتاتوری و ضد فاشیستی آنها بیانت . آنچه چشمگیر است تواتر و توالی دورانهای نیمه دموکراتیک با مراحل استبداد سلطنتی از اوایل قرن حاضر است .

بعد از کودتای ۱۹۵۳ با کمک سازمان مرکزی اطلاعات امریکا « محمد رضاشاه با اندک تفاوتی که ناشی از تغییر واقعات و تناسبات و تغییر هوای داخلی و جهانی است ، گام بگام در جای پای " ابوی " پیش رفته است . تضاد سلطنت مستبد و آسایشی ایام دموکراسی توده های امروزه اوج خود رسید و استوار و روزی بیشتر بقوام میآید تا کی همین بستی برسد که این بنیاد قرون وسطائی برای خود از خصلت ذاتی خود فراهم ساخته است .



انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

و جنبش‌های رهائی بخش در ایران

درآمد سخن

جنبش‌های رهائی بخش خلق‌های ایران از صفحات درخشان تاریخ کشور است . این جنبش‌ها در اثر تراکم تضاد‌های طبقاتی و اجتماعی ، طی سال‌های متعاقب ، در زمینه ناخرسندی عمومی و برپایه وضع اقتصادی و اجتماعی تحمل ناپذیر وجود آمده است . اشغال ایران از طرف انگلستان ، روسیه تزاری و ترکیه در دوران جنگ جهانی اول بردشواریهایی اقتصادی و محرومیت‌های مردم — زحمتکش افزوده ، وضع اقتصادی و اجتماعی را تحمل ناپذیر کرده بود . از طرفی در نتیجه اشغال خارجی و کوچ دهقانان ، اراضی زیر کشت کم شده بود ، از طرف دیگر محصول کمی که جمع‌آوری می‌شد بدست‌نیروهای اشغال‌گرفته‌ها می‌رفت . فعالیت‌های تجاری و تولیدی مختل شده بود . قطعی ، بی‌عاری ، سرگردانی و تحقیر و آزار مردم از طرف نیروهای اشغال‌گرومورین دولت ناخرسندی را به اوج خود رسانده بود . پوسیدگی رژیم سلطنت ، سنگینی مالیات‌ها ، استثمار بی‌رحمانه ، ناامنی ، رشوه خواری و بی حقوقی عرصه زندگی را برای اکثر طبقات اجتماعی تنگ کرده بود .

در آن دوران در حدود سی هزار نفر کارگردر کشور وجود داشت که . . . نفر آنها در رفت جنوب که بوسیله سرمایه خارجی اداره می‌شد ، کار می‌کردند (۱) . بقیه در کارگاه‌های قالیبافی و کارگاه‌های کم اهمیت دیگر اشتغال داشتند . همه این کارگران نسبت به کمی مزد و شرایط سنگین کار معترض بودند بنا به نوشته مجله " ستاره سرخ " در آن زمان فقط از ده درصد اراضی قابل کشت استفاده می‌شد . شصت و شش درصد این اراضی در دست مالکان بزرگ و فئودالها ، چهار درصد بنا به خالصه در اختیار دولت ، ده درصد موقوفه ، سه درصد از آن خرید مالکین و یک درصد بشکل عمومی (بازمانده زمین‌های اجماع) بود . چهارده درصد اراضی بشکل چراگاه و یا زمین زراعی در دست روستای ایلات و عشایر قرار داشت که با پرداخت مختصری مالیات از آنها استفاده می‌کردند (۲) . اراضی بدین شکل ظالمانه در دست فئودال و صاحبان اراضی بزرگ متمرکز شده بود و میلیون‌ها روستایی فاقد زمین و یا دارای قطعه کوچکی بودند . علاوه بر همه اینها در نتیجه خیا‌ت‌های مداوم سلاطین قاجار از کوچکترین منابع حیاتی کشور گرفته تا مالیه ، گمرک ، راه‌های آهن و شوشه ، پست و تلگراف ، بانسک ، نفت و حتی قوای مسلح و پلیس نیز در اختیار امپریالیست‌های انگلیس و روسیه تزاری قرار گرفته بود . دولت ایران مبالغ هنگفتی باین دولت امپریالیستی مقروض بود و منابع حیاتی ، حتی استقلال کشور در گرو آنها قرار داشت .

۱ - م . س . ایوانف ، بررسی تاریخ عمومی ایران (بزبان روسی) مسکو ، ۱۹۵۲ ، ص ۲۵۱ .

۲ - مجله " ستاره سرخ " ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ، شماره های ۴ و ۳ ، ۱۳۰۷ .

همه این دشواریهای اقتصادی و محرومیت‌های توده‌های زحمتکش نشاندهنده آن بود که رژیم موجود قادر به حل معضلات اجتماعی و اقتصادی نیست. با اینکه چندین سال از انقلاب مشروطیت ایران میگذشت باز هم مردم نمیتوانستند دست کم از مزایای ناقص آن بهره‌مند شوند. این بود که ناخرسندی عمومی بشکل خواست و شکایت، مبارزات غیرمتمشکل و متمشکل، ضعیف و شدید و حتی گاهی بشکل عصیان مسلحانه تجلی می‌یافت.

مبارزه خلق‌های ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم روز بروز شدت بیشتری میگرفت. هدف این مبارزه هاد ستگاه یوسیده سلطنت و حامیان امپریالیست آن بود. ستم اجتماعی و بهره‌کشی بیرحمانه کارر باجایی کشانده بود که دهقانان بدون ترس از این آمد کار به‌الکین اعتراض میکردند. وصول مالیات حتی جمع‌آوری بهره‌مالکانه در اکثر روستاها بدون دخالت شلاق و خشونت نیروهای قضیاتی دولست میسر نمیشد. در بعضی روستاها حتی مالکین بزور و جبر نیز نمیتوانستند اراده خود را بد دهقانان تحمیل کنند. در تمام ولایات کشور برخورد هاشی میشد که حاکی از تشدید تضاد طبقاتی و لبریزی کاسه صبر دهقانان زحمتکش بود. در بعضی ولایات زمانیکه دهقانان میدیدند که دیگر نمیتوانند مالیات و قرض‌های روی هم مترامک شده را بپردازند، با فروش دار و درخت خود سلاح خریدند و یکوهمایزند. همین دهقانان مسلح گاه به ستونهای سربازان تجار و کاران زده آنها را از یاد رمی‌آوردند و اسلحه آنها را تصرف میکردند و در این راه یا میکشند و یا کشته میشدند.

اهالی شهرها نیز علیه ستم اجتماعی و خودسری مامورین دولت عیارزمیکردند. قوای عثمانی در سال ۱۹۱۵ آذربایجان را اشغال کرده بود ولی شیخی نبود که در تبریز و شهرهای دیگر ۱۰ یا ۱۵ افسر و سرباز دشمن بقتل نرسد و یا زخمی نشود. در شیراز و اطرافش، در سیستان و زاهدان ستونهای سربازان انگلیس از دست آتریادهای مسلح عشایر و دهقانان طغیانگر در نااحتی و اضطراب و اتمس بود. در کرمانشاه و کردستان قشون تزار چندین بار مورد هجوم افراد مسلح قرار گرفته بود و جنگ‌های "گردن‌عاشقان" شاهد شدت این برخورد هاست. قیام جاه‌کوتاه‌های هاوتنگستان نیز علیه انگلیسهای اشغالگر و پلیس جنوب، قیام مسلحانه مردم شیراز و دستگیری کنسول انگلیس، جنگ با قوای قوام شیرازی و همه اینها نمونه‌های از روحیه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌هاست.

انقلاب اکتبر با ایجاد نخستین کشور سوسیالیستی ضرورت تحول اساسی و دموکراتیزه کردن جوامع بشری را در دستور و قرار داد و راه این تحول را از لحاظ فکری و عملی روشن ساخت. خلق‌های مختلف جهان و از آنجمله خلق‌های کشورمان با عزمی راسختر، امید و جسارت بیشتر بمبارزات خود تحریک‌نوی دادند. کشور شوروی بمثابه پشتیبان و هوادار جنبش‌های رهائی بخش خلق‌ها از نخستین روزهای تشکیل خود این پشتیبانی را وظیفه بین‌المللی خود دانست و با کلیه وسائل ممکنه آنرا بطور بی‌گسرا ادامه داد. پانزدهم نوامبر سال ۱۹۱۷ با انتشار اعلامیه حقوق ملل روسیه، تساوی کامل حقوق و اختیار تعیین سرنوشته آنها بوسیله فرامین و قوانین بر رسمیت شناخته شد. سوم دسامبر ۱۹۱۷ بیامی با مضامین بنام "کلیه زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق" نشر یافت. موافق این پیام قرار داد ۱۹۰۷ منعقد شد مابین دولتین انگلیس و روسیه تزاری در باره تقسیم ایران بد و منطقه نفوذ لغوگردید. پیام حاکی از این بود که از طرف روسیه و حکومت انقلابی آن هیچگونه تهدید و بردگی در کمین خلق‌ها نیست و ایمن امپریالیست‌های جهان نخواوند، کسه و وطن شما را به مستعمره تبدیل کرده و مشغول تاراج آن هستند. در پیام همچنین گفته میشد، کسه به محض پایان یافتن عملیات نظامی یگانهای ارتش روس از ایران فورا خروانده

خواهند شد . علاوه بر این اسناد سیاسی محرمانه بطور کلی فاش و مطنی اعلام شد . همچنین در ۱۵ سپتامبر همین سال در جریان انعقاد قرارداد برمت - لیتوسک با پیشنهاد هیئت نمایندگان شوروی درباره خروج فوری نیروهای عثمانی روس از ایران ماده ای بر قرارداد نامبرده علاوه شده برای مبارزات مردم دارای اهمیت خاصی بود .

در رپرتوی روزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر برای امپریالیسم روسیه تزاری از ایران قطع شد و نه تنها روسیه ، بلکه در مقیاس جهانی به امپریالیسم وسیعست استعماری آن ضربت خورد کنند های وارد گشت .

نیروهای اشغالگران انگلیس در قفقاز شکست خورد و خبر پیروزی ارتش سرخ باعث اعتلا مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم گردید . نیروهای مترقی کشور توانستند مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس شدت بخشد . این بود که از شیراز ، یزد ، تهران ، تبریز ، اصفهان ، مشهد ، کرمان و زاسایر شهرها انحلال پلیس جنوب ، تخلیه ایران از قشون انگلیس ، برگرداندن پولهاییکه بوسیله بانک شاهسی (بانک انگلیس) از ایرانیان ضبط شده بود بشکل خواستهای مردم با دامنه گسترده ای مطرح گردید .

امپریالیسم انگلیس برای جلوگیری از تاشیر انقلاب اکتبر و حفظ منافع غارتگرانه خود میخواست قرارداد ۱۹۱۹ و شوق الدوله - انگلیس را با ایران تحمیل کند . لیکن اعتلا جنبش آزاد یخواهی خلقهای ایران مانع از تصویب و اجرای آن شد .

خلقهای ایران در همسایه دیوارید یوار خود شاهد مناسبات اجتماعی عادلانه ای بودند که خلقهای مختلف طی قرون برای دست یابی به آن از مبارزه و کوشش فروگذار نکرده بودند . تاشیر این واقعیت بقدری سریع و عمیق بود که بزودی در مطبوعات ، هنر و ادبیات خلقهای کشورها با تباب یافت . محتوی همه این آثار هنری را ، از ترانه و شعر گرفته تا آثار نقاشی که بعد از وجود آمد ، نقش نجات بخش لنین و اکتبر و اینکه مردم ایران نیز در تواتر کتبریا خواهند خاست و خاشنین را در ورخواهند کرد ، تشکیل میداد . انعکاس واقعیت پدیده نود مطبوعات و هنر و ادبیات باعث گسترش هر چه بیشتر دایره تاشیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میشد . تا آنجا که نویسندگان روزواشی نیز مجبور بودند به این واقعیت جهانی اعتراف کنند و بگویند : " وقتی جنگ جهانی اول خاتمه یافت و حکومت نونیستی جایگزین استبداد مخوف تزاری شد نهضت های فکری جدیدی در جهان پدیدار گردید که انعکاس آن در بعضی از کشورهای از جمله ایران بسیار شدید و لرزاننده بود . این جنبش فکری در سرزمین ستعدیده و بلاکشیده ایران بزودی منجر بقیام سیاسی گردید و دستهای که در نتیجه فشار متحد و مستعبدای استبداد خسته و مست شده بود از آن ارتعاشات فکری جدید نیروها گرفت و برای درهم شکستن - ستگا فرسوده حکومت و ایجاد یک ایران توانا و فعال بحرکت آمد " (۳) .

بالهام از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در زمینه تضادهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران از شمال غرب کشور گرفته تا جنوب شرقی آن ، از شمال شرق گرفته تا جنوب غربی آن جنبش فکری و سیاسی نیروی تازه گرفت و در چندین جا خلقها اسلحه بدست گرفته ، علیه ارتجاع و امپریالیسم بطور متشکل وارد میدان مبارزه شدند .

جنبش‌های رهایی بخش

در آستانه جنبش‌های رهایی بخش سال ۱۲۹۹ برهبری حزب دموکرات آذربایجان، شهر ارومیه به تحریک «میمنه‌های مذهبی و دیگر اعمال امپریالیسم سوزاننده و غارت شده بود، در قره داغ و اطراف شهر اهرا هزنی و قتل و غارت شدت ادامه داشت، در منطقه ساوجبلاغ و تبریز باقی‌مانده نیروهای آلمان و عثمانی مشغول سرت و غارت آن‌وقت و مامورین دولت مشغول زدنی و رشوه خواری و تعقیب آزادخواهان بودند. رهبر جنبش‌های رهایی بخش شیخ محمد خیابانی این وضع را در برابر سؤال «ما چرا قیام کردیم؟» اینطور خلاصه کرده است: «اگر وضعیت مقدم بر قیام را از نظر مطالبه بگذرانیم حالت اسف‌انگیز سلطنت و اختلاسات بیحد و حصر مالی و اقدامات بی‌ناموسانه و جانانه نظامی را در نظر بگیریم لزوم قیام را احساس می‌نمائیم...» (۴).

در چنین وضعی بود که کمیته ایالتی حزب دموکرات آذربایجان شروع به فعالیت علنی نمود و سازمان‌های را گسترده تر کرد. در اوایل شهریور ۱۲۹۶ کنفرانس ایالتی با اشتراك ۴۸ نماینده تشکیل و «از آنجا که رابطه ارگانیک با مرکز حزب در شرایط آتروزی دشوار بود کنفرانس تصمیم گرفت که بجای سازمان ایالتی حزب دموکرات ایران در آذربایجان «حزب دموکرات آذربایجان» بطور مستقل تشکیل شود. بجای کمیته ایالتی کمیته مرکزی مرکب از ۱۳ نفر بصدرت شیخ محمد خیابانی انتخاب شد» (۵).

پس از کنفرانس در اجرای مصوبات آن کمیته مرکزی ضمن تلگرافی تشکیل مجلس شورای ملی را از تهران طلب کرد، مبارزات مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم اوج گرفت، اداره روزنامه «تجدد» ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات آذربایجان تبدیل به مرکز قدرت سیاسی ناشی از خلق شد.

قوام السلطنه بسمت والی آذربایجان تعیین شد ولی اهالی بانامیهای اعتراض مانع از آمدن او به آذربایجان شدند. باستینگ‌ها و نمایشات مشکله در فاصله زمانی از ۲۲ اسفند ۱۲۹۸ تا ۱۶ فروردین ۱۲۹۹ زمینه برای قیام حاضر و آماده گشت. از ۱۶ فروردین مردم بطور مسلحانه شروع به قیام و اشغال ادارات دولتی کردند. در نتیجه پیروزی قیام مستشاران نظمی و سرسازان انگلیسی از تبریز اخراج، نیروی مسلح قیام بنام «گارد ملی» تشکیل و دیگر اصلاحات اقدم شد که مهمترین آنها عبارت است از: لغو بعضی مالیاتهای سنگین و بدعتها، برقراری امنیت، تهیه لایحه خرید اراضی مالکین بوسیله بانک و فروش آن به هفتانان، جد کردن معارف و مدرسه از دین، رسمی شدن زبان آذربایجانی به موازات زبان فارسی، تاسیس بیمارستان شیروخورشید، دایر کردن مدارس و حل معضلات دیگر از قبیل مسائل بهداشتی و نان و غیره.

یک ماهه ۱۹۲۰ در تبریز نمایش عظیم زحمتکشان تشکیل گردید و در پیشاپیش آن پرچم سرخ انقلاب و برای اولین بار شعارهای «زحمتکشان و ققرای جهان متحد شوید!»، «ملک سیاسی مافوق همه چیز!» و «زنده باد دوستی و برادری آزادخواهان!» با شکوهی هر چه تمامتر بحرکت آمد.

قیام خیابانی در نتیجه تحریکات و توطئه‌های عمال امپریالیسم انگلیس و همدستان ایرانی آبهاد پری نیاید و تقریباً پس از شش ماه با هجوم متحد ارتجاع و امپریالیسم در خون و آتش خفه شد. لیکن ارتجاع و امپریالیسم موفق با ایجاد محیط «سکوت مطلق» نشدند. در سال ۱۳۰۱ قیام

۴ - حسین مکی، کتاب نامبرده، ص ۲۲.

۵ - «انقلاب اکتبر و ایران»، از انتشارات شعبه تبلیغات حزب توده ایران، ۱۳۴۶، ص ۲۱۳.

سلاحانه برهیری سرگرد ابوالقاسم لاهوتی ضربه تازه ای به بنیان ارتجاع و امپریالیسم زد. در این قیام علاوه بر ژاندارمری زیرفرماندهی لاهوتی بود. هادی زحمتکش و مخصوصاً دموکراتها نیز شرکت کردند. ادارات دولتی در شهر تبریز بدست دموکراتها افتاد و قسمت مهمی از خواستهای مردم در شعارهای قیام تکرار گردید. قیام با اینکه خیلی زود سرکوب شد ولی در سال ۱۳۰۵ قیام دیگری در سلیمانیه بدست افراد مسلح "فوج لایموت" شعله ور گشت و عده زیادی از زحمتکشان شهر روستا نیز در آن شرکت داشتند. افراد هنگ پس از اعلام الحاق به "کمیته انقلاب" سرد و شیبهای خود را کند و با بازبیند های سرخ و باشعارهای: "زنده باد جمهوریت!"، "مرگ بر عمال انگلیس!"، "خون خیابانی بدون انتقام نخواهد ماند!"، "آزادی، حقوق و نان برای همه!" در کوچه های سلیمانیه و خوی برآه افتادند.

با اینکه این قیامها در نتیجه تضاد های داخلی، کم تجربه گی و مخصوصاً هجوم متحد ارتجاع و امپریالیسم سرکوب شدند ولی از جهت ایدئولوژیک در مبارزات آینده در خلقهای ایران بدون تاثیر نماندند و در مکتب خود سر بازان مبارزات آتی را پرورش دادند.

گیلان با شروتهای زیرزمینی، اقلیم مناسب، راههای دریائی، جنگلهای وسیع سرسبز و پر نعمت و تجار و بازرگانان و پانصد هزار هکتار و مخصوصاً مردم زحمت دوست یکی از ثنی ترین و زیباترین و حاصلخیزترین مناطق ایران است. لیکن در آستانه نهضت جنگل بی اعتنائی هیئت حاکمه بسه خواستهای مردم، خود سری های رژیم موجود، تجار و آرتشهای امپریالیستی این منطقه را برای زحمتکشان به دروغی تبدیل کرده بود. علاوه بر مالیاتهای سنگین، ستم، ناامنی و فقر که بطور روزافزون گریبانگیر مردم زحمتکش بود، برنج و ماهی و دیگر انواع ازراق و وسایط بارکشی از طرف بورژوازی تجاری و فئودالها، خانها و ولالانیکه با سران ارتش انگلیس در رابطه بودند جمع آوری و فروخته میشد. پول ناچیزی که از این بابت به دهقانان داده میشد پولی بود بدون پشتوانه که از طرف دولت بریتانیا بشکل کاغذ رنگی چاپ شده بود و تراکم اینها در گیلان نیز بی آدهائی مانند تورم، قحطی و بی اعتمادی اقتصاد بی بار آورده بود.

با اینکه در نتیجه ناامنی و پراکندگی دهقانان مساحت اراضی زیر کشت کم شده بود فئودالها و مامورین دولت بضرط شلاق سعی در جمع آوری مالیاتهای سنگین داشتند. این وضع بطور کلی تضاد طبقاتی را هر لحظه شدیدتر، تضاد بین مردم و رژیم سلطنت و حاکمان امپریالیستی آنرا عمیقتر میکرد. نتیجه همین وضع بود که مبارزه مردم گیلان شدیدتر و تعداد مردان مسلح در جنگها زیادتر میشد. مردم گیلان میخواستند از حقوق دموکراتیک بهره ور گردند، لیکن این حقوق بوسیله هیئت حاکمه، فئودالها، بورژوازی کمیراد و روحامیان امپریالیستی آنها پایمال شده بود.

نهضت جنگل بمریستی میرزا کوچک خان که عضو اتحاد اسلام بود از دوران جنگ جهانی اول شروع شده بود. در همین دوران احسان الله خان نیز در تهران با عضویت چند نفر دیگر سازمانی تروزیستی بنام "کمیته مجازات" تشکیل داده بود که خیال میکرد با تروزیست و دولت، قوام السلطنه و سایریرین میشود تحولات اساسی بوجود آورد. لیکن مردم فقیر بزودی فهمیدند که نه کلی گویی "کمیته اتحاد اسلام" و نه فعالیت نادرست "کمیته مجازات" هیچکدام نمیتواند علاج درد های مردم گیلان شود.

کمیته پسران پیروزی انقلاب اکتبر در اوایل سال ۱۹۱۸ بنا بر اساسی که قبلاً از طرف دولت شوروی منتشر شده بود، قشون روسیه از ایران خارج شد، در این زمان "کمیته نظامی انقلاب" تشکیل گردید و سران پارتیزانهای جنگل با استفاده از روابط و دستگاهی که با این کمیته داشتند از اسلحه های

چامانده سرپازان استفاده کرده و قدرت آتش نسبتاً قوی بدست آوردند . بعد از این جریان ، نوروکچور و تنکابن ، اسلم ، خلخال و غیره زیر کنترل نهضت جنگل قرار گرفت . با ورود سازماندهان انقلابی مانند اسدالله غفارزاده و سایرین برشت نهضت دارای قدرتشکل بیشتری شد . عمال ارتجاع و امپریالیسم انگلیس با کشتن غفارزاده و دستگیری عده دیگر آزاد یخواهان بنام میخواستند به جنبش‌رهای بخش مردم ایران پایان دهند . لیکن پارتیزانها با دستگیری و گروگان گرفتن عده ای از مامورین انگلیس ، و همدستانشان مانند رئیس ترمینات رشت آزاد ی محبوسین را طلب کردند . همچنین در اوایل سال ۱۹۱۸ نیروهای انگلیسی در شمال شرق بفرماندهی ژنرال ماله‌سون و در غرب بفرماندهی ژنرال دنسترویل بحرکت درآمده و قصد نفوذ به قفقاز را داشتند . نهضت جنگل در برابر این قصد امپریالیسم انگلیس مانع بزرگی بود . در ضمن آنها وجود و جناح راست (بریاست میرزا کوچک خان) و چپ (بریاست احسان الله خان) در داخل نهضت خبردار بودند و بسا استفاده از این امر با میرزا کوچک خان وارد مذاکره شدند . تعهد هائیکه میرزا کوچک خان در باره باز کردن راه ارتش انگلیس بسوی انزلی و آزاد ی گروگانها قبول کرده بود از طرف سران پارتیزانها رد شد و اینکابه تضاد ها و مشکلات داخلی جنبش افزود و در همین موقع هجوم هواپیماها ، زره پوش ها و توپخانه مهاجمین ضربات سنگین بمنیروهای آزاد یخواهان وارد کرد .

تشکیل حزب کمونیست ایران برای جنبش‌رهای بخش در سراسر کشور تشکل و الهام تازه ای بود . انقلابی مشهور حیدر عمو و زلی افشار از طرف حزب مامور بر طرف کردن اختلافات و سرسومان دادن بمنیروهای ازهم پاشیده جنگل شد . فعالیتهای همه جانبه حیدر عمو و زلی گرچه موقتیتهائسی نصیب جنبش‌رهای بخش مردم گیلان کرد ولی در نتیجه توطئه ای که عمال ارتجاع داخلی وانگلیسها بدست میرزا کوچک خان بر علیه این جنبش چیدند ، حیدر عمو و زلی کشته شد ، نهضت ازهم پاشید و خالو قربان خائن با حمله بشهرهای رشت و انزلی با درجه سرهنگی آماده سازش با رضا خان سردار سپه گشت .

جنبش‌رهای بخش مردم گیلان در رشته های معارف ، مطبوعات ، بهداشت ، لغو مالیاتها و غیره برخی اقدامات اصلاحاتی نیز بعمل آورد که برای تهیه زمینه ایده نولوژیك جنبشهای بعدی دارای اهمیت مخصوصی است .

آنروزها مانند سایر نقاط کشور در خراسان نیز مردم در رشتگنای فقر و قحطی ، زیر فشار ستم و تعدی مامورین دولت بودند . مخصوصاً قحطی و ناامنی زندگی مردم را بد تر و نا خرسندی را عمیقتر کرده بود . احتکار مالکین و فئودالهای بزرگی مانند آصف الدوله ، شوکت الملک امیر علم و سایرین آتش خشم و غضب توده ها را برانگیخته بود . بر علیه این ستمکاری بود که عده ای از دهقانان بی زمین گرد ناحیه قوچان دست بشورش زدند . مرکز قیام شهر شیروان بود و قیام کنندگان تحت رهبری " خداوردی " نام اراضی بعضی از مالکین را ضبط کردند . آنها اساساً سفید عثای فئودالی ، قطع نفوذ امپریالیست ها و ایجاد روابط دوستانه با شوروی را طلب میکردند (۶) .

با اینکه قوام السلطنه والی خراسان بکک انگلیسها و قوای ژاندارمری این جنبش را سرکوب و عده زیادی را بزند آنها انداخت ، ولی مبارزه مردم همچنان ادامه داشت و روز بروز شدت بیشتری میگرفت . تضاد های اجتماعی و اقتصادی هر آن حل عادلانه خود را طلب میکرد . در چنین شرایطی بود که محمد تقی خان پسیمان بسمت فرمانده نیروی ژاندارمری خراسان با نقشه های اصلاحاتی

خود وارد مشهد شد. محمد تقی خان عضو فعال حزب دموکرات ایران بود و نمیتوانست وضعیست نابسامان موجود را نادیده بگیرد. این بود که از روزهای نخستین درباره آزادی زندانیان سیاسی، بودجه ژاندارمری، اجرای اصلاحات، ناامنی و دیگر محضلات بین او و قوام السلطنه والی خراسان اختلافاتی بروز کرد. قوام السلطنه با همدستی نفوذ بها و خانها و حمایت و تأکید انگلیسها میخواست مردم را مجبور با طاعت کند. او در حد و سیصد نفر چریک مسلح در اختیار داشت که بوسیله مستشاران انگلیسی تعلیم گرفته بودند و از آنها در رژه برای محافظت عمارت والی نشین و در حقیقت برای قتل و غارت و اجرای منویات شخصی خود استفاده میکرد. او، همچنین با دست اندازی به املاک و دارائی آستانه رضوی علاوه بر برکردن کیسه خود عده ای از دلالان سیاسی و صاحبان مطبوعات را اجیر خود کرده بود. اینها نیز باعث شد تا ناخرسندیها و تشدید مبارزه آزادی خواهان گشت. از طرف دیگر رسا سرکشور علیه قرارداد ۱۹۱۹ «شوق الدوله» انگلیسی مبارزه نیروهای مترقی اوج گرفته بود و مطبوعات مترقی مانند روزنامه های «مشهد»، «آفتاب شرق» و غیره مردم را به تشدید هرچه بیشتر مبارزه دعوت میکردند. شکست مداخلات «آنتانت» در روسیه شوروی و از آنجمله مغلوب شدن انگلیسها در قفقاز عزم انقلابی مردم را قوی تر میکرد.

در مقابل همه اینها قوام با کمک کلنل بریداکس، ژنرال کنسول انگلیس مشغول تشکیل مرکز «قاومت و توطئه» بر ضد مبارزان شد. در چنین موقعی بر اساس تضاد درونی طبقات حاکمه و مانور دیپلوماسی انگلیس، از تهران دستور استگیری قوام صادر گردید. محمد تقی خان پیمان با استگیری قوام و چند نفر از همستان وی و مصداق آنها را برای نضج جنبش رهائی بخش مردم خراسان هموارتر کرد. بعد از این خراسان بحال قیام علیه حکومت مرکزی درآمد، زندانیان سیاسی آزاد شدند و سلاح هائیکه بوسیله انگلیسها در اختیار قوام گذاشته شده بود بدست محمدرضا تقی خان افتاد. محمد تقی خان با صلاح دید موکراتهای سابقه و «کمیته ملی» که تشکیل داده بودند با اجرای نقشه های اصلاحاتی و سازندگی خود آغاز کرد. نیروهای مسلح قیام بنامهای «گروهان مخصوص»، «اردوی چریک کاوه» و غیره سازمان یافت، به نیروی ژاندارمری سر و صورت تازه داده شد. عده زیادی از نفوذ بها خلع سلاح شدند، مالیاتهای سنگین و مواض و قرضهای دهقانان لغو شد، امنیت برقرار و معضل نان، بهداشت و فرهنگ بنفع مردم حل گردید. راههای تازه ایجاد و رابطه شهرها و دهات بهتر شد. برای قیام آرم مخصوص پرچم کاوه و برای تقدیر مبارزان شجاع مدال تعیین گردید. همه این تدابیر اصلاحاتی ضربتی جدی بر بیکر پیوسیده ارتجاع و نفوذ امپریالیسم بود، و باین جهت جنبش رهائی بخش مردم خراسان توجه و علاقه کلیه وطن پرستان و آزاد بخوانان کشور را جلب کرد.

احمد قوام السلطنه کمی بعد از زندان تهران آزاد شد و مقام رئیس الوزرائی را اشغال کرد و به کمک رضاخان سردار سپه به توطئه و تجهیز نیرو علیه جنبش خراسان پرداخت. سرانجام تحریکات قوام، خرابکاریهای مأمورین سیاسی انگلیس و اعمال آنها، هجوم نیروهای مسلح دولت علیه قیام کنندگان به گذشته شدن محمد تقی خان و فروکش جنبش مردم خراسان منجر شد. با اینکه اقدامات کلنل بهاد روکوش «کمیته ملی» برای ادامه جنبش در چار شکست گردید اعتراض و مبارزه مردم بطور پراکنده ادامه یافت. در سال ۱۳۰۵ شمسی قیام هتنگ مراوه تپه شعله ور گردید. قیام کنندگان با تشکیل «کمیته عملیات» اعتراض خود را به حکومت مرکزی اعلام کردند و با شمارهای «مصداق زمین های نفوذ بها و تقسیم آن بین دهقانان!»، «برقراری جمهوری و قطع نفوذ انگلیسها از ایران!»، «تفسیر در سیستم مالیاتی بنفع اصناف و کسبه!» و غیره دامنه قیام را از شهر بجنورد به شهرهای

دیگر خراسان گسترش دادند. "قیام بلافاصله از جانب دهقانان و پیشه‌وران شهرپشتیانسی شد" (۷).

جنبشهای آزادیبخش مردم آذربایجان، گیلان و خراسان در سالهای ۱۳۰۰ دارای نتایج و دستاوردهای آموخته‌ای است. هر سه جنبش با الهام از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی انگلستان زمینه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور سرچشمه گرفته و دارای جنبه‌های ضد فئودالی و ضد امپریالیستی بوده است. در این جنبشهای ملی و دموکراتیک کارگران، دهقانان، صنعتگران، کسبه و اصناف، روشنفکران، جناح مترقی بورژوازی تجاری، مالکین لیبرال و روحانیت مترقی شرکت کرده‌اند. تحلیل علل پیروزی و شکست این جنبشها نشان می‌دهد که این جنبشها فقط در نتیجه اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک و مبارزه و شادوش نمایندگان ملیتهای مختلف میتوانند به پیروزی برسند. وقتی که ارتجاع و امپریالیسم با اسلوب‌های کلاسیک تفرقه اندازی خود این اتحاد را بهم زده، مارش ظفر به نوحه شکست تبدیل شده است. بطوریکه معلوم است این سه جنبش در فاصله زمانی ۱۲۹۹-۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۰-۱۹۲۱) با شعارهای تقریباً شبیه هم ولی تاریخهای متفاوت از هم بر ضد ارتجاع و امپریالیسم وقوع پیوسته است. موقعیکه جنبش در آذربایجان مورد هجوم متحد ارتجاع و امپریالیسم انگلیس واقع شده، در گیلان جنبش دارای قدرتی بوده است، هنگامیکه جنبش گیلان مورد هجوم همین نیروهای اهریمنی قرار گرفته جنبش خراسان در اوج خود بوده است. ولی ارتجاع و امپریالیسم با دستکاری عمال سرشناسی مانند قوام السلطنه و رضاخان سردار سپه از نبودن اتحاد و ارتباط مابین این جنبشها با مهارت تمام استفاده کرد و هر یک از آنها را بطور جداگانه از بین برده است. قوای فزاینده‌ای که بفرماندهی حسین خزائی علیه جنبش گیلان فرستاده شده بعداً همین قوا باز بفرماندهی همین شخص علیه جنبش خراسان بکار افتاده است. از کتابها و خاطراتی که درباره این سه جنبش نوشته شده معلوم میشود که شیخ محمد خیا بانی در صد ایجاد رابطه با ساجدین گیلان بوده مجاهدین گیلان نیز متقابلاً باین کار اقدام کرده‌اند. حزب کمونیست ایران نیز برای ایجاد رابطه مابین سه جنبش دست با اقداماتی زده است.

در آن زمان نیروی کارگری کشور را لحاظ کنی و کیفی و تمرکز بدان پایه نبود که سرکردگی جنبشهای طسی و دموکراتیک را بعهده بگیرد. بواسطه ضعف ارتباط و تعقیب شدید پلیس، بسط جنبش میسران دهقانان با مشکلاتی روبرو بود. خرده بورژوازی شهری، بورژوازی تجاری، مالکین لیبرال که در رهبری این جنبشها بودند در نتیجه عدم قاطعیت باعث فروکش جنبشها و پراکندگی نیروهای مبارز میشدند. در نتیجه همین عدم قاطعیت بورژوازی تجاری محمد تقی خان پسیان نتوانست به تسهیل یورش برد و در عین حال در نتیجه افکار "چپ" روانه احسان الله خان بدون تدارک لازم وبدون محاسبه امکانات وبدون رابطه با دیگر نیروهای جنبش تهران یورش برد و چار شکست و تلفات شد. علاوه بر اینها در نتیجه نبودن هشیاری کافی نیروهای ملی و دموکراتیک عمال ارتجاع و امپریالیسم توانستند باسانی در داخل جنبشها رخنه کرده، مانع اتحاد و مبارزه مشترک شوند و این جنبشها را از داخل منفر کنند. در نتیجه همه اینها و بویژه با عدم ارتباط مابین این سه جنبش فرصت بسیار مناسبی از دست قوای مترقی کشور خارج شد و هر یک از این جنبشها جداگانه و بطرز قاطعاً میزوی بخاک و خون کشیده شدند. با همه اینها این سه جنبش مانند سه داستان حماسی قهرمانی خلقهای ایران در تاریخ مبارزات کشور با خطوط طلایی ثبت شده است. هر سه جنبش توانستند ضربه‌هایی برفئودالیسم و نژادپرستی و سبده شاهنشاهی بزنند و از این لحاظ گنجینه مبارزات خلقهای ایران را غنی‌تر کنند. این جنبشها با اصلاحاتی که در زمان پیروزی انجام دادند به قسمتی از خواسته‌های زحمتکشان ایران جا مفعول پوشاندند.

گوشه‌هایی از وضع کنونی تئاتر در ایران

تئاتر ایران در چنگال بحران - بحران همه‌جانبه و ژرفی تئاتر امروز ایران را، علیرغم همه استعدادها و فاوفاکارها، فراگرفته است. هنرمند قدیمی علی‌اصغر کرمسیری از "تشییع جنازه تئاتر ایران" (رستاخیز، ۴ اسفند ۵۵) و صادق بهرامی از "نابسامانی کار تئاتر" و اینکه "چیزی بنام تئاتر نداریم" (کیهان، ۵ اسفند ۵۵) و لرتاز "خستگی بچه‌های تئاتر" حرف می‌زنند. ارحام صدراز "تئاتر که مانند یک بیماری رنجور با قرص آمپول و کپسول تقویتی سرپانگه‌داشته شده" (رستاخیز ۱۳ بهمن ۵۵) و پیری صابری از "رکود و حرکت کند تئاتر و قریباً بازی و اداری بودن" و جمله شیخی از "کمبود جا و وسع استفاده و مشکلات هنرمندان" و اکبر زنجان پوراز "ریشه روانی بی‌اعتقادی بکار تئاتر" سخن می‌گویند. منتقدان و کارگردانان در روزنامه‌های مجاز می‌نویسند: "تئاتر فقیر و بی‌امار ایران در سال صفرمانده است، تئاتر ما در جام می‌زند" (کیهان، ۲۲ آبان ۵۵)، "تئاتر ایران برآستی تا مرگ فاصله زیادی ندارد، ابتدال دارد محیط تئاتر ما را فرامی‌گیرد" (کیهان، ۱۶ اسفند ۵۴)، "تئاتر ما به بد روزی انداخته‌اند". اینها حرف‌های دست‌اندرکاران تئاتر ایران است که امکان وا‌جازه انتشار یافته و بجای خود بازتابی است از بحران تئاتر امروز.

علت اساسی بحران تئاتر آنست که بر روی تئاتر ایران بختک سیاه در بار و سازمان امنیت سنگینی یکنند. امر تآثر بدست پهلبد ها و قطنی ها افتاده است. تنها کانال دستیابی به تمسبیلات ضروری مالی و اسکان وادی و گذراندن نمایشنامه از هفتخوان سانسور، وزارتخانه‌ی آن یکی و تلویزیون - این یکی است. عجب نیست اگر تئاتر ایران علیرغم آنهمه سابقه و اینهمه شیفتگی و استعداد "درجا می‌زند و تا مرگ فاصله زیادی ندارد". عمال رژیم وظیفه دارند بجای آفرینش هنری، بند و بست، فساد و ابتدال را حکم فرما کنند و هنر اصیل و خلقی را در نطفه خفه نمایند. بسط بی‌ریختگی و انحطاط اخلاقی در تمام عظام هر آن و گسترش چاپلوسی و اختگی هنری وظیفه هنرمند نمایان ساواکی است. آنان باتمام توابعیه هرگونه خصلت مردمی و محتوی خلقی و مشرقی تآثر، علیه هرگونه خلاقیت و ابداع هنری و نوآوری راستین می‌زنند. می‌کشند کارگردانان و هنرپیشگان با استعداد را که حرفی برای گفتن دارند در لمر در کنند، خانه نشین کنند، بصورت کارمند و حقوق بگیر در آورند، با پول و مقام آنها را بخرند، بشرکت در کمسیون ها و نوشتن طرحها و رفتن به اموریتها، به کارهای تفنی اما پولساز بکشانند. آنان در ضمن می‌کشند با ادای "آوانگارد بازی" و حقه کردن "مکتبها" ی در روزهای مریگائی و تشخوار آنچه که منحط و موسمی و ضد مردمی است افکار روانهان هنرمندان را منحرف و عقیم کنند. بقول نویسنده معاصر آنان به هنرمند می‌گویند "اخته باش و درد هلیز جرمسرای باش!" و چون هنرمندان ما چنین نمی‌خواهند چه بسا راهشان به هلیز "کیمته" و "اوین" می‌افتد. این رژیم کنونی است که با سیاست ضد خلقی

و ضد هنری خود " تاترا به بد روزی انداخته است " . رژیم دغلبا زوجهله گرهپهلوی و مستولان امور هنری برای پوشاندن این رکن اساسی سیاست‌هنری خود میکوشند در زیر ساطرد روغین حمایت از هنر و هنرمند ، خاك در چشم مردم بپاشند . بساط ساختگی تجلیل از این یان هنرمند را بر اه میاندازند این یان هنرپیشه یا کارگردان خوشنام و با استعداد را با این یان کار تشریفاتی میگمارند ، از خارج تاتراهای بلند آوازه هنری جهانی را برای تظا هر بهتر و مستی دعوت میکنند .

ویژگی هنر تاترا موجب میشود که بحران یا رونق آن از سیاست و شرایط حکومتی و سایر عوامل رو بنائسی بیشتر متأثر شود .

تاترنه مثل شعراست که اگر ناچار شد قادر باشد در همان بد همان منتقل شود ، نه مثل داستان است که در صورت لزوم با چاپهای کوچک مخفی و حتی دستنویسی بتواند بخواننده برسد . تاتر چنان هنری نیست که لا اقل مثل پیکرتراشی و نقاشی اگر ناگزیر شد در کارگاه مجسمه ساز و آتلیه نقاش بماند و دست کم نزدیکان و محارم هنرمند آنرا تماشا کنند . تاتریک با زآفرینی دائمی و مکرر ، در هر بار خلایقیت هنری ، و شعره همکاری بهم پیوسته نویسنده و کارگردان و هنرپیشه و نقاش و گریمر و ... است برشالوده و مسائل مادی و فنی مشخص و ضرور . تاتریا بد رسالتی که دارای تاسیسات خاصی است روی صحنه ایکه تجهیزات معینی دارد در مقابل تماشاگرانیکه برای هر بار تظا هر این هنرگرد میآیند بنمایش درآید و هر بار ، بر همان شالوده مادی و فنی با زآفریده شود . همه این خصوصیات ، تاثیر پذیر قابلیت زیست تاترا نسبت به عوامل اجتماعی و حکومتی و سیاست که عناصر اصلی رو نائسی جامعه است در وجدان میکند .

بحران تاترا امروز این ناشی از وجود سیاست رژیم ، دستگاه اداری وابسته بآن ، ناشی از پایه مادی بسیار ضعیف و محیط معنوی حاکم است .

سازمان تاتر در ایران - (۱) دستگاه اداری - دولت از نظر سیاسی و اداری و مالی و آموزشی در امر تاتر مد اخله دارد و این مد اخله به علت خصلت رژیم کنونی زیانند ضد هنری است . سیاست دولت در زمینه تاتر بخشی است از سیاست فرهنگی خفقان انگیز و تهاهی آور رژیم . اداره تاتر در وزارت فرهنگ و هنر هم اکنون دارای نه گروه تاتری و ۲۰۰ کادر هنری و فنی و صاحب تالار ۲۵ شهرواست . هر گروه هر دو یا سه سال تنها یک برنامه جدید اجرا میکند ؛ علی نصیریان هنرمند با سابقه که از یکسال پیش بریاست این اداره گمارده شد میگوید " اداره تاتر جوابگوی نیازهای هنری مانیست و باید تغییرات بنیادی و اصولی در آن داده شود " (کیهان ، ۱۶ مرداد ۵۵) . اداره فرهنگ و هنر شهرستانها مسئول سانسور و مجری نظریات ساواک است . کمک دولت در واقع مد اخله دولت ، بمعنای محدود کردن آزادی فعالیت گروههای تاتری و نظارت بر کار آنهاست . آموزش تاتر توسط دو دانشکده اختصاصی (هنرهای زیبا و هنرهای دراماتیک) در تهران و ۲۸ مرکز شهرستان که اغلب اسم بی سماعتیست انجام میشود . در دانشکده های حرفه ای به بسیاری از دانشجویان امکان داده نمیشود تا پایان دوره تحصیل حتی یکبار نمایش روی صحنه آورده یا بازی کنند ؛ !

سالنهای نمایش غیر مجربزیدون و مسائل لازم فنی هستند . اغلب آنها به فعالیتهای غیر تاتری نمایشی و به تشکیل جلسات اختصاصی دارند . هرکسی که میزان متوسط فعالیتهای هنری تاتری درجه سان متمدن آشنا باشد از رخوت سالنهای تاتر ایران تعجب میکند . تنها تالار حرفه ای تهران طی سال گذشته فقط سه نمایش جدید روی صحنه آورد . دوازده سالن دیگر که در تهران وابسته سازمانها و ادارات مختلف هستند ؛ حدود سه چهار نمایش (تاتر کوچک ، خانه نمایش ، کارگاه نمایش ، تالار فردوسی

* این سالنها در تهران وابسته به تلویزیون و ادارات تاتر و دانشگاه تهران (مانده در صفحه بعد)

تالا رمبوی ۰۰۰) بروی صحنه آوردند و گاه فعالیت آنها صفر مطلق بود (تآتر شهر) . در تهران در هکارگردان صاحب نام تآترحتی یک نمایش هم در دست اجرا دارند " (کیهان ، ۲۵ آبان ۵۴) .

فصل تآتری ، شش - هفت ماه است و تدویم اجرائی و رپرتواژدی و علمی وجود خارجی ندارد . بنا به آمار گروه مطالعات دفتر برنامه ریزی فرهنگی از کل تماشاگران ۹۱٪ دارای تحصیلات عالی و متوسطه و ۳٪ بیسوادند . در کشوری که نزدیک به ۷۰٪ اهالی آن همچنان بیسوادند این نسبت بمعنای آنست که توده زحمتکش مردم رازاهی بتآترینست . طبق آن آمار تنها ۳٪ تماشاگران کارگر نبودند و حتی یک تماشاگر کشا ورزنداشته ایم . با اینحال هرگاه گروهی بمعنی اصلی الهام و هدف اصلی هنر خویش یعنی به توده مردم روی آورده است و این نمایشنامه های متعهد و مترقی عرضه شده است بسا استقبال گرم توده تماشاگر روبرو شده است (گروه تآترگران در روستاهای اطراف گرگان و "کارگاه نمایش" دریاخچی آباد و . . .) بعلت وجود رژیمنی ضد خلقی و تامفزز استخوان فاسد ، سینما و تلویزیون تاثیر منفی عمیقی بر تآتر داشته اند . در گردن کارگردان و هنرپیشه از تآتر و جلب آنها به تلویزیون و سینما ، جذب منابع مالی وقتی ، بدآموزی و رواج نمایشنامه های ضعیف و گمراه کننده ، پائین آوردن سطح توقع تماشاگر و رواج آسان پسندی از نتایج این تاثیر سو و منفی است ، در حالیکه در رژیمنی دیگر ، با سیاستی ملی و عاقلانه ، رشد همزمان هر سه رشته و حمایت از هر سه امکان پذیر است .

۲) تآتر آزاد دانشجویی و شهرستانی - بتصدیق عموم در گروههای آماتوری ، گروههای آزاد شهرستانی و دانشجویی است که "نخ تآتر هنوز میزند" .

تآتر دانشجویی - نقش دانشگاهها و گروههای دانشجویی در چنان سطحی است که کیهان (۲۲ آبان ۵۴) مینویسد : " دانشجویان علاقمند تآتر ما را زنده نگه داشته اند " . بسیاری از گروه های آماتور دانشکده های مختلف فعالیت جالبی دارند ، فعالیتی که با هزاران سد روبروست . اداره امور فرهنگی و فعالیت های فوق برنامه دانشگاه تهران به دانشجویان " اجازه کار و وسیله کار نمیدهد " (همان شماره کیهان) ، " دانشجویان فراوانی شناخت و دید تآتری دارند اما پایگاه های برای عرضه نوق خود پیدا نمیکنند . دانشجویان برای گرفتن پنج هزار تومان که خرج دکوررا هم درنمیآورد باید مدتی در بندگی کنند و این و آن را ببینند . در حالیکه شاهد ریخت و پاش دهها هزار تومانی و خرجهای آنچنانی نور چشمیها و درباریان هستند . جای شگفتی نیست اگر صداقت آنها در اجرای نقشهای خلقی ده چندان میشود .

تآتر شهرستانی - با آنکه امکانات مادی تآتر در شهرستانها صد بار بد تر و نا کافی تر و محیط ناسازگار تر است بیش از یکصد گروه تآتری که بیش از پانصد نمایشنامه بروی صحنه برده اند در شهرستان ها فعالیت دارند . به همت و تلاقه و در واقع نبرد جوانان شهرستانی " در شهرستانهاست که تآتر زنده است و نبضش میزند " (آیندگان ، ۲۱ فروردین ۵۵) . منتصبی این زنده ماندن ، در گریز و در چنان پیکار سهیلگینی با انواع سد ها و محرومیتها و حق کشیها بدست میآید که بازگردی قدیمی چون علی اصغر گرمسیری " براه افتادن نوزادان تآتر شهرستانی " را " اعجاز " میخواند (اطلاعات ، ۷ اردیبهشت ۵۵) . در کنار تآتر حرفه ای که در برخی شهرستانها (مشهد ، رشت ، اصفهان) سابقه حدود ۶۵ ساله دارد ، گروههای آماتور آزاد تشکیل شده که " نوپا ، آموزش ندیده و فاقد امکانات " هستند

مانده از صفحه قبل

و دانشکده های مختلف و انجمن ایران و آمریکا و انجمن دانشجویان و بانوان است . بعلاوه هشت کاخ جوانان نیز تالاهایی برای نمایش دارند . نمایش تآتر در این تالاهای مختلف ، وابسته بمواظف است که کمتر معیارهای هنری مربوط میشود . با اضافه تالا رتاما شاخانه له زاری نیز فعالیت دارند .

ولی " در برابر کار آنها همه ادواصولهای فرنگی مآبانه ، گود کانه بلکه خند آو ر جلوه میکند . برای بسیاری از آنها تاتریک جهاد ، یک مبارزه ، یک آفرینش است " (کیهان ، ۲۶ فروردین ۵۵) . روشن است که هر کار آنها یک شاهکار و هنر نمایشی اوج خلاقیته هنری نیست . ولی مهم آنست که بدانیم این نبض چگونه و در چه جهتی میزند و سوی مبارزه و آفرینش کدامست ؟ از نمایشهای عرضه شده در نخستین جشنواره تاتر شهرستانی نونما آوریم که در خطوط عمده خود بازتابی بود از واقعیات اجتماع کتونی ما . در " سایه های بلند " خریول محافظه کار (مظهر شرافیت سنتی) و سرمایه دار تازه بدوران رسیده و فرنگ دیده (مظهر بهره کشان جدید) دست بیکی میکنند تا خانواده هارا بباد دهند و مردم را بخاک سیاه بنشانند . در " گلی " زندگی قالبیافان و شرایط ابتدائی کارو زندگی آنها را میبینیم . این نمایش افشا کننده طبل توخالی و پر صدای رشد صنایع در دهات و تبلیغات جارچیان رژیم پیرامون نتایج " انقلاب " در روستاها بود . " بند آب " سد های طبقاتی موجود در جامعه پهلوی زده ماران نشان میدهد و تضاد و نیروی ترقیخواه و واپس گرا را مینماید . " کرکس ها " نقاب ظاهرسازی را میدرد و منتها پوچی و پریاد رفتن خصایل انسانی و موازین اخلاقی را برملا میکند بلکه بویژه ، بر نبرد انسان علیه این بی آمد های سلطه نظامی ضد خلقی و دیکتاتوری نیز تکیه میکند . " لعبتک ها " - نمایشی که در آن هنرپیشگان سیمای خویش ندارند و نقاب برجهره بسته اند و همچو عروسک های خیمه شب بازی در دستهایشان بحکم بندی که از سقف آویزان است حرکت میکند - بتماشگر میگویند با وجود آنکه دیوها بر انسانها حکم میرانند و سیطره جهنمی خویش را برقرار ساخته اند ولی در آخر کار ، شیشه عمرشان بدست آرد میان است . آیامیتوان حق را بفان منتقدی نداد که هنرمندان تاتر شهرستانی را " پیوندگان راه سخت هنر واقعی ، هنرمردی " نامیده است ؟ در سالن های تاتر در میان دیالوگهای شخصیتهای تاتر شهرستانی عباراتی چون " دارم خفه میشوم " ، " زندگی عذابه " ، " بد بخت " ظنین افکن میشد و این درست نقطه مقابل تبلیغات رسمی درباری بود . در کجا اگر نه در اینجا ، باید علت همه تبعیضات کارشکنی ها و محرومیتها و همچنین سرکوب ها و دستگیریها و تعطیل کردن ها را دید ؟ حداقل آنست که هنرمندان شهرستانی پول ، سالن ، بودجه ، امکانات نمیدهند ، حتی سالنهای اداره فرهنگ و هنر و محلی و سالنهای پیشاهنگی و مدارس را دریغ میکنند ، با تقسیم خود سرانه بلیط ها همیشه بین لیست دائمی گیرندگان بلیط ، میکوشند پای توده تماشاگران را تاتر ببرند و رابطه بین هنرمند و مردم را قطع کنند . از آنجاکه اغلب هنرمندان تاتر شهرستانی کارمند و پیر هستند ، اداره مربوطه کارشکنی " ظریفی " میکند . از یکسو برای تعزیر و نمایش اجازه میدهند اما از سوی دیگر بنام غیبت از حقوق آنان کسر میکنند .

در باربان از هروسيله ای برای خاموش کردن مشعل تاتر آزاد شهرستانی و دانشجوئی ، تأثیر متعدد و مردمی استفاده میکنند ، رایج ترین وسیله ، ندادن امکانات است ، شیطانی ترین آنها خریدن وجدان ها است و حیوانی ترینشان زندان و شکنجه .

۳) جشنواره ها - یکی از نهاد هائیکه رژیم در رشته تاتر مورد استفاده قرار میدهد جشنواره ها در سطح منطقه ای ، کشوری و بین المللی است . رژیم از یکسو میکوشد جشنواره را محل اشاعه هنر منحنی ، ترویج بی ریشگی و ابتدال و تشویق چاپلوسی نماید و آنرا به راهروئی برای ورود به " دهلیز حرمسرای " بدل کند و از سوی دیگر یاد عوت از تروپ های اصیل هنری خارجی که شهرت جهانی دارند و بهای پرداخت خرج سفر و اقامت و دستزد کلان میخواهد ردگم کند ، چه ره زشت ابتدال را بزرگ کند چنین وانمود سازد که گویا " آبرودار " است ، " هنر پرور " و " هنر شناس " است . اما البته هنرمندان بنویه خود علیرغم نیت تاتر آنجاکه بتوانند و در بیکار با انواع موانع و اشکال تراشیدها ، از این جشنواره ها استفاده میکنند . و نمونه از طرز کار رژیم در جشنواره ها :

در جشنواره اخیرمازندان گروههای تئاتر استان را از جشن شهریدن آمادگی قبلی و تدارک نمایشنامه ولا جرم بانمایشهای تکراری در جشنواره ساری شرکت دادند . نگذاشتند گروههای هنری این شهرها بین خود رابطه بگیرند و به تبادل نظر و تجربه بپردازند . طی جشنواره هر گروهی وقتی نمایش خود را میداد بلافاصله بعد از صرف شام ! روانه شهر خود میشد و حتی نمیتوانست نمایش سایر گروهها را ببیند ! سال گذشته اولین جشنواره کشوری تئاتر شهرستانی را تنها پس از سه سال وعده و بحث تشکیل دادند . در سمینار مربوطه مسائل ویژه تئاتر شهرستانی را حذف کردند . در جلسات بحث کسلی ، کار را به جسدل و توهین ، جنگ در صورتهم انداختن و حتی مسخره لهجه محلی کشاندند . امسال در جنب جشنواره سمینار تشکیل ندادند و آنرا ماکول بچشن (!) آبانماه کردند . آیا تبادل نظریم دارند ؟ بجای سالی یکبار سخن از فاصله دو یا سه سال بین جشنواره هایمیان آورده اند . آیا از گرد هم آتی هنرمندان میترسند ؟ کوشش میکنند که گروههایی نصف کاهش یابد . آیا تئاتر آزاد خطری برای رژیم است ؟ از هفتاد نمایشنامه پیشنهادی به جشنواره فروردینماه امسال فقط ۱۲ نمایشنامه پذیرفته شد و از ۱۲ گروه شرکت کننده ۱۱ گروه وابسته بوزارت فرهنگ و هنر بودند . آیا فعالیت هنرمندان تئاتر آزاد شهرستانی " مزاحم " است و مزاحم کیست ؟ چرا جشنواره را بقبل گروه سینما به " میدان رزم و شکست روحیهها " و به " محیط آشفته و ارباب " بقول گروه تئاتر مشهد بدل میکنند ؟ چرا بیبانه " استفاده از ستون پارسی قدیم " میخواهند جلوی سورههای حادثه روز و طرح مسائل واقعی کنونی را بگیرند ؟ چرا صحبتی هم از تارملی بیزبانهای مادری ملت های مختلف ساکن میهن ما در میان نیست ؟

شاخصهای وضع کنونی - (۱) فقدان آزادی وجه مشخصه اساس وضع کنونی تئاتر است .
 از آنجاکه این مسئله مستقیماً با سازمان امنیت و سیاست ضد دموکراتیک رژیم برخورد میکند علناً نمیتواند در ایران مطرح شود . با اینحال اهمیت مسئله چنانست که ناگزیر با تئاتر ایران بیان میگردد . ابوالقاسم معارفی نمایشنامه نویس و کارگردان میگوید " اگر هرکس بتواند کارش را آنطور که میخواهد ارائه دهد ، بالاخره تئاتر ایران مسیرواقعی خویش را خواهد یافت " (کیهان ، دوم تیر ۵۰) . دکتر یوسف ایزدی مینویسد " فضای هنری سخت تهی شده و دست پرور روزگار (!) هرقلعزنی را بگوشه ای پرتاب کرده " (کیهان اول آبان ۵۴) . منتقد هنری آیندگان مینویسد : " آنهاکه به تئاتر عشق میورزند در فضای کنونی مجالی برای تنفس نمی یابند " (آیندگان ، ۳ بهمن ۵۵) . هنرپیشگان آمل بخبرنگار همین روزنامه میگویند " هرگاه خبرنگاری ، نویسنده ای سراغ ما آمد ، بوا حرفهایمان رازد بسم ما را متهم کردند . اگر همین مقدار حرف را هم نزنیم دیگر از تئاتر چه میماند ؟ " (آیندگان ، ۶ شهریور ۵۵) . نصیریان هنرمند قدیمی معتقد است " کارگردان باید مستقلاً و بدون تحت نظریون نمایش نامه بروی صحنه بیاورد " و محمد علی کشاورزی ، کارگردان و بازیگر سابق میگوید " نمایشنامه نویس باید میدان تجربه ایده های مختلف داده شود " . حتی خانم پری صابری که میگوید " من قبول دارم که بعضی مسائل ، بجهاتی (!) نباید عنوان شود " اضافه میکند " اما خارج از این مسائل باید بحث و نمایش آزاد باشد و اگر خارج از محدوده مشخص نیست اجازه کار بآن داده شود " . سخن در اینجا است که این " محدوده مشخص " بتشخیص سازمان امنیت شاه چنان تنگ است که از حرفه گسوی انسانی نیز تنگ تر ! چراکه " آن بعضی مسائل " که " بجهاتی ! " نباید عنوان شود " در روزنامه استبدادی کنونی همه مسائل جدی و حیاتی ، هرآنچه را که با سرنوشت میهن و مردم مربوط است را در برمیگیرد . بزرگانی چون صادق هدایت ایرانی را (با افسانه آفرینش) ، جک لندن امریکائی را (باغول از پاشنه آهنینش) ، گورکی روسی را (با خورده بورژواهایش) و حتی شکسپیر انگلیسی

را (بخاطر آنکه طی داستان شاهی کشته میشود) از تنگنای این " محدود و مشخص " خلاصی نیست چه رسد بمسائل حیاتی میهنی و خلقی کنونی . برای تأثر که آزادی و برابری با مردم همپسره هوای برای تنفس نیاز حیاتی دارد ، چنین وضعی بحران زاوتیهای آرواست . نه فقط از نظر سیاسی که اساس مسئله است بلکه از بسیاری نظرگاههای دیگر نیز تأثر آزادی ندارد . تأثر از قید و بند معیار های مربوط به سود و درآمد ، از گریز و ارقاص سودجویانه سرمایه داری و معامله گری آزاد نیست ؛ کارگردان در انتخاب سبزه و نمایشنامه و سبک برداشت ، تأثر در انتخاب محل نمایش و مدت نمایش هنرپیشه در انتخاب نقش و سبک آزاد نیست .

۲) فقدان حمایت در دیگر اساسی تأثر است . هنر تأثر اگر بخواهد شکوفان شود و در دست مردم باشد و بتواند وسیعاً رسالت اجتماعی و تربیتی و معرفتی خویش را بانجام رساند باید از حمایت مالی برخوردار شود . طبعاً امکانات مالی عظیم کشور ما ، فرهنگ و هنر واقعی و منجمله تأثر میسر نیاز دارد و برای اینها بود چه لازم است . میتوان حساب کرد با پولی که برای خرید یک کشتی جنگی یا هواپیمای فانتوم خرج میشود ، کارچند ده تأثر را میشد براه انداخت بعلت نبودن سالن ، نمایش " در حضور باد " در منزل کارگردان تعزین شد ؛ درست مثل ۵۳ سال پیش که صادق بهرامی در حیاط بیرونی منزل پدرش باد وستان خود تعزین میکرد و مثل سی سال پیش که آما توره های دبیرستان دارالفنون در منزل رسام ارزنگی تعزین میکردند ؛ با این وضع مگر میشود تأثر را حرکت داد ؟ قهوه خانه سید نعمت در آمل محل تعزین گروه تأثری شهر است و مشهور است که تأثر آمل از نعمت وجود سید نعمت بیش از تکبیت وجود اداره " فرهنگ و هنر " برخوردار است . حمایت ارزندگی هنرمند جنبه دیگر مسئله است . حقوق و وسائل رفاهی ، اطمینان بقدر اوقار و درآمدت کار ، بیمه و باز نسیستی و غیره جنبه های مختلف این مسئله اند . علی اصغر گرمسیری میگوید " بعد از چهل سال سابقه کار تأثری ناچار هستم برای امرار معاش در شرکت خصوصی تولیدی بکار مشغول شوم " (رستاخیز ، ۴ اسفند ۵۵) . آیندگان مینویسد " آدمهای تأثر به ماشینهای بهره دهنی تبدیل شده اند ، وسیله ای شده اند تا گزارشهای اداری برای مسئولان بالا تر برطس طراق ترجمه کند " (آیندگان ، ۶ شهریور ۵۵) . هنر تأثر به حمایت معنوی نیاز دارد ، حمایت از نمایشنامه خوب کارگردانی خوب ، بازیگری خوب ، صحنه گردانی خوب ، نقاشی و آرشیتکتور خوب ، گرمسیری خوب حمایت معنوی مغایر هرگونه استویم ، تجربه آیکی ، تقلید مبعوع و تبدیل تأثر به تفنن است ؛ در حالیکه میدان را برای هرگونه خلایق و نوآوری و تجربه اصیل ، باوری استعدادها و شکفتن مکاتب هنری باز میکند . تأثر بدون حمایت معنوی نمیتواند بارور شود . تأثر به حمایت آموزشی نیاز دارد . این مسئله هم تربیت کارگردانان و هنرپیشگان کنونی و آشنا کردن آنها با هنر مترقی و دانشمطلوبان و تأثر در صحنه جهانی و آموختن دستاوردها و تجربه دیگران را در بر میگیرد و هم تعلیم علمی و درست در دانشکده های اختصاصی و تشکیل مدارس حرفه ای تأثر و مدارس ویژه آمانتوری را . تأثر نمیتواند تنها با تکاء استعداد و شوق و خود روشکوفان شود . باید فرا گرفت و سخت کوشید و لا زم است زمینه آموزش لازم فراهم آید . تأثر به حمایت تشویقی نیاز دارد . جدی گرفتن مقام هنرمند و هنرپیشه در جامعه ، بازگرداندن اهمیت و نقش واقعی جشنواره ها ، سازمان دادن نمایش در سایر شهرها و در خارج نمونه های از چنین حمایت تشویقی هستند .

آزادی و حمایت و واژه ای هستند که میتوانند مسائل اساسی کنونی تأثر را خلاصه کنند ؛ یعنی درست همان چیزی که رژیم ضد خلقی ، ازهر بابت ، تأثر را از آنها محروم ساخته و تا این رژیم

بجاست محروم خواهد بود . هريك از اين دو واژه و نگاربرد های مختلف آن ، يكد نيگش و كيشش يكد نيا آرزوی بر باد رفته و عشق پايمال شده و همچنين يكد نيا نبرد پرشور و سرسختي تخمين آفرينس بهرراه دارد .

نبردی سخت و پرشور - نويسنده و منتقدی در اردیبهشت ماه ۲۰ نوشت : " ما به نمايش نياز داريم كه در آن هنريشه در اوج هنر نماي يکباره از خود بپرسد " آيا فرد اشب هم بر صحنه خواهد بود ؟ " و تماشاگرد را وچ جذب و مسحور شدن يکباره از خود بپرسد " آيا فرد اشب هم ميتوانم اين نمايش را تماشا كنم ؟ " در اين چهار سال چه بسيار هنريشگان و نگارگران انان كه فرد اشبي ، نور صحنه را نديدند و نمايششان توقيف شد و خودشان بساواك فرا خوانده شدند و چه بسيار تماشاگران يكيه همچنان در آرزوی آنند كه كه فرد اشبي نمايش دلخواه خود را تماشا كنند . كار تآتر در ايران امروز مبارزه ای دائمی است ، مبارزه برای حق حیات ، برای وجود داشتن ، برای گفتن ، برای نفس كشیدن . آری نبردی است بين دو مستداران تآتر مردمی و واقعی و جاعلینی كه ملاك تشخیصشان زور و راست ، نبردی است بين هنر و دربار . هنرمندان حلقی و مترقی ما ، هنرمندان آزاد دانشگاه و شهپرستان ، با آرزوهای خوب و امكاناتكم و مشكلات بسيار ، در زمينه تآتر مظهر ديگری آفریده اند از ياد اری و بيگار روشنفكران مترقی ميهن ما در دفاع از هنر خلقي و خادم مردم . همچنانكه شعر متعبد و ادبيات مقاوم و مسئول ايران در برابر رژيم تبهكار مرده ايستاده است ، هنرمندان تآتر يژه تآتر آزاد دانشگاهی و شهپرستانس مشعل هنر مردمی تآتر و سنتهای مترقی آنرا درخشان نگهداشته اند ، شعلی كه رژيم شاه عليرغم تمام تمهيدات گونه گون خود نتوانسته است آنرا خاموش كند .

هنر تآتر معاصر ايران همواره دست در دست جنبش ترقی خواهانه و ميهنی کشور ما داشته است و طعم تلخ و شیرین هنر نشیب و فراز نهضت را چشیده است . بهنگام تدارك انقلاب مشروطه و رواج روشنگری در ايران ، ما با آثار ميرزا فتحعلی آخوند زاده و چهار نمايشنامه ميرزا آقاي تبریزی كه از وضع کشور و انتقاد ميكرد روبرو هستيم . دوران بلافاصله پس از انقلاب ، دوران رشد تآتر نيز هست . بعلت تأثير و نقش تآتر ريشبرد هد فهی نهضت مشروطيت عد های از رجال و معارف عد مشروطيت از آن حمايت ميكردند " (حقیقی - رستاخيز ، ۵ تير ۵۶) . اين دوران شكفتن آزادی ، ميرزا احمد خان (حاجی رياي خان با تآتر توف شرقی) و حسن مقدم (علی نوروز) را آفریدند . سيد علی نصر مینويسد : " مجاهدین در سنگر با تفنگ و گلوله برای بدست آوردن آزادی و اصلاح نقائص اجتماعي و تامين سعادت مردم می جنگیدند ، ما روی صحنه تآتر بكمك قلم و نمايش " . گلنل محمد تقی خان پسيا در سال ۱۲۹۷ سالن تابستانی باغ ملی مشهد را برای فعاليت تآتری تاسيس كرد و تآتر قزوینسی در آن نمايشنامه اجرا كرد . ميرزا د عشقی در همان سال در تهران و اصفهان فعاليت نمايشی داشت . ديكتاتوری رضاشاه در شوا ريهای جدی بر سر راه رشد تآتر وجود آورد و آنرا بر خوت در جاساخت ، اگر چه تآتر و ستان در كمدی ايران و جامعه باريد و تآتر زرتشتيان و هنر كده فردوسی به تلاش در شوا و مقدمس خود ادامه دادند و اقتباسهای از آثار كلاسيك فردوسی و شكسپير و وليروحتی مارسل پانول (مردم - توپاز) و همچنين نمايشنامه های معاصر ايرانی را بروی صحنه آوردند . پس از سوم شهپرور و سرنگونی ديكتاتوری ، تآتر ما با زبان ميگيرد و بسوی توده ها ميروود و بمعنای بيتر از بيتر حدی و علمی در جامعه ما مطرح ميشود . اوج نهضت توده ای باشكوفائی بيسابقه تآتر و ورود آن بمرحله كيفيت انويني تكامل همراه است كه مظهر درخشان آن تآتر فردوسی و تآتر سعدي برهبري هنرمند عاليتدر راعبد الحسين نوشين ، عضوكيته مركزی حزب توده ايران و همكاری ياران هنرمند آبيود (و همچنين تآتر ه های مختلف و با ارزشهای متفاوت پارس ، هنر ، بهار ، گهر ، گيتی ، تهران ، کشور ، شهپر داد ، جامعه

بارید دوران پیرازکودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، دوران سرکوب اندیشه مترقی و هنر خلقی و تأثر مردمی است . دوران پس رفحورکودی است که کار را به بحران کنونی کشانده، بحرانی که در سالهای اخیر با تشدید جهات فاشیستی خصلت رژیم و ترس روزافزون آن از مردم و خیم ترنیز شده است . هنرمندان شایسته کنونی، برامتی ادامه دهنده سنتی برجسته و افتخار آفرین هستند و نبرد آنها ادامه پیکاری مقدس است .

همه تأثر و ستان، با سریلندی، شاهدند که بسیاری از هنرمندان تأثر ما پای بند اندیشه مسئولیت و تعهد اجتماعی تأثر هستند . هنر خود را وسیله آگاهی و پیکار میدانند نه آلتی برای تمرینهای ذهنی " من " هنرمند یا ابزار برای تفریح و تفنن . اینان با بجان خریدن خطر، هنر خلقی خود را در خدمت مردم زحمتکش و اندیشه های مترقی قرار میدهند . بهبود هنیمت که مردم آگاه با تعظیم و احترام با اینهمه کوشش و پیکار خستگی ناپذیر که چه بسا زندان و شکنجه را بدنبال دارد، میگیرند . ی بخاطر ترین اثر کلاسیکی چون خرده بورژواها (انگلیس) از ماکسیم گورکی، نویسنده پرقریحه چون محمود دولت آبادی، هنرمند سرشناسی چون محسن یلغانی، شاعر و هنرمندی چون سعید سلطانپور و کارگردان و هنرپیشه ارزنده ای چون ناصر رحمانی نژاد را که در امر تدارک این نمایشنامه همکاری داشتند دستگیر و شکنجه وزندانی کرده اند . دهها تأثر تعطیل شده است . دهها نویسنده " ممنوع القلم "، دهها هنرپیشه زندانی هستند . دهها نمایشنامه داخلی و خارجی " مضر و ممنوعه " اعلام شده اند .

سرنوشت تأثر ایران از سرنوشت نهضت انقلابی میهن ما جدا نیست . رفع بحران کنونی وابسته به سرنگونی رژیم استبدادی است . مشکلات و درد های اساسی کنونی را تنها با ازمیان برداشتن این ستم ظلمانی میتوان حل کرد . هنرمندان تأثر خود نیز از طریق هنر خویش، نقش مهم و درخوری برای تدارک چنان شرایطی دارند که هنر تأثر را در میهن ما شکوفان سازد و شایسته سنتهای مترقی گذشته آن و استمداد های خلاق هنرمندان کنونی و عشق و علاقه توده مردم بآن، گرداند .

از دوستان و رفقای زیر به مناسبت کمک های مالی به حزب صمیمانه سپاسگزاریم

- سرف ۲۵۰۰۰ مارک آلمان فدرال و ۱۵۰۰ دلار .
- شاعر ۱۸۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- مهدوی ۱۸۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- ز . ا . ز ۱۵۰۰۰ فرانک فرانسه .
- نصرت ۱۰۰۰۰ فرانک سوئیس .
- مینوچهر ف . ۱۰۰۰۰ فرانک فرانسه .
- کردستانی ۳۸۰۰۰ مارک آلمان فدرال ، ۱۶ دلار ، ۵۰۰ فرانک فرانسه .
- شماره (۲) ۲۵۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- د . د . ۲۰۰۰۰ لیره انگلیسی .
- ع . فریاد ۲۰۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- غزالی ۲۰۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- گل سر ۱۰۰۰۰ مارک آلمان فدرال .

در کشاورزی ایران

۱ - طرح مسئله

سخنگویان رژیم برای اثبات آنکه در ایران "انقلابی" به رهبری شاهروی داده این شیوه را بکار میبرند که قبل از اصلاحات ارضی در ایران گویا عرصه تسلط مطلق ویلا رقیب فتود الیسم ورژیم ارباب - رعیتی بود ولی اینک در نتیجه اصلاحات ارضی، رژیم دیگری که در آن "دهقان آزاده" صاحب آب و خاک شده حکمرواست. این ادعائی است از هر دو جانب حکم نادرست.

مثلا در سند "فلسفه انقلاب ایران" از اسناد مصوب "حزب رستاخیز" در وصف روستای ایران پیش و پس از اصلاحات ارضی چنین میخوانیم: "الغای رژیم ارباب رعیتی و اجرای اصلاحات ارضی با حرکت شدید و پندگشای خود، اساس هرگونه تفکر طبقاتی را، در باره جامعه ایران درهم ریخت. پیش از آن روستاها گنجینه مغفلی بودند که کلید آنها جز در دست بزرگ مالکان نبود و قلمرو روستا و روستائی در حریم حقوق خصوصی بود و دولت و حکومت مرکزی نفوذش در روستا در روزه در متوقف میماند. قرار گرفتن عوامل تولید، آنهم در جامعه ای که زراعت مستقرترین منبع معیشت و درآمد را تشکیل میداد، در دست گروهی کم شمار که خود را "مالک" و "ارباب" و مالک الرقاب طبقه ای پر شمار بنام رعیت میدانست، منتهی به تسلط جابرانه و سلطه و نفوذ بی انتهای آن بر نهاد های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی شد. . . . ولی اکنون: "انقلاب ایران با درهم شکستن این نظام، نه تنها به تغییر مبنای اقتصاد روستائی و فراهم ساختن زمینه های انقلاب کشاورزی دست یافت، بلکه با مناسبات ارباب - رعیتی به ستیزه برخاست، بطوریکه اثرات آن را بهمه شئون زندگی اقتصادی و اجتماعی ایران سرایت داد و نشانه های بلوغ فکری در جامعه روستائی فراهم آورد". خلاصه گویا اصلاحات کذایی رژیم جهشی بود از فتود الیسم خالص باقتصاد مدرن دهقانی!

در واقع منظره حقیقی با منظره سازی انجام یافته در جملات یاد شده فرق دارد. حقیقت آنست که از مدت ها پیش در روستای ایران طی دهه های اخیر مناسبات سرمایه داری در مبدم رخنه بیشتری مییافت. اصلاحات ارضی رژیم بدوین شک موجب تسریع گسترش مناسبات سرمایه داری در ده شد و این تحول که در چارچوب منافع سرمایه داری ایران و جهان انجام گرفته عواقب طولانی خواهد داشت ولی از این دو راست که بتوان آنرا یک انقلاب دانست که گویا مالکیت دهقانی و مناسبات تعاونی را جانشین مالکیت زمینداران بزرگ میکند.

در نتیجه اصلاحات ارضی موافق آمار رسمی از سه میلیون و ششصد هزار خانوار دهقان ایرانی کماکان یک میلیون و چهارصد هزار خانوار زمین نگرفته اند. از آن گذشته موافق یک آمار منتشره در روزنامه "بوس" تهران (۲۳ آذر ۱۳۵۲) از مجموع هشت میلیون و دو بیست هزار هکتار زمین زیر کشت،

پس از اجراء اصلاحات ارضی کماکان چهار میلیون و هفتصد هزار هکتار زمین مرغوب در دست مالکسان بزرگ باقی مانده است (۱) . واگر این رقم که در یک روزنامه مجاز از جانب رژیم نشر یافته ، دقیق و موافق با واقع باشد ، واگر مجموع سیاست ارضی و کشاورزی رژیم را در نظر بگیریم واگر وضع اقتصادی - اجتماعی ده ایران رانه بر اساس سیاه و سفید بلکه بر اساس واقعیتی که وجود داشته وجود دارد ، در دوران قبل و بعد از اصلاحات ارضی مقایسه کنیم آنگاه معلوم میشود که روستای ایران در اثر سیاست ضد دهقانی رژیم هم در دوران اصلاح ارضی وهم بعد از آن ، نتوانست از خرفتی و کم ثمری قرون وسطائی خود بیرون آید . موافق یک آمار سازمان ملل متحد بازده کار کشاورزی در ایران ۳۰ برابر کمتر از این بازده در کشاورزی امریکا است . کارشناسان و سخنگویان رژیم رسماً تایید میکنند که هنوز ۸٪ محصول از طریق کشاورزی سنتی که بازمانده های فراوان گذشته را با خود دارد تامین میگردد . قانون جدیدی که وزیر کشاورزی آنرا " قانون کشاورزی پیشرفته " نامید مهدف آن " جابجاکردن ارضی " و " ادغام و تجدید مالکیت " و تعیین " حدود اقتصادی جدید " برای این مالکیت هاست ، عملاً روند مزد و رشدن توده های دهقانی و وسط زمینداری بزرگ زمینداران کلان ایرانی و خارجی را در چارچوب مناسبات سرمایه داری بیش از پیش تشدید میکند . در چنین شرایطی صحبت از اصلاح ارضی دهقانی و بورژوا - دموکراتیک ناشی از نادیده گرفتن واقعیات است . ولی آنچه که در این بررسی میخواهیم بدان بپردازیم خصلت " اصلاحات ارضی " و سیاست کشاورزی دولت نیست ، بلکه جهت و بگرا دعای جزوه " فلسفه انقلاب ایران " است و آن اینکه گویا اصلاحات ارضی رژیم در زمینه تسلط مطلق نظام ارباب - رعیتی و نفوذ الیسم انجام گرفته ، لذا یک نوع انقلاب است . توجه باین مسئله دارای اهمیت اصولی از جهت تعیین ماهیت این اصلاحات است . تمام اسناد حزب ما از " اصلاح " نیم بند ارضی بسود زمینداران بزرگ و در سمت سرمایه داری سخن رانده اند و نه از " انقلاب " یا " انقلابیبالا " . کلیه اسناد مارکسیستی ایرانی و خارجی نیم قرن اخیر رژیم روستای ایران را ، بعلمت رخنه مناسبات سرمایه داری در آن ، بعلمت پیدایش تیپ نوین مالک های بورژوا شده و بورژوا های مالک ، نمتها نفوذ ال ، بلکه " نیمه نفوذ ال " نیز خوانده اند . جزوه " فلسفه انقلاب ایران " میخواهد جلوه گر کند که گویا ، اعجاز شیتعلوکانه ، ناگاه ، در روستای ایران که همه طوفانهای داخلی و خارجی در آن کمترین تغییری نداده بود ، یک جهش افلاکی پدید آورد و آنرا از اعماق نفوذ الیسم به مرزهای نظام تعاونی دهقانی پرتاب کرد ! اما پیش از پرتاب شدن به مطلبی که شان نزول این نوشته است ، فرصت را برای بیان برخی نظریات درباره ماهیت اقتصادی جامعه سنتی ایران و ویژگیهای آن غنیمت شمیریم زیرا این مطلب نه تنها در مجموع نهضت مترقی ایران مورد توجه است بلکه تحلیل آن ، موضوع مورد بحث این مقاله را نیز روشنتر میسازد .

کلیاتی درباره تکامل اجتماعی و اقتصادی در ایران

مارکس قانونمندی روند های اجتماعی و تحول تکاملی آنرا عیناً مانند داروین (که قانونمندی روند های طبیعی و تحول تکامل این یک را کشف کرده بود) مورد پژوهش خود قرار داد و این روند ها اجتماعی را از دو زاویه دید یا از دو بردگاه خاص اجتماعی - اقتصادی بررسی کرد ، یکی از این دو زاویه

۱ - در نشریه آماری " نتایج آمارگیری کشاورزی " سال ۱۳۵۱ مسئله توزیع زمین بین زمینداران بزرگ و کوچک چنین مطرح شده است : از ۱ میلیون هکتار زمین های مورد بهره برداری ، دو میلیون و پانصد هزار هکتار در اختیار زمیندارانی است که بیش از ۵۰ هکتار زمین در اختیار دارند .

های دید نیروهای مولده است (انسان مولد با اضافه زمین و افزایش کار و تأسیسات ده و شهر و جاده ها و گله و مینه ها و شبکه آبیاری و غیره) و دیگری مناسبات تولید است مانند مناسبات بهره کشی و بهره دهی که بین صورت بندی پهای (فرماسیون ها) بردگی و فئودالی و سرمایه داری «شترک» است و مناسبات تعاون و همیاری که در جوامع بسیار ابتدائی انسان و سپس در جوامع سوسیالیستی و کمونیستی پدید می آید . بایافتن شاخص عمده هریک از این دو کیفیت مارکس شاخص عمومی نظام اجتماعی و شیوه تولید آنرا تعیین میکند .

این دو صد گاه دید ، برای ما که بخواهیم جامعه سنتی ایران را در دوران پس از اسلام بررسی کنیم تنها معیارهای علمی است . معیارهای دیگر (مثلا روانی ، یا مربوط بمنقش شخصی ، یا جستجوی علل تغییرات در شرایط ژئوفیزیک ژئوپلیتیک) «طلب راز ریشه روشن نمیکند و مسططه آیز است زیرا غیر عمد و فرضی را بجای عمد و اصلی میگذارد .

نیروهای مولده در جامعه سنتی مادر کارکنان انسان مولد یعنی زارع و پیشه وروشان عبارتست از زمین (مزرعه و باغ و مرتع و جالیز و شبکه قنوات و یانه رهای طبیعی مربوطه بان) و گله و مینه و ایلخسی (بطور عمد ه گا و گوسفند و بز و اسب) و افزایش صنایع دستی (صنایع پیشه وری یادگانی ، صنایع خانگی ، صنایع کارگاهی که غالبا بصورت کورپورا سیونهای ساده بوده است) .

کار توزیع محصولات صنایع دستی و کشاورزی و شیبانی گاه بوسیله خود مولدان مستقیم و در بخش عمد ه بوسیله شبکه وسیعی از بازارگانان مقیم (کاسب و تاجر) یا کوچنده (پبله و روجلپ و سلفا خر) در بازارهای ثابت سرپوشیده که دارای بخشهای معین بود یاد ر بازارهای موسمی (جمعه بازار ها) انجام میگرفته است .

در میان صاحبان افزایش تولید تنها زمینداران و مینه دارانی که یاد ر ایالات صاحب قدرت بودند یا در دیوان شاه مناصب کشوری و لشگری داشتند و یاد ر زمره روحانیت بزرگ وارد میشدند ، میتوانستند « طبقه حاکمه » جامعه را بوجود آورند و لذا اطلاق صفت « فئودالیسم » زمین سالاری به جامعه سنتی ما مخاطبانست . البته بواسطه وجود مناسبات و مقررات و عرف و عادات پاتریارکال در ایالات و عشایر که (گاه از لحاظ تعداد تا نزدیک نیمی از اهالی را در بر میگرفت) ، ما جامعه سنتی ایران را نظام اربابی - رعیتی و خانگی - عشیرتی نیز نام نهادیم ، چیزیکه از لحاظ مضمون ، مسئله سیطره فئودالیایی زمینداران و مینه داران بزرگ و بهره کشی آنها از رعیت و عشیره و نیز سیطره اقتصاد خود مصرفی و محدودیت نسبی اقتصاد کالائی که محتوی و مضمون فئودالیسم است و در شهر و عشیره بطور عمد ه و ماهیتا یکسان بوده ، تغییر نمیدهد . با آنکه دامنه تولید کالائی در ده و شهر قابل توجه است با اینحال بعلم معین تاریخی این تولید نقش مسلط ندارد و نتوانست به تولید ماشینی بزرگ کالائی بدل شود .

آنچه که فئودالیسم را در کشور ما از فئودالیسم اروپا مشخص میسازد ماهیت اقتصاد ی روند های اجتماعی نیست ، بلکه بسیاری از مضاهای پسروایت ماهیت است . در این جا بویژه شرایط جغرافیائی (مسئله آب) و همبود پراستیز و تضاد قبائل کوچنده و نیم کوچنده با اهالی ساکن ده و شهر ، مفر و نشان خود را پائی میکند و در همه جزئیات بین فئودالیسم غربی و ایرانی تفاوت های گاه جدی و بسیار جدی پدید میآورد . جان سختی مناسبات پد ر شاهلی ، بقای غلامداری خانگی ، بسط مناسبات پولی - کالائی در فئودالیسم ایران آنرا در نظر اول آمیزه ای از چند صورت بندی یا خود بگلی یک صورت بندی یا فرماسیون نو ، یک شیوه تولید نو ، نشان میدهد . به همین جهت کسانی که بدلالی نمیخواهند احکام عمومی جامعه شناسی تاریخی مارکسیستی را بپذیرند ، گاه از پذیرش نام

" شیوه تولید آسیای " در مورد این نظام بیشتر خرسندی شده اند .

ولی مطلب اینجاست که شیوه تولید خاصی ، مشخص از شیوه های تولید بدوی پادشاهان بوده داری ، فئودالی ، سرمایه داری ، سوسیالیستی که بتواند دارای شخصیت اقتصادی - اجتماعی و قوانین ویژه اقتصادی ممتاز از این نظامات باشد ، علما علما ثابت نشده است . البته ویژگیها درست است ولی وجود ویژگیها هنوز معنای وجود یک کیفیت بگلی مستقل نیست . پدیده های ماننند استبداد (دسپوتیسم) شرقی ، شبکه آبیاری ، خراج ، بردگی خانگی ، مزارع ، رواج مناسبات کالاه و پولی ، مرکزیت شهرهای مرکزیت ده ، فقدان زمین بستگی ، سنتی پیوند های صنفی و فقدان هیئت های مذهبی ، تنازع شیوه های زیست کوچ و سکونت غیره و غیره که برای جامعه سنتی ما شاخص است ، با همه اهمیت آنها ، منجر بدان نمیشود که ما شیوه تولیدی را که در آن اربابان فئودال از سوسی و رعایای زارع و شبان از سوی دیگر ، طبقات عمده جامعه هستند ، یعنی شیوه تولید فئودالی را در متن پدیده ها نبینیم .

لذا بنظر ما باید از دو خطای محتمل بربزد بود :

۱ - خطای یکسان گرفتن تمام عیار جامعه سنتی ما با فئودالیسم غربی و انتقال مکانیکی مشخصات و قوانین غیر اساسی آن جامعه برجایماند ماوندیدن ویژگیهای مهم جامعه ایرانی ؛

۲ - خطای مطلق کردن ویژگیهای مهم جامعه ایرانی در دوران قرون وسطی و دعوی آنکه

این جامعه در مسیر تکامل عمومی جامعه انسانی گویا مسیری استثنائی داشته و در آن شیوه تولیدی که نه پادشاهی ، نه بردگی ، نه زمینداری بزرگ و نه ترکیبی از آنهاست ، پدید نشده است . چنین ادعائی علما و علما قابل اثبات نیست . چون فرضیه های اولیه درباره فقدان مالکیت خصوصی و تعلق همه زمینها به شاه همراه با اقتصاد مشاع روستائی (کمون یا همیابی در اصطلاح پهلوی آن) و برخی مشخصات دیگر " شیوه تولید آسیائی " نه در چین ، نه در هند و نه در ایران اثبات شده نیست . انتقاد به کسانی که فراموشیهای پنجگانه را بعنوان قالبهای یکپوخت بر پدیده های متنوع تحمیل میکنند ، البته انتقاد درست است ، زیرا چنین کسانی ، ویژگیهای گاه بسیار مهم رانمی بینند ولی نتیجه گیریهای ورود را از این ویژگیها بتوبه خود توجیه علمی نیافته است .

مثلا یکی از ویژگیهای مهم فئودالیسم ایران وجود نطفه های زیادی برای گسترش مناسبات کالایی نه تنها در شهر ، بلکه حتی در ده است ، بریژه در قیاس با دوران نخستین رشد فئودالیسم در باختر . در این زمینه میتوان از آنچه از سیستم " مزارع " نام برد .

یکی از مشخصات رژیم ارباب - رعیتی در ایران ، سیطره سیستم " مزارع " در آنست که معمولا آنرا از نوع مناسبات صرفا فئودالی تصور میکنند و حال آنکه چنان نیست . کارل مارکس در اثر خود " سرمایه " در فصل " تکوین بهره سرمایه داری زمین " بند پنجم تحت عنوان " اقتصاد مزارع و قطعه زمینهای دهقانی " (جلد سوم - ص ۸۱۶ - ۸۱۵) تصریح میکند که سیستم یا اقتصاد مزارع یک شکل گذار به بهره سرمایه داری است . عین عبارت مارکس چنین است :

" سیستم یا اقتصاد مزارع (Metairie-System) را میتوان شکل گذار از شکل اولیه بهره فئودالی به بهره سرمایه داری شمرد . در این سیستم عمل کننده یا زارع علاوه بر کار خود یا کار دیگری بخشی از سرمایه را برای اداره امور عرضه میکند و مالک زمین ، غیر از زمین ، بخش دیگری از این سرمایه ، مثلا حیوانات کاری را و در نتیجه محصول به نسبت های مختلف در کسورهای گوناگون بین زارع اجاره دار (Maier) و مالک زمین تقسیم میشود . از طرفی

در اینجا اجاره‌کننده سرمایه‌گانی برای يك اقتصاد كاملاً سرمایه‌داری ندارد ولی از سوی دیگر آن سهمی که مالك زمين در اینجا دریافت می‌کند ، دارای شکل ویژه بهره فئودالی نیست و علاوه بر این بهره می‌تواند ربح سرمایه و آن بهره اضافی که مالك زمين پیشگذاشت کرده است ، مستتر شود .

این تحلیل عمیق مارکس برای ما حکم رهنمودی دارد زیرا ما را از زیر خورد قالبی به مختصات فئودالیسم در ایران و همانند مازنیهای مکانیکی بر حذر میدارد و نشان میدهد که فقط در شهر بسیاری نطفه‌های اقتصادي کهنینه‌ساز برای پیدایش سرمایه‌داری بود وجود داشت ، در همین مزارع ، بین دو فرم‌اسیون فئودالی و سرمایه‌داری نوعی حالت گذار بوجود می‌آورده است (١) . وجود این نوع " نطفه‌ها " یا " استعدادها " در اقتصاد شهری و روستائی ماهنوز بهیچوجه بمعنای وجود مناسبات سرمایه‌داری نیست . اگر از رخنه‌تدریجی و کند مناسبات سرمایه‌داری درده ایران میتوان سخن گفت ، این مسئله تنها میتواند بیشتر در نیم قرن اخیر مربوط شود ، یعنی زمانیکه سرمایه‌داری در شهرها کشیدن زنجیری از سیطره خود بگرد اقتصاد روستائی ، آنرا از طریق اهرمهای مالیات ، بازرگانی داخلی ، بازرگانی خارجی تابع خود میسازد و در قوانین و مقررات و اختیارات وحدود مالکیت بسود خود مداخله میکند . برای اینکه این مطلب را با دقت بیشتری مطالعه کنیم . آنرا جداگانه و مشکل گسترده‌تری مطرح میسازیم .

خطاست اگر تصور کنیم که رخنه‌مناسبات سرمایه‌داری و یا نقش همه سرمایه‌داران در رخنه این مناسبات در قریب به ٦٠ هزار روستای ایران يك جریان همسنگ و همسان بوده و یا این روند ، سیری منظم و متوازن را طی کرده است . زمانی بود که استعمار طلبان و دربار سلطنتی به ملاکان فئودال ونیمه فئودال در کشور ما تکیه داشتند و خود این طبقه همراه بازرگانان بزرگ کومیرادور در هیئت حاکمه کشور دارای نقش سلطه بودند . روشن است که همه این عوامل یعنی دولت‌های استعمار طلب ، دربار سلطنتی و هیئت حاکمه ملاک - کومیرادور به حفظ مناسبات سنتی فئودالی در ایران یعنی نظام اربابی - رعیتی و خانی - عشیرتی در کشور ما نه‌بعلاقه بودند و مالکیت ارضی را البته با وضع قوانین و ایجاد مؤسسات بورژوازی از قبیل " اداره ثبت اسناد و املاک " و ادارات گنجه‌بانی یا امنیه و ایجاد " محاضر " نوع جدید تثبیت و تحکیم میکرده اند . بعلاوه در نقاطیکه فئودالهای بزرگ مانند قوام الطلک ، صارم الدوله ، امیر شوکت الطلک علم ، فخرالدوله امینی ، قبادیان ، ذوالفقاریها ، خانها و قشقاوسی و امثال آنها نفوذ داشتند ، ملاکان خصلت فئودالی خود و سن آنرا در مقیاس وسیعی ، هرچه محفوظ تر نگاه میداشتند .

با اینهمه سرمایه‌داری که در شهر ایران بویژه طی پنجاه سال اخیر با سرعت قابل توجهی بسط مییافت و چنانکه یاد آور شدیم نمیتوانست اثرات خود بر روستا باقی نگذارد . امپریالیسم نیز نقش دوگانه و متناقضی را ایفا میکرد یعنی در عین حفظ ملاکان فئودال ونیمه فئودال بعنوان تکیه گاه ، در تأثیر نیازیهای اقتصادي خود در مجموع اقتصاد کشور ما ، اثراتش را باقی میگذاشت بدین معنی که خود بهمانی از گسترش سرمایه‌داری در کشور ما بدل میشد و سرمایه‌داری را بعنوان يك " نظام وارداتی " بشیوه دلخواه خود ، در جامعه ما " می‌نشانند " .

١ - در این باره مجله دنیا در شماره ٣ سال دهم (دوره دوم) در مقاله رفیق م . ا خگر تحت عنوان " از اقتصاد جنسی تا اقتصاد کالائی در ایران " (صفحات ٥٧ تا ٥٧) مسئله را برای نخستین بار در نوشته‌های مطرح کرده بود و ما اینک آنرا با تفصیل نسبتاً بیشتری مطرح ساخته ایم .

رخنه سرمایه داری در ده ایران حتی قبل از انقلاب مشروطیت آغاز شد و اقدام مجالس اولیه به لغو تولید اری و حاله اوقاف از روحانیون بزرگ به اداره ای در جنب وزارت معارف (فرهنگ) نوعی ضریب زدن به برخی مبادی فتوای الیسم کلاسیک در کشور ما بوده است .
پدیده ای که آنهم از دوران قبل از مشروطیت آغاز شده بود تبدیل تدریجی ملاکان فتوایال به نیمه فتوایال به ملاکان عادی است . عوامل متعددی این موضوع را تسهیل میکرد . این عوامل از جمله بقرار زیرین است :

- ۱ - در آمیختگی بورژوازی بویژه بورژوازی بازرگانی با مالکین بعلمت رو آوردن بورژوازی تجاری به زمین و یا پرداختن مالکین به بازرگانی . راه تبدیل سرمایه بازرگانی به سرمایه صنعتی ، به علت سیاست ترمز کننده استعماری ، عملاً یا بسته یا فون الحاده محدود و تنگ بود .
- ۲ - پیدایش تمرکز ولتی (بویژه در دوران رضاشاه) و سرکوب نظامی فتوایالها و اجراء یک سلسله قانونگذاری های ارضی و ایجاد مؤسساتی مانند عدلیه وثیت اسناد و محاسن ضرر رسمی و غیره . هدف این تمرکز ، این قوانین ، این مؤسسات نوعی تجدید توزیع مالکیت بزرگ و تثبیت و تحکیم آن بر زبان دهقان بود ، ولی در عین حال این اقدامات به ایجاد امنیت و ضمانت قانونی بسود بورژوازی تجاری و دیگر قشرهای بورژوازی در امر خرید و مالکیت زمین نیز منجر میشد . نتیجه دوم و قهری این اقدامات تبدیل تدریجی فتوایال کلاسیک که در ناحیه متصرفی خود همه گاره بودند به مالکینی بود که ناچار بودند وجود این قوانین و مؤسسات را در نظر بگیرند .

لنین به مسئله پیدایش مالکیت خصوصی بورژوازی بر زمین که با مالکیت فتوایال تفاوت دارد ، از زمینه های رشد سرمایه داری در روسستان ، اهمیت ویژه ای میدهد و از آنجمله در اثر خود " مسئله ارضی در روسیه در پایان قرن ۱۹ " مینویسد :

" مالکیت فتوایالی زمین بخش اعظم مالکیت خصوصی را در بر میگردد ولی تکامل ، آشکارا در جهت ایجاد مالکیت خصوصی بورژوازی بر زمین است . زمینداری خصوصی ناشی از وراثت ، انواع و اشکال تولید اری ، کاهش می باید و آن زمینداری خصوصی که صاف و ساده از راه پول بدست آمده ، افزایش میدهد . قدرت زمین کاهش مییابد ، قدرت پول افزایش میدهد . (تکیه بر روی کلمات از ماست) . بدین ترتیب لنین همان پدیده ای را که در ایران در نتیجه لغو تولید اری ، تمرکز ولتی ، روی آوری بورژوازی به خرید زمین ، تبدیل ملاکان فتوایال به ملاکان عادی روی داده است ، بمثابه افزایش قدرت پول در مقابل قدرت زمین ، یک پدیده مهم تاریکی برای بسط مناسبات سرمایه داری در ده ، میشمرد .

البته این " مالکیت نوازانه " در بسیاری ادوار تنهائی نوعی مالک نیمه فتوایال است یعنی چنانکه خواهیم دید ، در عین اینکه برخی مختصات زمینداری بزرگ سرمایه داری را نشان میدهد ، در عین حال مناسبات ارباب - رعیتی و خانگی - عشیرتی را که شاخص های مهم فتوای الیسم در کشور ماست حفظ میکند . این مطلب یعنی در آمیزی اشکال مختلف فتوایالی با سرمایه داری منافاتی با رخنه تدریجی مناسبات سرمایه داری ندارد . در مورد نظیر این پدیده در روسیه ، لنین در آستانه انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ در اثر خود " برنامه ارضی سوسیال دموکراسی روس " چنین نوشت :

" اگر خواهیم با کلمات مارکس سخن گوئیم ، باید خاطر نشان کنیم که در کشور ما بهره بصورت بیگاری با بهره های جنسی و نقدی و بهره سرمایه داری بشکل حیرت انگیزی با یکدیگر آمیخته است . "

و نکته مهمی که از آثار لنین نقل کرده ایم ، نمودار دیدن بالکتیکی عمیق لنین در مورد

پدیده‌های دوران گذار است یعنی موقعی که پدیده‌های نو کیفیت تازه را کاملاً کسب نکرده ولی دیگر کیفیت کهن را هم بشکل خالص عرضه نمی‌دارد. لنین در اثر مهم خود "گسترش سرمایه‌داری در روسیه" صنایع مسئله گسترش سرمایه داری در همبودها (گمونها) ی کشاورزی را مورد بررسی عمیق قرار داده است. چنانکه می‌دانیم ناردنیک‌ها، گمونها (یا اسپین‌ها) ی روسی را ایدئالیزه میکردند و آنها را سعی جرتومه و یاخته اولیه سوسیالیسم طرازیروس میدانستند. لنین در اثر خود نشان داد که حتی در این واحدهای کهن کشاورزی سرمایه داری دیگر رخنه کرده است. برای اثبات این رخنه، لنین به پدیده قشر بندی در میان دهقانانی که وی آنها را "Раскрестянивание" (یعنی خروج از حالت دهقانی قرون وسطایی) مینامد و همچنین به پدیده کالائی شدن محصولات کشاورزی اهمیت خاص میدهد.

روشن است که تولید خرده کالائی دهقانی امر تازه ای در تاریخ نیست و طی قرون وجود داشته و آسار باید با تولید بزرگ کالائی سرمایه داری یکسان گرفت و دهقانان و شیبانان، محصولات مزارع و سردرختی، ستانها و دامهای خود و محصولات صنایع خانگی خود را در بازارهای محلی می‌فروختند. ولی وقتی کالائی شدن محصولات با روند تشکیل بازارکشورشعول و با بازارگانی جهانی دردوران بسط سرمایه داری همراه میشود، این کالائی بودگی (товарность) خصلت نوین سرمایه داری کسب میکند، یعنی خودبخشی از خصلت کالائی بودگی همگانی است که از کمیزات دوران سرمایه داری و علامت پایان یافتن دوران غلبه اقتصاد طبیعی و خود مصرفی است. این کالائی شدن محصولات کشاورزی گاه بوسیله دولت و با اهرمهای مالیاتی و گاه بوسیله عناصر واسطه درده ایران رخنه‌ی باید یعنی در مواردی محرک پدیده را باید در درون خود اقتصاد روستائی نخست.

وقتی بوضع روستای ایران در دوران قریب العهد اصلاحات ارضی بنگریم، آنوقت می‌بینیم که مسئله بسط روابط سرمایه داری در روستای ایران وسیع تر و عمیق تر از آن حدی است که کلینن آنها در پایان قرن نوزدهم در روستای روس میدیده است.

پدیده‌های رشد سرمایه داری در روستای ایران

اگر سالهای قریب العهد اصلاحات ارضی بنگریم، از دیدگاه مناسبات سرمایه داری در کشاورزی، پدیده‌های زیرین غالباً نادر است که ما آنها را بدوین ایجاد نظم خاصی از لحاظ اهمیت یا تقدم زمانی، فهرست وار بر می‌شمریم:

۱ - علاوه بر رشته‌های سنتی در کشاورزی (مانند غله‌کاری، باستانکاری، باغداری، دامپروری) رشته‌های تازه بتازه ای سبزه که بیشتر از پیش خصلت سرمایه داری داشت در کشاورزی ما جا باز می‌گیرد. از آن جمله است، جنگلبانی، شیلات، آبیاری مدرن، کشت محصولات فنی و صنعتی. در مورد آبیاری مدرن باید یادآور شویم که ایحاً سد های کرج و سفیدرود و در زولشیان و سد گلپایگان و همدان، سد های انحرافی میانکنگی و زهنگ و بی‌مورد رجنوب و حفرچاههای آرزین و چاههای عمیق و استفاده از آب رودخانه بوسیله تلمبه به سیستم آبیاری سنتی و شبکه قنوات افزوده شده بود. در جنگلبانی و شیلات خواه از جهت تکنیک و خواه از جهت سیستم کار مزدوری اثری از سنت ها و رسوم فتودالی و نیمه فتودالی دیده نمیشد.

۲ - درجه کالائی بودگی محصولات کشاورزی در سطح جالبه نظری بود. علاوه بر آنکه در سال ۱۳۴۰ به گواهی "ایران آلمانک" (تهران، سال ۱۹۶۴ صفحه ۲۶۳) ۹۰٪ صادرات غیر نفتی ایران را محصولات کشاورزی تشکیل میداد، علاوه بر آنکه غله (گندم، جو، برنج) و سردرختی و حاصل

بستان و محصولات دامی (روغن، پشم، روده، گوشت) در یازدار داخلی و خارجی ایران به کالاتبدیل شده و بهای آن تنها صرف زندگی شخصی مالک یا دهقان نمیگردد و بار دیگر به تولید اعم از صنعتی یا دهقانی و یا بازرگانی بازمیگردد؛ چنانکه در پیش نیز یاد آور شدیم، محصولات فنی و صنعتی تازه از مدت های پیش (حتی از اوایل قرن گذشته) در کشاورزی مارخنه کرده بود.

در سال ۱۳۴۰ در ایران ۷۸۰ هزار تن چغندر قند، ۱۰۵ هزار تن پنبه و ۱۱ هزار تن جزی و ۱۹ هزار تن توتون تولید میشد (بیکره ها از کتاب Presenting Iran ص ۱۰۲) بعلمت وجود انحصار دولتی قند و شکر و انحصار خانیا و کشت خشخاش، تا مدت طی طولانی محصولات توتون و تنباکو و چغندر و نیشکر و خشخاش مستقیماً با سرمایه داری دولتی در تماس بود. در کشتزارهای چاشی با وجود داشتن مالکان اشرافی فئودال (از نوع قوام السلطنه) شیوه کار مزدوری و بهره برداری سرمایه داری رخنه کامل داشت. پنبه از مدت های پیش بصورت کالا بوسیله کارخانه های ریسندگی و بافندگی دولتی و یا خصوصی خریداری میشد و در ورائی نیز بصورت کالای صادراتی درآمد. بررسی آمارهای مختلفی که وجود دارد مسلماً فاکت های وسیعی درباره خصلت کالائی و بزرگی کالائی بسیاری از محصولات کشاورزی را میتواند بشکل برجسته ای نشان دهد و آنچه ما گفته ایم نمونه ای بی ش نیست؛

۳- یکی از شاخص های فئودالیسم سنتی یعنی تکنیک عقب مانده و رورتن (یگنواخت و بدون تغییر) کشاورزی مدت ها بود در روستای ایران در چار تغییراتی شده بود. در آغاز اصلاحات یعنی (موافق اطلاع منتشره در مجله "دهقان روز" شماره هشتم، صفحه ۶) تعداد پارک تراکتور در ایران تا ۱۲ هزار ثبت شده که حداقل نیمی از آن فعالیت داشت. در سال ۱۳۴۱ پنجاه هزار تن کود شیمیائی در کشاورزی ایران مصرف گردید و نخستین کارخانه تولید کود شیمیائی بوجود آمد. اگر در نظر آوریم که پارک تراکتور ایران در سال ۱۳۵۲ در حدود ۲۴ هزار بود آنگاه مشاهده میشود که از جهت ماشینین کردن کشاورزی، اصلاحات ارضی رژیم نتوانست معجزه ای بکند؛

در مورد سیستم آبیاری قبلاً یاد آوری کردیم. در اینجا باید بیافزائیم که اگر نوعی جدید مدت ها بود بوسیله مهندسان تحصیل کرده خارجه یادانش آموختگان دانشگاه کشاورزی کرج و لویشکل محدودی در برخی واحدهای جلوفتاده کشاورزی، جای پاید کرده بود. البته این امر هنوز به معنای تغییر قابل ملاحظه در تکنیک عهد د قیانوس کشاورزی ایران نبود و این تکنیک کماکان تسلط داشت. امروز نیز که سخنگویان رژیم از "انقلاب" بزرگ دمیزنند این تکنیک عهد د قیانوس در اکثر نقاط ایران باقی است ولی توصیف ما از تحول تکنیک نشان میدهد که این روندی است که مدت های پیش از اصلاحات ارضی آغاز شده بود و کماکان نه بشکل "انقلابی" بلکه بشکل یکنواختی کند و پراوجاج ادامه دارد.

۴- در مورد قشریندی در ده ده مانده استفاده از کار مزدوری میتوان با استفاده از منبع "آمارگیری کشاورزی در سال ۱۳۳۹ - صفحه ۳۳" فاکت های قابل توجه زیرین را نقل کرد:

در این سال از ۱۱ میلیون هکتار زمین مورد بهره برداری، ۳۸ میلیون هکتار بصورت بهره برداریهای بیش از بیست هکتاری انجام میگرفت که این بهره برداری بدون کار مزدوری شدن نیست لذا باید گفت که یک سوم تمام زمین های مورد بهره برداری از این نوع بوده است. ^{حب} بهره برداران مورد بحث را در آمار سال ۱۳۳۹ به بهره برداران مالک (خود بهره بردار ص) زمین است) و بهره برداران رعیت (وقتی که بهره بردار زمین را از ارباب دریافت میکنند) تقسیم میکردند.

بهره برداران مالک در مساحتی حدود ۱۲ میلیون هکتار و بهره برداران رعیت در مساحتی

در حدود ۱۸ میلیون هکتار زراعت می‌کردند. بدین ترتیب پیش از اصلاحات ارضی استفاده از کار مزدوری در کشاورزی ایران اعم از بهره برداری مالکی یا رعیتی دامنه وسیعی داشت. — موافق " سرشماری عمومی نفوس و مسکن — مورخ آبانماه ۱۳۴۵ — صفحه ۶۸ — در سال ۱۳۴۵ بیش از ۲۵٪ شاغلین کشاورزی را مزد و حقوق بگیران تشکیل می‌دادند و مزد و حقوق بگیران در کشاورزی (فقط در کشاورزی و نه در مینا سکنین روستا بطور اعم) برابر با ثلث مجموع مزد و حقوق بگیران سراسر کشور بوده اند. ه — نکته مهم دیگری که در مسئله رخنه سرمایه داری در کشاورزی قبل از اصلاح ارضی باید به خاطر داشت نقش دولت و سرمایه دولتی است که از زمان رضاشاه با وضع قوانین و ایجاد موسساتی که مستقیماً با کشاورزی سروکار داشتند (مثلاً مانند بانک کشاورزی که در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی ، تشکیل شد) و اجراء خرید و فروشهای مهم از محصولات کشاورزی و دامپروری ، بر تأثیر اقتصاد سرمایه داری و پیوند دما این اقتصاد به مراتب می افزود .

در دوران رضاشاه ، بویژه در املاک متعلق باو ، با حفظ بسیاری از روابط و رسومات سنتی فئودالی ، شیوه نوین تولید بزرگ کشاورزی سرمایه داری رخنه یافته بود و رواقع آنچه که لتین آنرا راه مالکی (یا پروسی) رشد سرمایه داری مینامد در جریان بود . منتها این جریان را چنانکه متذکر شدیم ، عوامل داخلی و خارجی بشدت کند میکرد تا آنکه سرانجام در ورائی که جهان و ایران سخت تغییر کرد ، شاه ، هیئت حاکمه و حامیان آنها با این نتیجه رسیدند که نوعی " اصلاحات " بسود زمینداران بزرگ و متوسط برای بیرون آوردن دهقانان از خیره انقلابی پرولتاریا و برای بسط بازار داخلی بسود کالا های سرمایه داران خارجی و داخلی ضروری است و برای اینکار باید امپریالیسم و سلطنتستید ه بناچار از آن تقدیمی که برای ملاکان فئودال و نیمه فئودال بعنوان تکیه گاه قدرت خود قائل بوده اند ، دست بکشند .

جریان اخیر همراه با بسط جوشان سرمایه داری در شهر ، افزایش درآمد نفت ، گسترش سرمایه داری راننده بزبان بقایای مسلط فئودالی و نیمه فئودالی ، تسریع کرد و همانطور که حزب ما از همان آغاز اصلاحات ارضی در مطبوعات خود بارها متذکر گردیده ، منجر به استقرار مناسبات سرمایه داری در کشاورزی ایران و رفته شدن مناسبات سنتی مزارعه و ارباب — رعیتی شده و خواهد شد . لذا توضیح ما درباره پیشینه روابط سرمایه داری در روستا ، از اهمیت نسبی اصلاح ارضی نمیگاهد ولی رنگ مطلق را که سخنگویان رژیم سعی دارند بآن بزنند ، از آن باز میستانند .

روشن است که در نوشته ای کوتاه ادراک کردن حق « طلبی » باین گسترده از جهت طلبی آسمان نیست . اصولاً درباره پیشینه نظامات کشاورزی سنتی متداول در ده ایران اعم از نظام دهقانان صاحب نسق (پارسل) یا مزارعه و نظام دهقانان خوش نشین یا آگاه (یا بزرگر) که خود شکلی از " قشر بندی " حقوقی در ده ایران بود ، و نیز درباره سیستم اجاره بقطع و ایلا واسطه و سیستم اجاره بواسطه خالصات و موقوفات که بوسیله ربا خواران و سلف خواران انجام میگرفته و نیز اشکال مختلف مشخص " منال " (بهره مالکانه) در ده ایران باید مطالعات بیشتری انجام گیرد . و چنین بررسی آوازه های مارکس و لتین را درباره خصلت مختلط مزارعه و خصلت مختلط بهره کشی مالکان دوران گذارد شرایط . مشخص کشور ما بشکل غنی تری عرضه خواهد داشت .

توجه باین نکات لا اقل مانع از ساد ه کردن مسائل و الگوبرداری های عجولانه و بطریق اولسی پاسخی به سو استفاده های " تبلیغاتی " رژیم و ستاینده گانش خواهد بود .

جیمس ال دربیچ ، نویسنده شهیر انگلستان طی مقاله جالبی تحت عنوان "آزادی انتخاب یا انتخاب آزادی" پاره از سالوسی جهان غرب در باره آزادی و حقوق بشر بر می آرد و اتهامات وارده در باره فقدان آزادی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را با تکیه بر واقعیتها و آمارها رد میکند . ما ترجمه این مقاله را که در شماره دوم سال ۱۹۷۷ مجله "صلح و سوسیالیسم" انتشار یافته انظر خوانندگان عزیز میگردانیم .

آزادی انتخاب یا انتخاب آزادی

از زمان امضای سند نهایی هلسینکی بسیاری از دولتها ، ارگانهای مطبوعاتی ، نمایندگان باصلاح روشنفکران و انواع سازمانها و گروههای سوسیالیست در غرب بگرافتاده اند که چگونه از این سند برای حمله به جامعه کشورهای سوسیالیستی استفاده کنند . آنها ماسعی خود را بطور عمد به دو مسئله متمرکز کرده اند : یکی مسئله کذایی "آزادی فردی" و دیگری "آزادی اطلاعات" ، یعنی میزان اطلاع متقابل از چگونگی زندگی در کشورهای ما . البته این دو مسئله باید یکدیگر پیوسته نگاشته باشند .

در جهان سرمایه داری ، از این مسئله که ما چه چیزی در باره یکدیگر میدانیم ، همواره بسیاری نشان دادن محدودیت تصورات متداول در جامعه کشورهای سوسیالیستی در باره جهان سرمایه داری ، ولذا برای نشان دادن محدودیت "آزادی" در کشورهای سوسیالیستی ، بطور کلی ، استفاده میشود . در عین حال به مردم تلقین میشود که جهان سرمایه داری همه چیز را در باره جهان سوسیالیستی میدانند و مطبوعات بورژوازی به شیوه ای کاملاً "آزاد" هر چه که در کشورهای سوسیالیستی روی میدهد ، منتشر میسازند . البته این امر را بمثابة یک نمونه درخشان از "آزادی" ، که اینقدر برای ما عزیز است ، مجسم میکنند .

این بودن منظره ای که آنان برای ما تصویر میکنند ، ولی این منظره تا چه حد با حقیقت و فسق میدهد ؟

من بمثابة یک نویسنده بسیار علاقمندم که بدانم در این میان کشور تا چه حد مردم آزاد بیات انگلیسی ، و آثار معاصر آن اطلاع دارند ، من میخواهم بدانم که در کشورهای دیگر چقدر کتساب از انگلیسی ترجمه میشود و ما چند کتاب از زبانهای دیگر ترجمه میکنیم . ما چه آثاری از ما بشناسه نویسندها و شعرا خارجی را میشناسیم ؟ و آیا بسیاری از نویسندگان معاصر ما در کشورهای خارجی میشناسند ؟ چنانچه این سوالها را در باره روابط انگلستان و شوروی مطرح کنیم ، با تاسف فراوان میتوانیم باسانی پس ببریم که ما در مورد ادبیات شوروی و نویسندگان معاصر آن بقدری نادان هستیم که بهیچوجه نمیتوانیم ادعا کنیم که ما چیزی در باره زندگی در اتحاد شوروی میدانیم . ولی چنانچه به تعداد آثار ادبی کلاسیک و معاصر انگلستان که در شوروی انتشار یافته نظری افکنید ، فوراً برای شما آشکار میشود که مردم شوروی بحق میتوانند بگویند که نه فقط اطلاعاتشان در باره ما بیش از اطلاعات ما

درباره آنهاست ، بلکه درباره برخی از جوانب ادبیات انگلیسی نیز بیشتر از بسیاری از خود ما آگاهی دارند .

پس از جنگ دوم جهانی ۵۰۰ اثر نویسندگان انگلیسی در اتحاد شوروی منتشر شده ، و مجموع تیراژ آنها به ۱۰۰ میلیون رسیده است . به این رقم باید ۷۰۰ کتاب از آثار نویسندگان ایالات متحده آمریکا را که بیش از ۳۰۰ میلیون تیراژ داشتند ، اضافه نمود . چنانچه از دیدگاه وسیعتری نظر افکنیم ، اختلاف با زهم بیشتر چشم میخورد . در سال ۱۹۷۶ ، صد و بیست و نه نطایشنامه از آثار نویسندگان غربی در اتحاد شوروی بروی صحنه آمد . در سال ۱۹۷۵ هنرمندان خارجی بیش از ۶۰۰ کنسرت و نمایش در ۹۲ شهر اتحاد شوروی اجرا کردند . در همال اخیر اتحاد شوروی ۶۱ فیلم از آمریکا خرید . هر سال اتحاد شوروی علاوه بر تعداد قابل ملاحظه ای برنامه های تلویزیونی ، حدود ۶۰-۵۰ فیلم از کشورهای سرمایه داری ، خریداری میکند . و سرانجام مگر این حیرت انگیز نیست که در اتحاد شوروی ۱۲ میلیون نفر زبان انگلیسی ، ۱۱ میلیون نفر آلمانی و ۵ میلیون نفر زبان فرانسه میآموزند !

اگر ارقام و فاکت‌های که غرب پورژواشی میتواند در مقابل آنچه گفته شد ترارد هد ، آنقدر زناچیز نبود ، من در صد در بنی آدم که با ذکر این آمار خاطر خواننده را ملول سازم . گاه انسان حتی شك میکند که اصولاً در غرب اثری از نویسندگان اتحاد شوروی بزیان انگلیسی یا زبان‌های دیگر ترجمه و منتشر شده باشد . البته چند کتاب ترجمه شده است ، ولی اختلاف بسود اتحاد شوروی به ارقام نجومی سر میزند . تماشاچیان ما چند نمایشنامه از نویسندگان اتحاد شوروی میتوانند در کشورهای ما به بینند ؟ چند فیلم ؟ آیا در غرب پورژواشی با نام بسیاری از نویسندگان واقعی شوروی آشنائی دارند ؟ چند نفر از مردم انگلیس زبان روسی را میآموزند ؟ هزار نفر ؟ ده هزار نفر ؟ بهر صورت کسی قادر نیست رقی در این مورد بیاورد ، که بتواند با رقی نظیر ۱۲ میلیون در اتحاد شوروی قابیل مقایسه باشد ! و این وضع در عرصه مبادله فرهنگی با اتحاد شوروی نه فقط در مورد بریتانیا کیسر بلکه در مورد فرانسه ، جمهوری فدرال آلمان ، ایتالیا و غیره نیز صادق است .

بازگی در تهر برویم . مجله " ادبیات خارجی " به تنهایی میتواند فهرست قابل ملاحظه ای از نویسندگان خارجی که آثارشان در این مجله چاپ شده ، ارائه دهد ؛ ولیام فالکنر ، ارنست همینگوی ، ارسکین کالدول ، جان اشتبک ، جان چیور ، ترومن کپت ، جروم دیوید سالینگر ، توماس ولف ، اسکات فیتز جerald ، کسورت ونکوت ، گریدل ، لیلیان هلمن ، تنسی ویلیامز ، آرتور میلر ، ادوارد آلبی ، جیمس بالدوین ، جان اوهارا ، توماس سترنس الیوت ، چارلز پرسی اسنو ، ویلیام گلد نیک ، لویی آراگون ، گراهام گرین ، اولین وائف ، جان وین ، آلن سیلی تو ، سید چاپلین ، دوریس لسینگ ، ایریس موردوخ ، جرج سیمون ، جیمس جویس ، ژان پیر شاپرول ، آندره مورو ، فرانسوا ساگان ، فانتالی ساروت ، هیره بازن ، گونتر گراس ، اریش ماریا روهارک ، هنریش بول ، فریدریش درنمات ، آلبرت موزاریا ، واسکو پراتولینی ، سزار پاوز و بسیاری دیگر . بگذاریم . چنین فهرست قابل توجهی از نویسندگان شوروی که آثارشان در کشورهای ما منتشر شده باشد بمن نشان بدهند ، آنوقت من اعتراف خواهم کرد که در جهان غرب هم درباره زندگی شوروی ، درباره ادبیات و هنر شوروی ماجیزه‌هایی میدانیم .

وقتی من نوشتن این مقاله را آغاز کردم ، قصد نداشتم که مسئله را اینطور عمیق بررسی کنم . ولی وضع موجود مثال نمونه‌واری است برای " عدم توازن " که مناسبات میان شرق و غرب را مسموم میکند . با اینهمه علیرغم واقعیات کوشش در راه دروغ پراکنی درباره بی اطلاعی مردم کشورهای سوسیالیستی

ولذا " فقدان آزادی " آنها همچنان ادامه دارد .

در این میان آنچه درباره ادبیات گفته شد ، گاملا در عرصه های دیگر فرهنگ ، اطلاعات و زندگی علمی ، یعنی با هر آنچه که با " سید سوم " موافقتنامه هلمستینگی ارتباط دارد ، نیز صادق است . ادعا میشود که غرب سرمایه داری بسی مطلعتر و با تمدن تر است ، غرب سرمایه داری چنان " آزاد " است که هیچکس در جهان بهای آن نصیرسد و به همین دلیل بهتر از هر کس میتواند قضاوت کند که چه چیز برای بشریت خوب و چه چیز بد است . ولی این دعاوی مضحک همانقدر بی پایه است که رویای نابود کردن جامعه کشورهای سوسیالیستی بوسیله محاصره اقتصادی و با بوسیله جنگ .

علیرغم کوششهای مداومی که برای تحریک واقفیت کشورهای سوسیالیستی انجام میگردد ، محافل اجتماعی در کشورهای ما در اکثریت خود از سیاست تنش زدایی در مناسبات بین المللی پشتیبانی میکنند . این واقفیتی است که نمیتوان آنرا پنهان داشت . بالا تر از این ، آن سیاست - مداران بورژوازی که واقع بینانه فکر میکنند و از آنجمله مخالفان اصولی سوسیالیسم ، درک میکنند که تنش زدایی تنها راه صحیح است . به همین جهت بسیاری از آنها موافقت خود را با اسناد مسویه در هلمستینگی اعلام میدارند ، اگرچه آنها از این اسناد برای خطئه اندیشه های سوسیالیسم منحرف کردن اذهان زبیرانعموهی که مانند یک مه قطنی تمام حیات کشورهای سرمایه داری را فرا گرفته است ، استفاده میکنند .

میتوان گفت که دیپلماسی غرب در مجموع خود سازشی را منعکس میسازد که جامعه سرمایه داری برای ادامه حیات و حفظ خصلت بورژوازی و ضد کمونیستی خود ، بخصوص در برابر بحران جهانی اجتناب ناپذیر ، میگوید بدان متوسل شود . روزنامه ها هر روز از وضع دشواری خبر میدهند که ما بآن دچار شده ایم . امروز با ناپسمانی در اقتصاد مواجه هستیم ، فردا با ناپسمانی در سیاست و پس فردا با ناپسمانی در عرصه خلاقیات و مناسبات اجتماعی روبرو خواهیم بود . بحران چنان جدی است که راهی برای گریز از آن وجود ندارد ، مسائل چنان بغرنج است که راهی برای حل آنها متصور نیست . به همین جهت سیاستمداران ناگزیرند جانب حزم و احتیاط را رعایت کنند .

در گذشته ، سرمایه داری بر بحرانهای خود با توسل به نظامیگری و جنگ ، ارتجاع و نژاد پرستی غالب میآمد ، اما امروز برای سرمایه داری توسل به این وسائل خطرناک تر شده است ، زیرا جنگ میتواند در اوضاع احوال کنونی به خونگشی سریع منجر شود . با این وصف در میان نمایندگان محافل راست ، چنتمنهایی پیدا میشوند که حاضرند به چنین خطری هم دست بزنند . ولی این امر حتی میان محافل محافظه کار نیز موجب تطب بندی میشود . میان آنهاست که مایلند بازی سیاسی خود را تا مرز یک جنگ پیش ببرند و آنهاست که چنین سیاستی را به مثابه خودکشی رد میکنند .

کنفرانس حزب محافظه کار بریتانیای کبیر نمونه یک چنین تطب بندی است . شرکت کنندگان در کنفرانس یکی پس از دیگری در سخنرانی های خود تشنج زدایی بین المللی و موافقت نامه هسای هلمستینگی را مورد دشنام و ناسزا قرار دادند . برخی از سخنرانان با چنان هیچانی صحبت میکردند ، چه که گوی میخواستند هم اکنون علیه مسکو به لشکرکشی بپردازند . بالاخره حتی ر. مودلینگ ، وزیر خار " کابینه فرضی " محافظه کاران مجبور شد به نمایندگان یادآوری کند ، که آلترناتیو در مقابل تنش زدایی بین المللی ، نابودی تمدن بشری است . و با اینکه نمایندگان کنفرانس سخنرانی مودلینگ را تساهل آخرو گوش کردند ، عکس العمل گاملا منفی نسبت به آن از خود نشان دادند . این رفتار قطعا زائیده ترس از تنش زدایی نیست . همان کسانی که در کشورهای صراحتا در راه بازگشت به جنگ سرد تلاش میکنند ، خواستار تعرض بی پروا علیه سطح زندگی مردم هستند . در عین حال اینها همان کسانی هستند که با صدای

هرچه بلند تر فریاد میزنند که فقط در غرب "آزادی واقعی" وجود دارد، ولی بعکس در شرق هیچ نشانی از آزادی نیست. بدیهی است اینجا چیز نوی وجود ندارد. ولی با اینهمه میتوان گفت که موضع کنونی از لحاظ صراحت و قاطعیت رویدادها با وضع گذشته تفاوت دارد.

گرایش عمومی میان نیروهای راستگرا در حال حاضر، تمایل بیشتری به چرخش به راست تشکیل میدهد. در عین حال گرایش بچپ در احزاب طبقه کارگری واقعیت غیر قابل انکار است. چنین وضعی در جهان غرب، نتیجه یک نوسان عادی در فضای سیاسی مانیت است. احزاب سیاسی در برابر یک وضع ناگزیر قرار گرفته اند و آن بحسارنی است که جز از راه دگرگونی کامل در بنیاد های اقتصادی و اجتماعی جامعه سرمایه داری نمیتوان آنرا بر انداخت.

کوشش آشکار نیروهای راستگرا که برای سوق باز هم بیشتر محور سیاسی جامعه مابوسی راست، بطور اجتناب ناپذیر به فاشیسم منجر میشود. نیروهای چپ هواداران تشدید گرایش چپ در جامعه هستند، چیزی که بطور اجتناب ناپذیر در جهت سوسیالیسم واقعی پیش رود. و برای کسانی که هنوز راه خود را انتخاب نکرده اند، همین وضع ناپایداری کنونی که چیز دیگری سازش موقتی نیست، باقی میماند.

به اعتقاد هر ناظر سیاسی جدی، بهرارد و گاهی که متعلق باشد، وضع کنونی نمیتواند مدتی دوام یابد. وحتى اکثر کسانی که یک موضع بینابینی اتخاذ کرده اند، معتقد نیستند که بتوانند برای همیشه در چنین موضعی نوسان کنند. و بالاخره مسائل بنیادی جامعه بورژوازی برای حل قاطع و نهایی پخته و آماده شده است و خود زندگی همه روزه ما را در برابر این واقعیت قرار میدهد. در عین حال تکامل، منطق طبقاتی خود را دارد. بلك میلان نخست وزیر سابق محافظه کار روسیاستمدار که نسال انگلیس در سخنرانی تلویزیونی خود گفت من در ورنی را سراغ ندارم که در آن دشمنی و آنتاگونیسم میان طبقات باین شدت رسیده باشد.

اکنون خود آزادی نیز در موضوع انتخاب قرار میگیرد. با پایانی آنکه ما در جهان سرمایه داری حقوق آزادی های رایج به بهای گران بدست آورده ایم بیشتر از پیش از دست میدهم، بجای آن و با اصراری هرچه بیشتر "آزادی فردی" ظاهر فریبی را که خصلت فردگرایانه و آنارشستی دارد، بیما عرضه میدارند. ولی در باره "آزادی فردی" واقعی نمیتوان بر حسب ظواهر دید به قضاوت کرد. جامعه بورژوازی ممکن است آزاد جلوه کند، ولی این آزادی بوسیله قوانینی از خود دفاع میکند که در واقع ما را از بسیاری از آزادی های واقعی محروم میسازد.

این قوانین از چه چیز فایده میکنند؟ از مالکیت خصوصی یک اقلیت ثروتمند یک درصد جمعیت انگلستان مالک یک سوم تمام ثروتهای هستند که در مالکیت خصوصی قرار دارند. نزدیک به ۱۰ درصد مردم انگلیس حدود ۷۰ درصد ثروت ملی را بخود اختصاص داده اند. اینها هستند کسانی که قوانین ما از آنها حمایت میکنند! بخاطر حفظ مالکیت و منافع آنهاست که هزینه های ضروری خدمات اجتماعی، آموزش، خانه سازی و بهداشت گاهتر میباید. گاهتر دستمزدها، گرانی و بیگاری - همه اینها نیز طرق مختلف دفاع از مالکیت خصوصی است.

بنام حفظ قانون و نظم یا بنام ضرورتهای اقتصادی و یا بنام کوشش برای رفح بحران به میانی آزادی ما تاج و زین میشود. و هر اندازه این تاج و زین تریبند تر باشد، بهمان اندازه نیز از "من" شخصی ما چیزی جز یک پوسته شکننده برای ما باقی نمی ماند و در عوض بهمان اندازه نیز به مثابه فرد برای انجام هرچه در لمان خواست، آزادی کامل بدست میآوریم. جامعه بورژوازی با غلبه بیش از حد در سواره مسئله شخصیت، در واقع امر شخصیت را نیست و نابود میکند، روح ما را تباهن میسازد و این سوئ قصدی است

علیه آزادی ما . این تضاد فی نیست که ۷۰ درصد نمایانها هائی کبروری صحنه های لندن بسمعرض نمایش گذارده میشود ازهرزنگاری (پورنوگرافی) اشباع شده است . این تنها عقیده من نیست ، بلکه برخی منتقدین جدی تا ترهم که وضع موجود را محکوم میکنند ، بر این عقیده هستند . تضاد فی نیست که در روی پرده سینما و ایضاً صفحه تلویزیون اینهمه چیزهای وحشتناک نشان میدهند بطوریکه ما بیش از پیش به صحنه های خشونت آمیز ، تجاوز به عنف ، انحرافات جنسی ، خود سری های پلیس ، خود پرستی های بیرحمانه و فساد سیاسی عادت میکنیم و هرچه بیشتر متقاعد میشویم که عهد شکنی و حیلگری از موازین زندگی ما است و اگر سردیگری کلا نگذاری ، سرخودت کلاه خواهند گذاشت .

این استان درسهائی که با مسائل المندان بهمان بی تکلفی که به بچه های مدارس درباره اشغال انگلستان در سال ۱۰۶۶ بوسیله «برمان ها می آموزند ، ارائه میدهند . به علاوه این ضربه های شدید علیه نهاد های عمیق اخلاقی جامعه ما ، بیشتر از پیش به کودکان نیز وارد می آید . زیرا این کودکان رانیز چه بسا میکوشند پیش از آنکه خواندن و نوشتن بیاموزند ، به عنف و زورگوشی عادت دهند .

گسترش " عدم آزادی " معنوی در انگلستان همه روزه بوسیله مطبوعات ، فلاسفه ، رجال سیاسی ، و روحانیون ما تأیید میشود . آنها میدانند که چه میگذرد و ادعای ربا رآن میگویند و مسمی نویسند . ولی آنان باین واقعیت تن در میدهند ، زیرا این واقعیت برای آنان فقط نموداری است از " اختلال " معنوی که " کمال نیافتن سرشت بشری " توجیه کنند آتست . ولی کمتر کسی از میان آنان بخورد جرات میدهد که از مشاهدات تلخ خود نتیجه منطقی بگیرد و اعتراف کند که شکست اخلاقی بخشی از شکست اجتماعی ما است . جامعه بورژوازی خود این " عدم آزادی " هارا بوجود آورده است و درست همین جا نیز باید پاسخ مثالی را که ماهیت بحث های ما را در باره " آزادی " و " عدم آزادی " تشکیل میدهد ، جستجو کرد .

هر نظام اجتماعی دارای مبانی آزادی ویژه خود است که با مبانی آزادی سایر نظام ها تفاوت دارد . انتخاب این یا آن نوع آزادی ناگزیر به یک مسئله ایدئولوژیک مبدل میگردد . در غرب سرمایه داری ادعا میشود که در این مورد نبایستی مرزهای ایدئولوژیک وجود داشته باشد ، و لذا باید این مرزها را از میان برداشت ، زیرا که بینش بورژوازی در باره آزادی " درست " و بینش سوسیالیستی " نادرست " است . این نحوه برخورد فی حد نفسه نمونه ایست از تجاوزگری ایدئولوژیک ، اگرچه این در غرب است که جهان سوسیالیسم را در دفاع از ایدئولوژی خود به عدم رعایت " قواعد بازی " متهم میکنند . جالب است که روزنامه " تایمز " اگرچه در ارتباط با مسئله دیگر ، متذکر میشود که " در مبارزه ایدئولوژیک هیچکس هیچگاه تسلیم نمیشود " و همین طور هم هست .

بنابراین تکار اتحاد شوروی بود که در هلسینکی اعلام شد که هیچگونه اختلاف ایدئولوژیک نباید به جنگ منجر شود . تشنج زدائی بین الطلی بمعنای اعتقاد به امکان حفظ صلح است ، در حالی که سرانجام مبارزه ایدئولوژیک با وسایل دیگر تمهین خواهد شد . غرب مدعی است ، که نفوذ روزافزون اندیشه های سوسیالیسم در کشورهای سرمایه داری نتیجه " صدور " آن پرسشها شورویست . ولی اندیشه های سوسیالیسم ، در غرب و آنهم پیش از پیدایش اتحاد شوروی ، بوجود آمد ، و در ستم تاریخی ما ریشه های عمیق دارد . مبارزه ایدئولوژیک کنونی بمعنای تضاد میان اتحاد شوروی و غرب نیست ، بلکه پیکاری است که در رهبریک از کشورهای سرمایه داری برای تعیین سرنوشته نظام اجتماعی انجام میگردد .

در حاشیه یازدهمین جشن هنر شیراز

و نمایش «خوک، بچه، آتش»

مجله دنیادشماره ۴ (مهرماه سال ۱۳۵۳) تحت عنوان "درباره سیاست هنری رژیم - درحاشیه هشتمین جشنواره هنردر شیراز"، درافشا، يك سیاست نیرنگ آمیز رژیم ایران و امپریالیسم در زمینه جلب برخی گروههای باصطلاح "آوانگارد" از کشورهای سوسیالیستی بایران چنین نوشت:

"سیاست هنری رژیم که بقول خود "خواستار برخورد شرق و غرب" است، علاوه بروظائف داخلی، ازوظائف خارجی خود هم غافل نیست و همانطور که در زمینه نظامی نقش ژاندارم منطقه و در زمینه اقتصادی نقش خرده امپریالیستی و واسطه و دستیار امپریالیسم را بازی میکند، در این زمینه نیز از جهت تخریب (Diversion) ایده تلوژیک علیه اندیشه و هنرمترقی بامپریالیسم یاری میرساند.

دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی مساعی زیادی بکار میرد تا نظریات فلسفی، اقتصادی، سیاسی و هنری خود را، از طرق مختلف در کشورهای سوسیالیستی رخنه دهد و آن هنرمندانی را که در این کشورها، بزم او، درجاده استیلاط و بینش های هنری موافق میل او، گام بر میدارند، تشویق کند. بهمین جهت تصادفی نیست که در جشنواره شیراز توجه خاصی به اشکال مختلف هنسسر مدرنیستی در کشورهای اروپای خاوری میشود.

سال گذشته کارگردان مدرنیست لهستانی "گروتسکی" به شیراز دعوت شد. در سال جاری نوبه به "تاروش کانتور"، کارگردان مدرنیست دیگر لهستانی رسید و مفسران هنری رادیو تلویزیون ایران درباره "ملوسها و سنسها" اثر "وینگه ویچ" (که بکارگردانی کانتور به صحنه آمد) داد سخن میدهند. در همین جشنواره داستان کذائی "سولژنیستین" که یکی از برگهای تبلیغاتی امپریالیستی است نیز تکرار میگردد.

با این اقدامات چند هدف دنبال میشود: هم تشویق آن هنرمندان ایرانی، که مکاتیب مدرنیستی را بجا و بیجا تقدیس میکنند با دامه کار روپندار خود، هم تشویق این نوع نیست ها در کشورهای سوسیالیستی. زیرا رژیم، مانند حامیان امپریالیستی خود، فکر میکند که این تشویق میتواند به رخنه ایده تلوژوی های ضد انسانی یاری رساند. درباره اینکه این اندیشه رژیم رجمانان امپریالیستی اش چه اندازه مصاب است، نمیتوان بدون بررسی مشخص، قضاوت کرد. ولی میتوان با اطمینان گفت که حسابی جزاین در میان نیست.

سیاست هنری رژیم سیاستی است طبقاتی و آغشته به تمام آن نیت پلید و ارتجاسی که سرپای رژیم راکوده است. وظیفه هنرمندان خلقی در ایران، نبرد فداکارانه با این سیاست و افشا آنست. رژیم با این سیاست هنری در جهت تخریب و انحراف ذوق عمومی و سلیقه هنرمندان نوخیز کشور مامول

مصاحبه شاه با خودش

"چرا تا بخصودن مراقبول ندرند ؟ چرا به پیشوائی من اعتراف نمیکند ؟ این چه سزای است که منی فهمیم ؟ ماکه هرچه لا زم بود ولا زم نبود کردیم ، آنچه لا زم بود ولا زم نبود گفتیم ، پس چطوور است که به بزرگی ما اقرار نمیکند ؟ ! واقعا عجب مردم حق شناسی !"

شاه پس از خواندن یک گزارش مفصل سزای دربارہ افکار عمومی در اطاق خود در صاحبقرانیسه در مقابل آینه بزرگی که زمین تا سقف را گرفته بود ، ایستاده از خود ش می پرسید :

"شاید از احم و تخم من است ؟ شاید کمی خنده رویشوم و با طرز خندیدنم را عوض کنسم ، بهتر بشود . مثلا بجای تبسم شاهانه (در اینجا شاه لب چپش را کمی بالا میرد) خنده بلند و معمولی که میان مردم کوچک و بزرگند اول است " ها ، ها ، ها ، ها ، ها ، هه ، هه ، هه ! " بکنم ، تا بگویند که به مردم نزدیک شده است . شاید ژست گرفتن در موقع صحبت و یا مصاحبه‌ها هم درست باشد " (در اینجا شاه ژست های مختلف میگیرد : گاه یک دستش را بکمر میزند ، دست دیگرش را بجلو میبرد گاه هر دو دستش را بکمر میزند) .

"نه ، هیچکدام اینها نیست ، بنظرم مطلب بگه ام مربوط میشود . آرایشگر سرم را درست نمیزند ، مثل سابق بهتر است خط فرق را از وسط بگذارم ، چطوور است مدتی سیل بگذارم و کمی هم زلف ؟ نه ، نه ، بعد میگویند شبیه هیتلر شده است ! مگر این مردم فضول ویی ادب رانی شناسی ؟"

شاه کمی بفکر فرو میرود . سپس ادامه میدهد : "شاید از قدم و قامت من باشد ؟ منکه قدم از ناپلئون

هم کمی بلندتر است ! شاید از من نباشد ، از وضع کشور ناراضی هستند ؟ آخر چرا باید ناراضی باشند ماکه همه چیز داریم ، از جبر تاریخ جلو افتاده ایم ، از کشورهای سوسیالیستی آنطرف تر پرتاب

شده ایم ، نخست وزیر هم که میگویند داریم . عوض یک مجلس ، دو مجلس داریم ، در مجلسین صحبت های قبل از دستور و بعد از دستور تا دلان بخواد فراوان است ، حزب هم که میگویند داریم . آن

دو تا راهم که تا زکی یکی کردیم ، اسمش راهم گذاشتیم " رستاخیز ملت ایران " ، انقلاب سفید هم کردیم ، اسمش راهم " انقلاب شاه و مردم " گذاشتیم ، اصول دهگانه انقلاب راهم که ۱۸ گانسه

کردیم ، این تازه آخرش نیست ، باز هم اضافه خواهیم کرد ، پس چرا میگویند : همه اش قلابی است !"

شاه دوباره بفکر فرو رفت : "خوب آنه که دشمنان من هستند تکلیفشان معلوم است ، پس این

شاه را تا نهایتی غربی دیگر چه میگویند ؟ ماکه هزارها امریکایی به کشور وارد کردیم ویی کنیم ، نفت راهم که صد هامیلیون تن صد هامیلیون تن بآنها میدهم ، اسلحه راهم خریدیم و میخریم ، تمام دلارها

بعلاوه میلیارد ها ثروت شخصی من هم که اخیرا به بانک امریکا منتقل شده ، پس دیگر حرف حمایتی شان چیست ؟ شاید از گله‌هایی که گاه ای از دوستان غربی میکنم رنجیده خاطر شده اند ؟ بابا ، ماکه هرچه

شما گفتید و میگویند میکنیم و خواهم کرد . ماکه مخلص شما شیم ، ماکه حرفی نداریم . ای ! گاه گداری

حرفی میزنیم برای آنکه کسانی را خام کنیم . نه ! نه ! تمام اینها تحریکات کمونیست های بین‌المللی

است" . شاه با عصبانیت شروع کرد به زگر کردن اطاق ، یکمرتبه فکر تازه ای بنظرش رسید و شروع کرد دستهایش را بهم مالیدن : "ها ! حالا فهمیدم ، باید مثل جیبی کارتریک مذاکره تلفنی بین روز - نامه نگاران غربی با قسصر صاحبقرانیه راه انداخت و به حرفهای آنها جواب دندان شکن داد تا خودشان خفه شوند . حالا مثلا ببینیم این روزنامه نگاران دستشان که به تلفن میرسد چه خواهند گفت؟ شاه شروع کرد به تصور مذاکرات تلفنی .

- آلو ! آلو ! شما این؟

- بعله ، بعله ، ما هستیم !

- خوب ، این دموکراسی که گفتید از شرقی و غربی بهترش را داریم پس چطور شد ؟

- البته ، البته ، ما دموکراسی داریم ، بهترین دموکراسی همیست ، جاست ، شما غربی ها سرستان نمیشود ، جامعه شما انضباط ندارد ، کمربند های شما سفت نیست . کیف دستی آن خانم را میدزدید و میگوئید ما دموکراسی داریم ! یک جاقو کوکس نیویورکی جاقو را میزند به شکم فلانی ، بعد میگوئید اینجا دموکراسی است ، ما این دموکراسی را لازم نداریم .

- بله ! بله ، فهمیدم ، متشکرم .

.....

- آلو ، شما این؟

- بعله ما اینم !

- خوب ، میگویند زندانهای ایران پر است ، میگویند تا ۴۰ هزار زندانی سیاسی دارید ، آیا این راست است؟

- نه ، نه . دروغ محض است . یک نفر هم در زندان نیست . اینها همش تبلیغات کمونیست های بین الطلی است . اگر کسی هم در زندان باشد ، ما رکیست و تروریست است نه زندانی سیاسی .

- ها ! ها ! فهمیدم ، متشکرم .

.....

- آلو ، شما این؟

- بعله ما اینم !

- آلو ، میگویند هر روز خون عده ای جوان ایرانی ریخته میشود ، در این باره چه میفرمائید ؟

- دروغ است ، نکذیب میکنم ، ما هیج چیز نمیریزیم ، ابدا نمیریزیم ! همه این حرفها جعلیات دشمنان ماست . اینجا چند گانگستر موقع فرار و موقع زدن بانک کشته شدند . آنها چند طفل و زن را در خیابان ، روز روشن کشته بودند . بر عکس رفتار ما خیلی ملایم است ، در اینجا عده زیادی از رافت ما گله دارند .

- عجب ! عجب ! خوب متشکرم .

.....

- آلو ، شما این؟

- بعله ما اینم !

- کار این تمدن بزرگ چه شد ؟ دهسال پیش گفتید تمدن بزرگ خواهد بود . حالا پانزده سال گذشت و خبری نشد ؟

- هنوز زود است ، کمی صبر کنید ، ده - پانزده سال که چیزی نیست ، ۲۵ سال دیگر هم صبر کنید ما کم داریم به دروازه هایش نزدیک میشویم .

- آلو ، یک سؤال دیگر داشتم .

- بفرمائید !

يك كتاب سودمند در باره تمدن کهن ایرانی

مادر شماره چهارم سال یازدهم مجلهٔ "دنیا" (دوره دوم) تحت عنوان " تاریخ باستانی قبایل ایرانی آسیای پیشین " اثر خاورشناس شوروی گرانٹوسکی را که بر پایهٔ " نام شناسی " (onomastique) و " محل شناسی " (toponymique) مطالب جانبی و تازه ای دربارهٔ پخش قبایل آریائی و نقش آنها در تکوین يك سلسله خلقهای ایران ، قفقاز ، آسیای پیشین ، آسیای میانه مطرح ساخته ، معرفی کرده ایم . طالبان این بحث میتوانند به تقریظ مورد اشاره مابرای اطلاع وسیعتر از محتویات کتاب گرانٹوسکی که در سال ۱۹۷۰ از طرف " نشریات علوم " اتحاد شوروی طبع شده ، مراجعه فرمایند . اینک میخواهیم خوانندگان دوره کنونی " دنیا " را با اثر یلنا پیفیوونا کوزمینا بنامی دانشمند شوروی مولف کتاب " در کشور قباد و افراسیاب " که در سال جاری (۱۹۷۷) از طرف همان بنگاه نشریاتی در مسکو طبع شده است و در واقع برخی جهات دیگر همین بحث را روشن میسازد آشنا گردانیم .

کتاب یلنا پیفیوونا کوزمینا نامزد علوم تاریخی (۱) نسبت به کتاب گرانٹوسکی از جهت حجم کوچک تراست و اگر دانشمند نامبرده رشته‌های نام شناسی و محل شناسی را پایه‌ی بی‌پژوهش خود قرار داده بانوکوزمینا بر اساس باستان شناسی و حفاریاتی که بویژه در " دفین آمودریا " انجام گرفته و بررسی شیوهٔ تفکر تمدن ای - تصویری و سبک هنری جانورهای کنایه آمیز برای بیان صفات مختلف چهره های اساطیری که در نزد ایرانیان متداول بوده ، کوشیده است بمسائل پاسخ گوید .

این کتاب با اصطلاح " قلیل الحجم و کثیر المعنی " مولف دربارهٔ رابطه اقوام سکائی و سکیف ها دربارهٔ تمدن " باکتريا " و تمدن " خوارزم " (که زرتشت آنها را اوستایران و نتیجه مینامد) و معنای تاریخی توران و ایران ، دربارهٔ رابطه اقوام سامی و آریائی در هزاره های نخست آمدن آریاها به فلات ایران و حمله سعیرامیس ملکه آسوری به نواحی آریانشین و جنگ با آسوروتاشیر آریاها در تمدن مائاسی و ایلامی و دربارهٔ رابطه زرتشت با اوستا و برخی اختراعات ایرانیان مانند رام کردن اسب و اختراع چرخ و ارابه و نقش آنها در رکوزه گری و اختراع تیر و کمان و غیره و غیره اطلاعات جالب و مستند میدهد . همانطور که از کتاب ادوین آروید ویچ گرانٹوسکی نکاتی را که مهم شمردیم در مقاله مورد اشاره خلاصه ای عرضه داشتیم ، اکنون نیز سودمند میدانیم خواننده را با برخی نکات ، از آن قبیل که ذکر شده ، در کتاب بانوکوزمینا آشنا سازیم .

مؤلف مینویسد موافق فرضی که با مصالح باستان شناسی و زبان شناسی توافقی و تطابق در خورد و شوق بیشتری دارد ، نیاکان یونانیان ، هت ها ، ایالیاش ها ، آسیانیولیاها ، فرانسویها ، رومانی ها ، آلمانها ، انگلیسها ، سکاندیناوها ، اهالی لا توی ، لیتونی ، سلاوها ، ارمنی ها ، هندی ها ، ایرانیها ، تاجیک ها ، آیت ها و غیره و غیره در هزاره شش تا سوم قبل از میلاد در جنوب شرقی اروپا سکونت داشتند و در اشراف و اشتراک در منشاء ، روابط دائمی را بین خود حفظ کردند و اقتصاد و فرهنگ آنها بسیار شبیه بود و لذا تا امروز واژه های بسیاری در زبانهایشان همانند است و موضوع هنر تصویر و اساطیر و قصه های آنها با هم شباهت دارد . گویا در سه هزار سال پیش از میلاد (پنج هزار سال پیش) هند و ایرانی ها دیگر به گروه جدائی بدل شده و از بقیه اقوام هند و اروپائی متمایز بودند . آریائیها در جهان قدیم اولین قبائلی بودند که ایلخی های بزرگ اسب را در مراتع مسی چراندند و هدف آنها ابتدا شیری و گوشت اسبان بود ولی بعد ها آنرا برای سواری و حمل و نقل بکسار بردند و اولین قبائلی بودند که راه پرورش و آموختن اسبان را یافتند . هند و ایرانیهای کهن همان سکیف ها و سکاها و سترمت ها و ماساژتها هستند که " درخت زندگی " و اسب و غزال و مرغ و گراز مشهورترین تصاویر هنری آنها بود . گله داران سبب های اروپا - آسیا (نوزاری) از چرخ و ارابه در امر جنگ استفاده کردند و این اختراع مهم برای آریاها که در تاتاریک نبرد از دیگران ورزید و برتری ایجاد کرد و ارابه داران (ارتشها - شتار - آرتشتار) نقش بزرگی در زندگی ایفا کردند و بصورت زمره ای خاص درآمدند و مقامی مسلط در جامعه بدست آوردند . در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد در فن کوزه گری بگامیابیهای درخشانی رسیدند که نمونه های متعدد و ارز آنها کشف شده است .

تفسیرات در اقتصاد ، بکار بردن تکنیک جدید نبرد و تمایز مقام ارتشتاران در جامعه و نیز شاید تفسیرات تجوی و اقلیمی (و آغاز یک دوران سرما) موجب شد که در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد زندگی قبایل سبب های آسیا - اروپا دستخوش تحولات مهمی گردید . همانطور که هند و ایرانیها از بقیه اقوام آریائی جدا شده بودند ، در اثر تحولات نامبرده زندگی مشترک ایرانیها و هندوهای نیز سرانجام از میان رفت و هندوهای جدا شدند : گروهی به آسیای پیشین رفتند ، گروه دیگر از راه آسیای میانه بتدریج وارد شبه قاره هندوستان شدند . در همین زمان قبائل ایرانی نیز تفسیر مکان دادند . در " وندیداد " آمده است که چگونه " یمه " (جشمید) سرزمین اهور مزدا را توسعه داد زیرا جا برای مردم و جانورو گیاه نبود و او را مردم را جا بجا کرد تا آنکه بسرزمین موعود یعنی " آریانا م وئو جو " (ایران وئو) رسیدند ولی اهریمن دیو زمستان را بر آنجا مسلط ساخت . این سرزمین که در مصب امورد ریاق قرار داشت بنظر برخی دانشمندان همان خوارزم است . در سه هفتم قبل از میلاد در تمام اراضی آسیای میانه زبان ایرانی پخش بود و اهالی واحه های زراعتی جنوب مانند باکتریا و سغد و مارگیانا (مرو) و جادرنشینان نواحی بیابانی و کوهستانی یعنی سکاها که خوبشوند سکیف های ساحل دریای سیاه بودند ، همه و همه به زبانهای ایرانی سخن میگفتند . در آغاز هزاره اول قبل از میلاد قبایل شیبان بیابانهای اروپا - آسیا هم در استفاده از اسب و هم در امر جنگ پیشرفتهای بسیاری کردند . آنها اولین کسانی بودند که تیراندازی را فرا گرفتند . استوار بر اسب می نشستند و در حالت چهار تنعل از هر سو تیرهای صائب می افکندند . این واحدهای سوار و مسلح به تیر و کمان سرانجام در جنوب نهادند ، از راه قفقاز و از ساحل بحر خزر و از آسیای میانه رهسپار فلان ایران شدند در آن موقع در فلان ایران اقوام غیر آریائی مانند مائا و هواریت و بلوبویی و میلام و بسیاری دیگر سکونت داشتند . کم کم طی این هزاره بر تعداد ایرانیان در همه جا افزوده میشود و اسناد آسوری ملسواز

یکی از مطالب مورد بحث که بانوکوزمینا بحل آن کمک میکند موضوع توران زمین و تورانیهاست . البته این روشن بود که یکی گرفتن تور و ترک ، توران و ترکان خطاست و تورانیان شاخه ای از ایرانیان بوده اند ولی در کتاب مورد تفریظ مطلب از این مشخص تر مطرح میشود . آنچه که در ریشتهای تورانیان تیزرو و جابک اسب نامیده شده اند همان سگهای منابع ایرانی و سکیفها (سیثها) های منابع یونانی است . پلین بزرگ عالم رومی قرن اول پیش از میلاد در کتاب " تاریخ طبیعی " خود (فصل ۶ بند های ۱۹ و ۱۷) مینویسد : " در آنسوی یا کمارت (سیرد ریا) اقوام سکیف زندگی میکنند که ایرانیان سگامی نامند . تعدادشان بی پایان است . . . معروفترین قبایل آنها سگها ، ماساژت ها ، دای ها ، ایسه و ننها و آریم لساپ ها هستند " . زندگی آنها در کوچندگی گذشت . زنان در نزد آنها وضع محترم داشتند و مالکیت در نزد آنها بگفته مورخان یونانی مشاع بود و ساختن تیغ را یونانیان از این اقوام ایرانی فرا گرفتند و واژه تیر در خود یونانی از این واژه فارسی می آید . از آنجا که هرودوت مورخ یونانی در کتاب " تاریخ " خود (کتاب اول ، بندهای ۲۱۵ و ۲۱۶) تصریح کرده است که این سگها در آنسوی " ارس " میزیند ، و ارس در نزد هرودوت بنا به تصریح بانوکوزمینا همان سیرد ریاست (که پلین آنرا یا کمارت نامیده) بر حسد مسورحان (جارا شتبا هات) متعدد شده اند و اینکه تومیریس بروایت هرودوت کورش هخامنشی را کشت ، آنرا اعلامت دشمنی در پینه و تاریخی بین ساکنان کهن قفقاز و ایران شمرده اند ، چیزی که فاقد پایه علمی است .

نکته دیگری که در کتاب مورد تفریظ شایان توجه است فرقی است که بین شیوه زندگی اقوام ایرانی خاور و باختر فلات ایران وجود داشته است . در این باره مولف مینویسد : " در شرق یعنی در آسیای میانه و کازاخستان و سیبری ، جریان طوردیگری بود . در اینجا یعنی در " باکتریا " و نواحی اطراف انتقال قبائل ایرانی از کوچ به اسکان و پرداختن به زراعت پیش از باختر ایران انجام گرفت و تماس قبائل ایرانی زبان خویشاوند ، اعم از زراع یا شایان ، بمراتب فعال تر و استوار تر بود " .

بخش مهمی از کتاب مورد بررسی ماهه بیان سبک هنری یافته های اخیر باستان شناسان در " دینیه امود ریا " و در حفريات سالهای اخیر در ایران اختصاص دارد که چون از چارچوب عام تاریخی اجتماعی خارج است و نیز بمنظور احتراز از طول کلام از آنها صرف نظر میکنیم . باید از دانشمندان شوروی بسبب اثر بسیار سودمند و روشنگرش بسیار روت ترجمه این اثر را بفارسی آرزو مند بود .

ا . ط .

(ادامه " مصاحبه شاه با خودش ")

— این موضوع رشوه طوفانیان از شرکت لوکسید چه شد ؟ میگویند خواهر زاده شما هم دستش روی کار است ؟

— کی گفته ؟

— خیلی ها میگویند !

— غلط کرده اند ، شما هم روش . دروغ است ، تکذیب میکنم ! ایران تنها کشوری است که در آن دزدی

نمیشود . همه از شاهنشاه خود سر مشق میگیرند .

— ولی ، خود اعلیحضرت در یکی از مصاحبه های بتان راجع به رشوه و اینها صحبت فرمودید .

— دروغ است ، دروغ است ! تکذیب میکنم .

بعد از این فکر ها ، شاه بادی به فیغب انداخت ، نفس عمیقی کشید و آرام شد .

میگویند از آن روز دیگر شاه از نگرانی بیرون آمده است و یک بند به انقلاب سفید ادامه میدهد .

عین * شین

D O N I A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Oct. 1977 No 7

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که محله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به بخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 106 50
Dr. Takman

با ما تماس بگیرید زیرمکاتبه کنید :

Sweden
10026 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیَا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالترا لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2